



شناختی تازه از امام زمان (عج)

تدوین: احسان دژبرد



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

مسلسل انتشار: (۹۰).

شماره کتاب: (۷۶).

موعودشناسی: (۳).

دژبرد، احسان

شناختی تازه از امام زمان / نگارش احسان دژبرد، ویرایش محمدرضا زادهوش. —
اصفهان: مهر قائم، ۱۳۸۴.

۱۲۸ ص. -- (انتشارات مهر قائم؛ ۷۶).

۱۱۰۰۰ ریال: 7 - 65 - 7331 - 964 ISBN

فهرست نویسی بر اساس اطلاعات فیپا.

کتاب نامه به صورت زیرنویس.

۱. محمد بن حسن (عج)، امام دوازدهم، ۲۵۵ق. -- زندگی نامه ۲. مهدویت ---.

الف. عنوان ب. زادهوش، محمدرضا، ۱۳۵۹ - ویراستار.

۸۰۴۱ ز ۷۱ ص / ۲۰۰۱ BP ۹۳ / ۹۵۵

د ۱۳۸۴

۱۱۲۹۲ - ۸۳م

کتابخانه ملی ایران

شناختی تازه از
امام زمان

نگارش:
احسان دژبُرد

ویرایش
محمدرضا زاده‌هوش



انتشارات مهر قائم (عج)

۱۳۸۴



شناختی تازه از امام زمان

نگارش: احسان دژبُرد

ویرایش: محمد رضا زاده هوش

چاپ نخست: اصفهان - ۱۳۸۴

طرح جلد: غلام رضا نصر

شمارگان: ۳۰۰۰ نسخه

لیتوگرافی متن: آسمان، لیتوگرافی جلد: قائم

چاپ متن: رضوی / چاپ جلد: ملت، صحافی: توحید

قیمت: ۱۱۰۰ تومان

ISBN: 964 - 7331 - 65 - 7 ۹۶۴ - ۷۳۳۱ - ۶۵ - ۷ شابک:

فهرست مطالب

مقدمه	۹
زندگی نامه امام حسن عسکری	۱۱
چگونگی انتخاب امام به امامت	۱۱
داستانی از مهابت آن بزرگ	۱۲
موضع علمی و آموزشی امام	۱۳
موضع نظارت بر پایگاه‌های مردمی	۱۳
آماده‌سازی برای غیبت	۱۴
شهادت امام	۱۶
مادر انتظار	۱۷
پژوهشی در زندگانی حضرت نرگس	۱۷
نیای نرجس	۱۹
در آینه کلام امام	۲۵
بر ساحل صفات	۲۶
کیمیای ادب	۲۷
بر بلندای بینش و بصیرت	۲۸

۳۰		شهد شکیبایی
۳۲		بر محور ولایت
۳۵		شناختی کوتاه از حضرت مهدی (عج)
۳۸		راه شناخت مهدی علیه السلام
۳۹		احادیثی از امام زمان
۳۹		۱. توجه امام مهدی علیه السلام به شیعیان خویش
۳۹		۲. عمل صالح و تقرّب به اهل بیت
۴۰		۳. تسلیم در برابر دستورهای اهل بیت
۴۰		۴. تحقق حتمی حقّ
۴۰		۵. خلقت هدفدار و هدایت پایدار
۴۱		۶. ظهور حقّ
۴۱		۷. تفتیش ناروا
۴۱		۸. ظهور حقّ به اذن حقّ
۴۲		۹. مدّعیان دروغ‌گو
۴۲		۱۰. دنیا در سرایشی زوال
۴۲		۱۱. ذخیره بزرگ
۴۳		۱۲. حجّت خدا
۴۳		۱۳. عطسه، نشانه سلامت
۴۳		۱۴. نماز، طردکننده شیطان
۴۴		۱۵. اذن مالک
۴۴		۱۶. استعاذه به خدا
۴۴		۱۷. اسوه‌های حقیقت

۴۴	۱۸. ظهور فرَج به اذن خدا.....
۴۵	۱۹. شناخت خدا.....
۴۵	۲۰. ائمه، دست پرورده‌های پروردگار.....
۴۵	۲۱. دانش حقیقی.....
۴۵	۲۲. اتفاق و وفای به عهد.....
۴۶	۲۳. پیروان نادان.....
۴۶	۲۴. بیزاری از غالیان.....
۴۶	۲۵. سجده شکر.....
۴۷	امام مهدی از زبان قرآن.....
۴۷	سیمای حکومت مهدی در آینه قرآن.....
۵۳	امام مهدی در روایات شیعه.....
۵۳	پیامبر اکرم ﷺ.....
۵۴	امام حسن علیّه السلام.....
۵۴	امام حسین علیّه السلام.....
۶۰	امام سجاد علیّه السلام.....
۶۱	امام باقر علیّه السلام.....
۶۱	امام صادق علیّه السلام.....
۶۳	امام کاظم علیّه السلام.....
۶۵	امام مهدی در منابع اهل سنت.....
۶۷	مهدی شخصی، نه مهدی نوعی.....

۸۱	علل سیاسی - اجتماعی غیبت
۸۱	علّت غیبت امام زمان چیست؟
۸۵	غیبت صغری و کبری
۸۸	نوّاب خاص
۹۵	نوّاب عام
۹۷	امام در دوران غیبت
۹۸	خورشید پنهان
۱۰۰	فواید امام غایب
۱۰۲	ملاقات با امام زمان علیه السلام
۱۰۵	انتظار مهدی
۱۰۵	انتظار سازنده
۱۰۸	مدّعیان مهدویت
۱۱۱	اوصاف منتظران جوان
۱۱۲	وظایف منتظران
۱۲۰	یاران امام مهدی
۱۲۳	پرسش و پاسخ
۱۲۳	۱. اعتقاد به موعود در ادیان دیگر
۱۲۴	۲. آگاهی امام زمان از اعمال ما
۱۲۶	۳. نام حضرت مهدی علیه السلام در قرآن

مقدمه

هنوز در غزل از اشک شمع می‌دوید
کسی که خوب ندیده، زبانه‌ها مان را!
سیاه مثل شبی، بی‌ستاره در باران
احاطه کرده غمی، حجم شانه‌ها مان را
تو را قسم به غمِ عشق و اشک بی‌پایان
ز ما مگیر همین، پشتوانه‌ها مان را
رسید نوبت غم، باز عزا داریم!
گرم نما و بین، عاشقانه‌ها مان را
سخن از «مهدی» علیه السلام، سخن از «هدایت» است.
سخن از «غیبت»، حدیث «جست‌وجو» است.
سخن از «انتظار»، روایت «حرکت و پویایی» است.
سخن از «ظهور»، بحث از «اشتقاق‌رهای» است.
«شوق‌رهای»، «حرکت» می‌آفریند، و نتیجه «جست‌وجو»، حصول
«هدایت» است.

«شیعه بودن» با جمود و سکون سازگار نیست. «شیعه» یعنی «پیرو»
و لازمه «پیروی» جهت‌گیری «رفتار و روش»، و شکل‌گیری «سلوک و

عمل» است.

«شیعه مهدی علیه السلام» بودن، با گمراهی و بی تفاوتی در برابر انحرافات نمی سازد.

و «انتظار ظهور» داشتن، با ماندن در تاریکی ها و تسلیم در برابر وضع موجود قابل جمع نیست.

اللَّهُمَّ ارْزُقْنَا تَوْفِيقَ الطَّاعَةِ، وَ بُعْدَ الْمَعْصِيَةِ، وَ صِدْقَ النِّيَّةِ، وَ عِرْفَانَ الْحُرْمَةِ، وَ أَكْرَمَنَا بِالْهُدَى وَ الْإِسْتِقَامَةِ، آمِينَ رَبَّ الْعَالَمِينَ.

زندگی‌نامه امام حسن عسکری

ابو محمد حسن بن علی، امام یازدهم از ائمه اثنی عشره علیهم‌السلام و سیزدهمین معصوم از چهارده معصوم علیهم‌السلام، پدر بزرگوارش امام هادی علیه‌السلام هنگام تولد فرزند، شانزده سال و چند ماه بیشتر نداشت، مادرش بانویی صالحه و عارفه به نام سوسن یا حدیثه یا سلیل بود. تولدش با اختلاف روایات در ماه ربیع الاول یا ربیع الآخر سال ۲۳۱ یا ۲۳۲ ق، و بنا به اکثر روایات - در مدینه اتفاق افتاده است.

مدّت کوتاه حیات امام به سه دوره تقسیم می‌گردد: تا چهار سال و چند ماهگی امام (و به قولی تا ۱۳ سالگی) که در مدینه سر برده؛ تا ۲۳ سالگی به اتفاق پدرش در محله عسکر قرارگاه سپاه در شهر سامرا می‌زیسته؛ و تا ۲۹ سالگی یعنی شش سال و اندی پس از رحلت امام دهم علیه‌السلام در سامرا ولایت بر امور و پیشوایی را بر عهده داشته است.

چگونگی انتخاب امام به امامت

امام هادی علیه‌السلام پسر دیگری به نام ابوجعفر محمد داشت که بنا به برخی از روایات از جمله روایتی که شیخ طوسی آورده، مقرر بود، امامت شیعه به او برسد، و امام دهم به امامت او اشارت فرموده بود.... محمد بن علی

مردی پارسا و مورد احترام اصحاب پدر خویش بود، اما این پسر در زمان حیات امام از دنیا رفت، و بعضی از شیعیان از این بابت به اندیشه فرو رفته، از جمله ابوهاشم داوود بن قاسم جعفری گوید: من در این اندیشه بودم که امام هادی فرمود: «بلی خداوند به جای ابوجعفر، ابو محمد (امام حسن عسکری) را امام قرار داد. همچنان که درباره اسماعیل (فرزند امام صادق) و امام کاظم چنین شد». این روایت، یکی از روایات مهم دالّ بر نص امامت امام عسکری است.

امام دهم را برادر دیگری بود به نام جعفر که نزد شیعیان به لقب کذاب معروف شد. بعد از آن که امام عسکری علیه السلام از سوی پدر به امامت منصوب گردید. جعفر، مدّعی گردید، و شروع به کارشکنی و توطئه گری کرده، و فتنه انگیزی بسیار نمود، و پس از رحلت حضرت امام حسن عسکری علیه السلام دعوی امامت کرد، و منکر وجود امام غایب (عج) شد.

داستانی از مهابت آن بزرگ

در حوادث رجب سال ۲۵۵ ق گفته اند که دو تن از سادات علوی حسنی به نام عیسی بن محمد و علی بن زید در کوفه شوریدند، و عبدالله بن محمد بن داوود بن عیسی را در آن شهر کشتند، و عده ای به سبب قتل وی گرفتار و زندانی شدند، یکی از این اشخاص، ابوهاشم داوود بن قاسم جعفری است که روایت می کند: شبی امام حسن عسکری و برادرش جعفر را به زندان آوردند، و جعفر، زاری و بی قراری می کرد، ولی حضرت عسکری او را ساکت می نمود.

متصدّی زندانی کردن امام، صالح بن وصیف، یکی از سرداران معروف بوده است... می گویند: عبّاسیان و منحرفان از آل محمد صلی الله علیه و آله بر

صالح بن وصیف فشار آوردند که بر امام در زندان سخت بگیرد، و او گفت: دو تن از شریرترین افراد را مأمور این کار کرده است، امّا با دیدن حسن بن علی علیه السلام تحوّل یافته، و روی به عبادت و نماز آورده‌اند، وقتی علّت این تغییر حالت را از ایشان پرسیدم، گفتند: از فیض دیدار امام به این سعادت رسیده‌ایم، او تمام روزها را روزه می‌گیرد، و هر شب تا بامداد به نماز می‌ایستد، با هیچ کس سخن نمی‌گوید، و جز عبادت به کاری دیگر نمی‌پردازد، مهابت او بدان حد است که وقتی به ما نگاه می‌کند، به لرزه افتاده، و خود را به کُلی می‌بازیم.

موضع علمی و آموزشی امام

مواضع علمی او در پاسخ‌های قاطع و استوار در مورد شبهه‌ها و افکار کفرآمیز و بیان کردن حق در مناظره و گفت‌وگوها و مناقشه‌ها و بحث‌های علمی، و هم‌زمان با آن فعالیت‌ها، کوشش‌هایی از قبیل صادر کردن بیانیه‌های علمی بوده است.

ابویوسف یعقوب بن اسحاق کندی، فیلسوف عراقی در زمان امام، پیرامون متناقضات قرآن، کتابی تدوین کرد، امام علیه السلام به وسیله بعضی از منسوبان به حوزه علمی او، با او تماس گرفت، و کوشش او را با شکست رو به رو کرد، و کندی را قانع فرمود که در اشتباه بوده است. کندی توبه کرده، اوراق خود را سوزانید.

موضع نظارت بر پایگاه‌های مردمی

موضع امام علیه السلام در این زمینه، نظارت بر پایگاه‌های مردمی خود، و پشتیبانی از آن پایگاه‌ها، و بالا بردن درجه آگاهی آن‌ها و مجهّز کردن آن

با همهٔ اسلوب‌ها و روش‌های پایداری و بالابردن به سطح شیعیان پیشتاز و متعهد بود. امام، آنان را هشدار می‌داد تا در دام عباسیان نیفتند، و در مصائب روزگار که به علت رفتار بی‌رحمانهٔ حکام با آن رو به رو می‌شدند، از نظر اقتصادی و اجتماعی به آنان کمک می‌رسانید....

دولت عباسیان در برابر یاران امام علیه السلام و در پایگاه‌هایی که پشتیبان او بودند، قاطعانه و بی‌رحمانه ایستادگی می‌کرد، و برای از میان برداشتن خطّ مشی و برنامهٔ امام و پراکندن و اداره کردن یاران او کوشش‌های فراوان به عمل آورد.... موضع امام در مقابل آن کوشش‌ها، پندگویی بود که به یاران دل‌داری می‌داد، و می‌فرمود:

«تهی دست و با ما بودن، بهتر که توانگر بودن و با غیر ما بودن. کشته شدن با ما، بهتر که زنده بودن با دشمن! ما برای هرکس که به ما پناه آورد، پناه گاهیم، و برای آن کس که بخواهد به وسیلهٔ ما ببیند، نوریم، و آن کس را که به ما پناه آورده، عصمیتیم و هرکس که ما را دوست بدارد، به حقیقت در بزرگی و مقام با ما است، و هرکس که از ما منحرف گردد، جای او در آتش است.»

آماده‌سازی برای غیبت

امام حسن عسکری علیه السلام که به وضوح می‌دید که ارادهٔ خداوند برای ایجاد دولت الهی بر روی زمین و در برگرفتن همهٔ جهان انسانیت و گرفتن دست مستضعفان در زمین، تا خوف آنان به امنیت خاطر تبدیل گردد، و خدای را عبادت کنند، و هیچ چیز را شریک او نگیرند... بر این تعلق گرفته است که فرزندش غیبت کند....

فعالیت امام حسن عسکری علیه السلام و برنامه‌ریزی او در تحقق بخشیدن هدف مزبور به دو کار مقدماتی نیاز داشت:

۱. مخفی کردن مهدی از چشم مردم و نمایاندن وی فقط به خواص؛
۲. آن‌که به هر ترتیب، فکر غیبت را در اذهان و افکار رسوخ دهد، و به مردم بفهماند که این مسؤولیت اسلامی را باید تحمل کنند، و مردم را به این اندیشه و متفرّعات آن عادت دهند....

بیانیه‌های امام حسن عسکری علیه السلام سه شکل داشت:

الف) بیانیه‌های کلی و عمومی درباره صفات مهدی علیه السلام از قبیل: «وقتی قیام کند، در میان مردم با علم خود داوری خواهد کرد، مانند داوری داوود که از دلیل و برهان، پرسشی نمی‌کرد».

ب) توجیه و نقد سیاسی در مورد اوضاع موجود، و مقرون کردن آن به اندیشه وجود مهدی علیه السلام و ضرورت ایجاد دگرگونی‌ها از سوی او:

«وقتی قائم خروج کند، به ویران کردن منابر و جایگاه‌های خصوصی در مساجد فرمان خواهد داد، این جایگاه‌ها به منظور امنیت و محافظت خلیفه از تعدّی، و برای افزودن هیبت او در دل دیگران بنا شده است».

ج) اعلامیه‌های کلی برای پایگاه‌ها و اصحابش که در آن، ابعاد اندیشه غیبت برای آنان و ضرورت آمادگی و عمل به آن توضیح داده شده بود، تا غیبت امام علیه السلام و جدایی او را از آنان بپذیرند.

امام به ابن بابویه نامه‌ای نوشت، و در آن فرمود:

«بر تو باد بردباری و انتظار گشایش، پیغمبر فرمود: برترین عمل امت من، انتظار کشیدن گشایش است، و شیعه ما پیوسته در اندوه است تا فرزندم ظهور کند...».

راه دیگری که امام برای آمادگی غیبت در اذهان مردم انجام داد، پنهان نمودن خود و برقراری رابطه با دوستان و طرفداران، از طریق مکاتبه و مراسله بوده است. هم‌چنین نظام و روش وکالتی و وساطتی که امام حسن عسکری علیه السلام با پایگاه‌های مردمی خود برگزید، روشی دیگر از روش‌هایی بود که برای فهماندن مسئله غیبت آماده شده بود....

شهادت امام

از ابوالادیان نقل کرده‌اند که گفت: من خادم امام عسکری بودم، و نامه‌های او را به شهرهای دیگر می‌بردم، و جواب می‌آوردم، در بیماری منتهی به رحلت وی هم نزد او رفتم، نامه‌هایی را که نوشته بود به من داد و فرمود به مدائن ببرم.

من رفتم، و پس از پانزده روز برگشتم، امّا دیدم بانگ زاری و شیون از خانه امام بلند است، و جعفر بن علی بر در خانه ایستاده، و به تعزیت شیعیان پاسخ می‌دهد. با خود گفتم اگر این مرد امام شده باشد، کار امامت دگرگون خواهد شد. در این لحظه خادمی بیامد، و به جعفر گفت که کار تکفین تمام شد، بیا بر جنازه برادرت نماز بگذار.

جعفر و همه حاضران به داخل خانه رفتند، من هم رفتم، و امام را کفن شده دیدم. جعفر پیش رفت تا در نماز، امامت کند، وقتی خواست تکبیر بگوید، ناگهان کودکی با چهره گندمگون و مویی کوتاه و مجعد و دندان‌هایی که بینشان گشادگی بود پیش آمد، و ردای جعفر را کشیده، گفت: «ای عمّ! عقب برو، من برای نماز بر پدرم از تو شایسته‌ترم».

جعفر در حالی که رنگش از خشم تیره شد، عقب رفت، و آن کودک بر جنازه امام نماز گزارد، او مهدی موعود امام دوازدهم (عج) بود.

مادر انتظار

پژوهشی در زندگانی حضرت نرگس

طلیعه بزرگ مردان تاریخ، ریشه در اندیشه‌های پاک مادرانی دارند که در بوستان هستی خویش، گل‌های هدایت را می‌پروراندند. آنان بالندگی را از دامن سبز فرشته‌هایی آغاز کردند که آفرینش را گلباران عشق و عاطفه می‌کنند، و شمع وجودشان را برای فردا و فرداهای بشریت به انتها می‌رسانند.

آری در آینه اندیشه تاریخ، زیباترین تصویرها از دستان خسته و چشمان به انتظار نشسته مادران به یادگار مانده است، و اینک دستان و چشمان بانوی انتظار، نرجس، تجلی آسمانی عشق است، و ایثار که بر صحیفه تاریخ می‌درخشد، و چشمان حقیقت‌جوی بشر را به سوی خویش فرا می‌خواند.

بینش و بصیرت، عشق به ولایت و حقیقت‌های آسمان‌زاد و شکیبایی و فداکاری، از ویژگی‌های والای این پاک بانوی امید و انتظار است که با مطالعه زندگانی او می‌توان به وجود صفاتی این‌چنین در شخصیت آسمانی وی پی برد.

نرجس از نسل شمعون، وصی حضرت مسیح علیه السلام بوده، و جد پدری او

قیصر، پادشاه روم، است. در روایات آمده است که امام زمان، مهدی منتظر علیه السلام، پس از ظهور در خانه خدا خویشتن را این گونه معرفی می کند: «ای آدمیان! ای مردم! هر کس بخواهد آدم و شیث (پسرش) را بنگرد، همانا من، آدم و شیث هستم، و....»

بدانید هر کس بخواهد عیسی و شمعون را بنگرد، همانا من، عیسی و شمعون هستم، و آگاه باشید که هر کس بخواهد محمد و امیرالمؤمنین علی را بنگرد، همانا من، محمد و امیرالمؤمنین هستم».^۱

آری صدای ملکوتی حضرت مهدی علیه السلام و نور سیمای او در فضایی به وسعت همه قلب های منتظر و گستره همه آفرینش منتشر شده، و کلام دل نشین وی میهمان گوش های شیفتگان و دل دادگان می شود. او همان گونه که از نسل پیامبر رحمت، محمد صلی الله علیه و آله است، و به آن افتخار می کند به شمعون نیز از سوی مادر انتساب دارد، و به این پیشینه پاک اشاره می کند.

چون حریم پاک هر آینه ای کعبه قلبی است در هر سینه ای^۲ نرجس، بانوی نجابت و نیایش است که شمیم حضور او در سامرا پس از گذشت قرن ها جان شیعیان شیفته خاندان ولایت و امامت را طراوت می بخشد، و در سایه این آفتاب روشن اجابت، دل ها آرام و قرار می گیرد.

آن چه پیش روی دارید پژوهشی در زندگانی پاک بانوی انتظار است:

۱. علامه مجلسی، بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۹.

۲. احمد عزیزی، کفش های مکاشفه.

نیای نرجس

نرجس، دختر یشوعا، پسر قیصر روم است، و مادر او از نوادگان شمعون و فرزند کلیسا و انجیل. نام‌های دیگر این بانو، ریحانه، سوسن، صیقل یا صقیل، خمط، نسیم و... است که بنا بر روایات، چون باردار به نگین ولایت، حضرت ولی عصر (عج)، بود او را صیقل نامیدند.^۱ نکته قابل توجه این که در اصل حدیث، واژه صقیل بوده است؛ ولی در نجم الثاقب به صیقل تبدیل شده است.^۲

در کتب لغت، واژه صقیل به معنای برّاق و جلادار آمده است، و واژه صیقل به معنای تیزکننده شمشیر.^۳ با توجه به متن روایت که علت نام صیقل را بارداری نرجس به فرزند عزیزش می‌داند، واژه «صقیل» بیش از «صیقل» برای نام ایشان مناسب‌تر دارد، اگرچه می‌توان ارتباطی بین این دو نام ایجاد کرد، و گفت که چون برای جلا دادن از اشیای الماس‌گونه استفاده می‌کنند؛ لذا این دو با هم تفاوت چندانی ندارند، ولی قول اوّل، بهتر است.

در لغت، صقلیه را نام جزیره‌ای در جنوب غربی ایتالیا می‌دانند^۴، و شاید نام صیقل یا صقیل به علت انتساب نرجس به حوالی این مکان جغرافیایی باشد. در مجمع البحرین نیز نام مکانی ذکر شده که تا حدودی شباهت به این نام دارد.^۵

۱. شیخ صدوق، ابوجعفر محمد بن علی بن حسین، کمال‌الدین و تمام النعمه، تهران:

دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۵۹ق، ج ۲، صص ۴۲۳، ۴۳۲.

۲. میرمحمد صادق خاتون‌آبادی، کشف الحق، ص ۳۴.

۳. احمد سیاح، فرهنگ جامع نوین، ج ۱ و ۲، ص ۸۱۴.

۴. همان.

۵. طریحی، مجمع البحرین، ص ۶۲۲.

«خبط» نام دیگر ایشان است که در وفیات الاعیان آمده است، و در کتب لغت، این واژه، «خوش بوی» گردیدن و «بدبو» گردیدن^۱ معنا شده است؛ یعنی دو معنای متضاد دارد، در مفردات نیز می خوانیم خبط، گیاه بی خار است^۲.

ابو محمد بن شاذان از امام حسن عسکری علیه السلام در مورد آخرین حجّت خدا و نام مادرش می پرسد؛ حضرت می فرماید:

«أُمُّهُ مَلِكَةٌ الَّتِي يُقَالُ لَهَا بَعْضُ الْأَيَّامِ سُوسَن، وَ فِي بَعْضِهَا رِيحَانَةٌ، وَ كَانَ صَقِيلٌ وَ نَرْجِسٌ - أَيْضاً - مِنْ أَسْمَائِهَا؛^۳

مادر او ملیکه است که برخی مواقع به او سوسن گفته می شود، و گاهی اوقات ریحانه، و صقیل و نرجس از دیگر نام های او است».

ماریه و نسیم دو نام دیگر مادر امام زمان علیه السلام است که شیخ صدوق از آن یاد می کند، و «ورداس» به معنای گلگون هم آمده است.^۴

درباره نام مبارک مادر امام زمان علیه السلام حدیث دیگری وجود دارد که مرحوم شیخ صدوق آن را از جابر بن عبدالله انصاری نقل می کند.

جابر بن عبدالله از لوح و صحیفه حضرت فاطمه (س) نام مادر حضرت را این گونه بیان می دارد:

أُمُّهُ جَارِيَةٌ اسْمُهَا نَرْجِسٌ؛

مادر او کنیزی است که نامش نرجس است.

با توجه به این روایت درمی یابیم که شایستگی و وارستگی این بانو

۱. فرهنگ جامع نوین، ص ۲۷۲. ۲. راغب اصفهانی، مفردات، ص ۱۵۹.

۳. حاج میرزا حسین طبرسی نوری، نجم الثاقب، ص ۱۸.

۴. حُضینی، الهدایة الکبری، صص ۲۴۸ و ۲۵۷.

به گونه‌ای است که نام او در صحیفه فاطمه (س) آمده است.
گفته شده است که نرجس کنیز نبوده، و تبار و خانواده گرامی او مشخص است، ولی چون در میان اسیران از روم به بغداد آمده بود، و او را از برده‌فروشی خریداری کرده بودند، او را کنیز و جاریه نامیدند، و پس از تولد فرزندش (امّ ولد) خوانده شد.^۱

در مورد وجود نام‌های متعدّد کنیزان، و به ویژه نام‌های زیبای این بانوی گرامی دو احتمال وجود دارد:

الف) صاحبان کنیزان برای خوش آمد آن‌ها از نام گل‌ها استفاده کرده، و در زمان‌های مختلف، آنان را با نام‌های گوناگون صدا می‌زدند، و یا این‌که چون هر کنیزی پس از خریداری، متعلّق به صاحب جدید خود می‌شد، هر مولایی نامی بر وی می‌گذاشت، و تعدّد نام‌ها به این دلیل است. لازم به ذکر است که در مورد نرجس خاتون، خرید و فروش، تنها یک بار صورت گرفت، و آن هم از سوی امام علیّه بوده است. از این رو قسمت اوّل این بحث، احتمال قوی‌تری دارد.

ب) به علّت مخفی بودن تولّد حضرت مهدی علیّه و منحرف کردن اذهان جاسوسانی که در خانه امام حسن عسکری علیّه رفت و آمد داشتند، این بانوی کریمه با نام‌های متعدّد خوانده می‌شد، تا آن نور اعظم محفوظ بماند.

بانو نرجس از سوی پدر به خاندان قیصر روم متّصل می‌گردد، و به فرموده امام حسن عسکری علیّه در جواب محمّد بن عبد الجبار که پرسید: «يَتَوَلَّدُ هُوَ يَا بَنَ رَسُولِ اللَّهِ؟ وَصِيٌّ شَمَا از چه کسی زاده می‌شود؟».

۱. نهلا غروی نایینی، محدّثات شیعه، ص ۲۸۴.

فرمودند: «مِنْ ابْنَةِ قَيْصَرٍ مَلِكِ رُومٍ^۱؛ از دختر (نواده) قیصر روم». لذا او از تبار قیصر است.

در کتاب تاریخ بزرگ جهان نوشته کارل گریمبرگ، خصایل قیصر این گونه به تصویر کشیده شده است:

«قیصر، قدرت را در پرتو اسلحه و زور به دست آورد؛ ولی هرگز آهنگ آن نداشت که همیشه بر اسلحه متکی باشد، و حتّی نگهبانان شخصی را هم برای خویش نگاه نداشت، و هیچ کس پیش از وی چنین جوان مردانه از قدرتش استفاده نکرده بود. هیچ کدام از پادشاهان عصر باستان به اندازه قیصر از عصر خود جلوتر نرفته بودند».^۲

همین مورّخ در جای دیگر می نویسد:

«قیصر، نمونه بارزی از رومیانی بود که سرشار از خون سردی، خویشتن داری و مآل اندیشی هستند. "مومسن" وی را یگانه مردی می بیند که سلطه جهانی او، وی را از راه به در نبرده است».

صفاتِ چون جوان مردی، خویشتن داری، آرمانی بودن و آینده نگری و... از جمله صفات قیصر است که طبیعتاً در فرزندان وی مثل یشوعا، پدر نرجس، ظهور و بروز نموده، و این بانوی بزرگوار نیز از آنها بی بهره نبوده است.

شیخ صدوق می نویسد:

۱. شیخ حرّ عاملی، اثبات الهداة، ج ۷، ص ۱۳۷، ح ۶۷۰.

۲. کارل گریمبرگ، تاریخ بزرگ جهان، ترجمه سید ضیاء الدین دهشیری، ج ۳، ص ۱۲۹.

«نرجس در قصر قیصر روم شرقی، جدّ پدری خود، رشد کرد».^۱

و منظور از قیصر در این عبارت، همان قیصر، با صفاتی که گفته شد، است. گفتنی است که همه پادشاهان روم را قیصر می‌نامند، و شاید جدّ نرجس خاتون، «توفیل»، و یا «میخاییل بن توفیل» باشد که در زمان معتصم عباسی پادشاه روم بوده‌اند.

جدّ مادری نرجس، شمعون است که برخی از صفات معنوی و روحانی و حق‌جویانه نرجس، ارمغان این بزرگ‌مرد مسیحیت است. حضرت ولی عصر علیه السلام سخنی دارد به بلندای آفتاب و زیبایی مهتاب؛ می‌فرماید:

«يَا مَعْشَرَ الْخَلَائِقِ!... أَلَا وَ مَنْ أَرَادَ أَنْ يَنْظُرَ إِلَى عِيسَى وَ شَمْعُونِ فَهَا أَنَا ذَا عِيسَى وَ شَمْعُونِ...»^۲

ای مردم!... بدانید اگر کسی بخواهد عیسی و شمعون را بنگرد، همانا من، عیسی و شمعون هستم».

حضرت با این جملات، جدّ مادری خویش را که ریشه دوم او است معرفی نموده، و با این سخن، نقش عظیم مادر را به روشنی بیان می‌فرماید.

شمعون صفا، فرزند حمون، جدّ مادری بانو نرجس است. او پس از عروج مسیح علیه السلام با یک انتصاب الهی جانشین او شده، و به عنوان وصی حضرت مسیح در تاریخ شناخته شده است.

احادیث بسیاری وجود دارد که شباهت منصب ولایی حضرت

۲. بحار الانوار، ج ۵۳، ص ۹.

۱. کمال الدین، ج ۲، ص ۴۱۶.

علی علیه السلام و شمعون صفا را نمایانگر است، و ما به علت اختصار از ذکر آنها معذوریم.^۱

درباره عظمت شمعون، کتب تاریخی غرب، مهر سکوت را شکسته، و می نویسند:

«در عید نزول الواح موسی علیه السلام، پنجاه روز پس از احیای مسیح، شمعون الصفا در بین جماعت مردم، وعظ و خطابه کرد. در کتاب شرح احوال حواریون روایت می کند که در آن روز، شمار پیروان مسیح به قریب ۳۰۰۰ نفر افزایش یافتند».^۲

و این، میزان تأثیر کلام شمعون را می رساند، و نشان از بزرگی او دارد. پیامبر گرامی درباره شمعون می فرماید:

«... آن هنگام که اراده خدا بر غیبت عیسی قرار گرفت، بر او وحی شد که نور و حکمت الهی و دانش کتابش را به شمعون بن حمون صفا به ودیعه بگذارد، و او را جانشین خود بر مؤمنین قرار دهد. عیسی نیز چنین کرد و...».^۳

گفتنی است که شمعون، وصی حضرت عیسی علیه السلام است، و حضرت یحیی وصی شمعون است، و فرزندان شمعون قبل از شهادت حضرت یحیی توسط خود ایشان به وصایت منصوب شدند، و در طول تاریخ، درخشش فراوانی داشتند.

۱. ر. ک: بحار الانوار، ج ۳۸ و ۵۲. ۲. تاریخ بزرگ جهان، ج ۳، ص ۲۹۳.

۳. کمال الدین و تمام النعمة، ج ۲، ص ۱۳۰.

در آینه کلام امام

برای شناختن افراد، توجه به سخنان بزرگان در مورد آنان اهمیت شایانی دارد. نرجس، بانویی است که صفات والای او حکایت از شخصیت برجسته و وارسته او می‌کند، ولی آشنایی با او در آینه روایات، عظمت این بزرگ‌بانو را بیش از پیش بر ما نمایان می‌سازد. در کتاب منتخب الاثر نه حدیث در این باره ذکر می‌شود. در این احادیث با واژه‌های «خیرة الاماء» و «سیّدة الاماء» از پاک‌بانوی سامراء، نرجس، یاد شده است.^۱

مدائنی می‌نویسد: حضرت علی علیه السلام بعد از واقعه نهروان خطبه خواند، و در قسمتی از آن فرمود:

«... فَيَا ابْنَ خَيْرَةِ الْأُمَمَاءِ مَتَى تَنْتَظِرُ؟»

پس ای فرزند بهترین کنیزان! تا چه زمان منتظر می‌مانی؟^۲
و امام صادق علیه السلام در پاسخ ابابصیر که پرسید: «قائم شما اهل بیت کیست؟»، فرمود:

«يَا أَبَا بَصِيرٍ! هُوَ الْخَامِسُ مِنْ وَلَدِ ابْنِي مُوسَى ذَلِكَ، ابْنُ سَيِّدَةِ الْأُمَمَاءِ...»^۳

ای ابابصیر! قائم ما پنجمین فرزند پسر موسی است، پسر بهترین کنیزان...».

و در روایتی است که از امام باقر علیه السلام پرسیدند: «آیا منظور امیرالمؤمنین علیه السلام از جمله بِأَبِي ابْنِ خَيْرَةِ الْأُمَمَاءِ، حضرت فاطمه است؟».

۱. لطف الله صافی گلپایگانی، منتخب الاثر، ص ۲۳۸.

۲. بنایع المودة، ص ۵۱۲. ۳. کمال الدین و تمام النعمة، ص ۲۴۰.

ایشان فرمود: «فَاطِمَةُ خَيْرُ الْحَزَائِرِ^۱؛ فاطمه بهترین زنان آزاده است». یعنی مراد، مادر حضرت حجت، نرجس خاتون است. و نیز در تاریخ ذکر شده است که امام حسن مجتبیٰ علیه السلام پس از صلح با معاویه در جمع بیعت کنندگانش فرمود:

«چه می‌دانید که من چه کردم! آن چه کردم بهتر است برای شیعیانم از آن چه خورشید بر آن طلوع و غروب می‌کند. آیا من امام شما نیستم، و طاعتم بر شما واجب نیست؟!... پس خداوند متعال، ولادت (قائم) او را مخفی نگاه داشته، و او را غایب می‌کند. او نهمین فرزند برادرم حسین و پسر سیّدۀ زنان^۲ است».^۳

بر ساحل صفات

از نظر روان‌شناسی، انسان‌ها را می‌توان از دو طریق شناخت: اوّل از طریق حسب و نسب و پیشینه خانوادگی آن‌ها و سپس با توجّه به وجود صفات نیک و شایسته و رفتارهای صحیحی که از آنان دیده شده است. در مورد نرجس، دانستیم که از نظر خاندان و تبار، بسیار والا و بلندمرتبه است. اکنون به صفات شخصی آن بزرگوار می‌پردازیم تا به حقیقت وجودی او آگاهی یابیم. صفات و ویژگی‌های این بانوی فرهیخته را می‌توان این گونه برشمرد:

۱. منتخب الاثر، ص ۲۴۰، به نقل از بحارالانوار.

۲. سیّدۀ الاماء، نخ. ۳. همان، ص ۲۰۶.

کیمیای ادب

بشر بن سلیمان می گوید: هنگام ورود شاهزاده رومی به سامراء، امام علی النقی علیه السلام به او فرمود: «خداوند مهربان، عزّت و سرفرازی اسلام و ذلّت و فرومایگی مسیحیت را چگونه به تو نمایاند، و شرافت و برتری محمد صلی الله علیه و آله و دودمانش را چگونه بر تو آشکار ساخت؟».

این شاهزاده مؤدّب، با کمال خضوع گفت: «ای فرزند رسول خدا! چگونه برای شما چیزی را شرح دهم که خود آگاه‌ترید، و بیش از من می‌دانید؟!». ^۱

ادب، یکی از ویژگی‌های والای انسان‌های کامل است، و نمود و تجلّی ادب در رفتار و گفتار انسان‌ها مشاهده می‌گردد. خداوند در قرآن کریم کمال ادب را داشته، و پیامبر بزرگوارش نیز با جمله زیبای «أَدَّبَنِي رَبِّي فَأَحْسَنَ تَأْدِيبِي» ^۲ خود را تأدیب شده الهی معرفی می‌کند، و انسان‌های برجسته همواره با این صفت شایسته، شناخته می‌شوند. حکیمه دختر امام جواد علیه السلام می‌فرماید: روزی نزد نرجس رفتم (پس از ازدواج او با امام عسکری علیه السلام). او در حالی که می‌خواست کفش‌هایم را درآورد گفت: «ای بانوی بزرگ من! اجازه دهید کفش‌هایتان را درآورم»؛

گفتم: «تو بانو و صاحب من هستی، تو را نرسد که خدمت من کنی، و کفش از پایم درآوری؛ بلکه این من هستم که باید به دیده منت خدمت‌گزار تو باشم». ^۳

۱. علامه سید محسن امین، برستیغ آرمان‌ها (ترجمه اعیان الشیعه)، ص ۳۵.

۲. راوندی، نوادر، ج ۵، ص ۳۹۲. ۳. برستیغ آرمان‌ها، صص ۳۹ - ۴۰.

این، نهایت ادب پاک بانوی روم، به دختر امامت و ولایت است. در روایت دیگر، حکیمه خاتون می‌گوید: شب تولد حضرت حجت علیه السلام به امر امام حسن عسکری علیه السلام، برادرزاده‌ام، نزد آن‌ها ماندم. پس از آن‌که اثر حمل و بارداری در نرجس ندیده، و با سخن امام حسن آرامش و قرار یافتم، نزد نرجس برگشتم. او پرسید: «امشب در چه حالی هستید؛ بانوی من!؟».

گفتم: «نه، بلکه تو بانوی من هستی، و خاتون خاندان ما هستی».^۱ نرجس با کلام «بانوی من» ادب و ارادت خویش به خاندان پیامبر اکرم را ابراز می‌کند.

بر بلندای بینش و بصیرت

بانوان بیدار و بصیر، همواره در عرصه انتخاب، بهترین‌ها را برمی‌گزینند، و ظاهر فریبنده برخی از مسائل، آن‌ها را دچار مشکل در گزینش نمی‌کند. نرجس، بانوی شرافت، در محضر امام هادی علیه السلام است، و حضرت به او می‌فرماید:

«فَإِنِّي أَحَبُّ أَنْ أُكْرِمُكَ فَأَيُّمَا أَحَبَّ إِلَيْكَ عَشْرَةَ آلَافٍ دِرْهَمٍ أَوْ
بَشْرَ لَكَ بِشَرَفٍ أَبَدٍ؛

دوست دارم تو را گرامی دارم و عطایی دهم. کدام برای تو بهتر است؟ ده هزار درهم، یا بشارت به عزت و شرف جاودانه؟».

نرجس، شاه‌زاده رومی است که در قصر زیبا و باشکوه قیصر به سر

برده، و همواره در ناز و تنعم مادی بوده است، اما بینش و بصیرت وی نسبت به زندگی تا حدّی است که هرگز نعمت‌های جاودانه معنوی را با مادیات عوض نمی‌کند. از این رو در پاسخ امام هادی علیه السلام گوید: «بشارت به شرفی جاودانه را می‌خواهم».

و امام می‌فرماید: «بشارت باد تو را به فرزندی که سیطره حکومتش شرق و غرب عالم را فرا گیرد، و زمین را پر از عدل و داد نماید».^۱

و این‌گونه، ظرف وجود نرجس، قابلیت میزبانی حضرت ولی عصر علیه السلام را یافته، و این‌گونه زیباترین تولّد آفرینش صورت می‌گیرد.

با اندک تدبّر در اوضاع سیاسی سامرا، در زمان امام حسن عسکری علیه السلام درمی‌یابیم که نرجس، با آگاهی نسبت به زمان خود و بینشی والا خویشان را در معرض شناخت جاسوسان قرار نمی‌دهد، و این‌گونه از جان آخرین وصی پیامبر محافظت می‌کند. اوضاع سیاسی در آن زمان به اندازه‌ای سخت و خفقان‌زا بود که به خاطر مسایل امنیتی، مقدمات زفاف امام حسن عسکری علیه السلام و نرجس، در منزل حکیمه خاتون برقرار شد، مبادا دشمن، احتمال ولادت امام زمان علیه السلام را داده، و در صدد نابود کردن وی برآید.^۲

پس از تولّد نیز، نرجس با فرزند خویش در شرایطی استثنایی زندگی کرده، و همواره شاهد حضور جاسوسان بنی‌عبّاس در بیت آل محمد صلی الله علیه و آله بود. زندگی در چنین شرایطی حقیقتاً نیاز به یک پشتوانه قوی معنوی، و بصیرتی ژرف دارد.

۱. سید جمال الدّین حجازی، آخرین سفیر، ص ۲۸.

۲. بحارالانوار (ترجمه)، ج ۱۳، ص ۲۰۳.

یکی دیگر از مظاهر بینش و بصیرت این بانوی بصیر، سخنی است که در پاسخ بشر بن سلیمان که از اولاد ابویوب انصاری است، و مورد اعتماد حضرت هادی علیه السلام می گوید.

بشر می گوید: ... کنیز، نامه امام دهم را از جامه اش بیرون آورده، و می بوسید و می بویید، و آن را بر دیدگان و گونه هایش می گذاشت، به او گفتم: «عجبا! تو نامه ای را می بوسی که نویسنده اش را نمی شناسی؟!». در پاسخ گفت:

«أَيُّهَا الْعَاجِزُ الضَّعِيفُ الْمَعْرِفَةِ بِمَحَلِّ أَوْلَادِ الْأَنْبِيَاءِ أَعَزَّنِي سَمْعُكَ وَفَرَّغَ لِي قَلْبُكَ، أَنَا مَلِيكَةُ بِنْتِ يَشُوعَا...»^۱

ای درمانده کم معرفت به مقام اولاد پیامبران! گوش به من ده، و دل سوی من دار. من، ملیکه، دختر یسوعا، پسر قیصر هستم و...».

شناخت و معرفت حقیقی نسبت به اولیا و انبیای الهی و اهل بیت عصمت و طهارت علیهم السلام در گران بهایی است که نصیب هر کس نمی شود. این شاهزاده رومی و نواده وصی عیسی چنان معرفتی دارد که عظمت و مقام والای امامت را نادیده درک کرده، و ولایت اهل بیت را در دل دارد، و چه زیبا در زیارت نامه این بانو می خوانیم که: «أَشْهَدُ أَنَّكَ مَضَيْتِ عَلَى بَصِيرَةٍ مِنْ أَمْرِكِ»^۲.

شهدت کیبایی

آن چه از نوشتار مورّخین مسلمان و غیر مسلمان برمی آید آن است

۲. شیخ عباس قمی، مفاتیح الجنان، ص ۸۵۴.

۱. بحارالانوار، ج ۵۱، ص ۷.

که اوضاع سیاسی و فرهنگی سامراء بسیار متشنج بوده، و زندگی در چنین اوضاع و احوالی نیاز به شکیبایی بسیار دارد. با اندک تأمل در تاریخ ولادت امام زمان (۲۵۵ق) و شهادت امام دهم که سوم رجب سال ۲۵۴ق^۱ بود، و افزایش فشار خلفای عباسی بر بیت امام، می‌توان به مشکلات زندگی در سامراء در آن زمان آگاهی یافت. بنا بر روایات متعدد، ازدواج امام عسکری و نرجس در زمان حیات امام هادی، و تولد امام زمان، در زمان امامت پدرشان امام عسکری بوده است.

از این رو می‌توان تخمین زد که حداقل یک سال و یک ماه پس از ازدواج نرجس، فرزند بزرگوارش به دنیا آمده، و در این مدت، نهایت فشار دستگاه حکومتی بر خانواده امام وارد می‌شده است تا از ظهور آخرین وصی پیامبر، جلوگیری شود.

در این مدت کوتاه که از زندگی مشترک نرجس با امام علیه السلام می‌گذشت، مدت زیادی را امام عسکری در زندان بوده، و مسئولیت سنگین تربیت و حفظ فرزند از گزند دشمنان به دست بانوی شکیبایی، نرجس، بود. مورخان می‌نویسند:

«آنچه مسلم است از سال ۲۵۵ تا ۲۵۶ در زمان مهتدی (خلیفه عباسی) امام عسکری علیه السلام مدتی را در زندان به سر بردند، و محل زندانی ایشان، جوسق بود... بار دیگر در سال ۲۵۹ق قبل از ماه ذی‌الحجه، امام علیه السلام را زندانی کردند».^۲

با توجه به این که امام عسکری علیه السلام در هشتم ربیع الاول ۲۶۰ق به

۱. بحارالانوار، ج ۵۰، ص ۱۱۴.

۲. رسول جعفریان، حیات فکری و سیاسی امامان شیعه، ج ۲، ص ۱۸۷.

شهادت رسید، و این در حالی است که چهار ماه از آخرین زندان ایشان می‌گذرد، به نظر می‌رسد مدّت زیادی را پس از ازدواج در زندان به سر می‌بردند، و صبر و شکیبایی نرجس در این مدّت، با توجّه به مسائل سیاسی فراوانی که در سامراء بود قابل تحسین و نیز بررسی است.

امام عسکری حتّی در خارج از زندان نیز آزادی نداشته، و در واقع، سامراء - به تمامی - برای ایشان زندان بود، و اختناق به حدّی بود که ایشان توقیعی برای شیعیان فرستادند با این تأکید:

«أَلَا يَسْلِمَنَّ عَلَيَّ أَحَدٌ وَ لَا يُشِيرُ إِلَيَّ بِيدِهِ وَ لَا يُؤْمِي فَأَنَّكُمْ لَا تَأْمِنُونَ عَلَيَّ أَنْفُسِكُمْ؛^۱ کسی بر من سلام نکند، کسی از شما به من اشاره نکند، شما بر خود ایمن نیستید».

بانوی صبر، برای رضای خدا شکیبایی کرد، و امروز زائران او در مقابل مرقد شریفش می‌خوانند که: ... وَ أَجْتَهَدْتُ فِي مَرْضَاتِ اللَّهِ، وَ صَبَرْتُ فِي ذَاتِ اللَّهِ، وَ حَفَظْتُ سِرَّ اللَّهِ.

بر محور ولایت

در جریان هجرت ولایت‌مدارانه نرجس، نکات جالب و ظریفی وجود دارد که برای جوانان امروز ما مفید است. بنا بر روایت‌های ذکر شده، هجرت نرجس، در پی دیدن سه رؤیا صورت گرفت. به نظر می‌رسد ضروری باشد که با مقدمه‌ای در مورد رؤیا بحث را پی گیریم. بنا به فرموده اندیشمندان، خواب، حجت نیست، و نمی‌توان زندگی را بر مبنای خواب اداره کرد. بسیاری از خواب‌ها نتیجه خطورات ذهنی و یا

برخوردهای انسان در طول روز است، و در واقع، عبور نمایش گونه وقایع روز در شب است.

گفتنی است که خواب‌هایی که پی‌آمد برخوردهای روز افراد است، از سنخ همین مواردی است که قابل اعتنا و تعبیر نیستند، ولی همه خواب‌ها چنین نیست. رؤیای صادقه، ریشه‌ای قرآنی دارد، و حقیقتی است که در جای خود باید مورد توجه قرار گیرد.

اگر کسی اهل «رؤیت» باشد، و نه اهل «نظر» آن‌گاه که خواب پیامبر و یا امام را می‌بیند، در واقع، خود پیامبر را دیده است، و اگر اهل تقوا و اهل رؤیت باشد، میزانی برای او هست که اشخاصی را که در خواب می‌بیند بشناسد، زیرا خداوند فرمود: «مَنْ يَتَّقِ اللَّهَ يَجْعَلْ لَهُ مَخْرَجًا»^۱. یعنی انسان‌های وارسته و باتقوا رؤیاهای صادقه می‌بینند، و این‌گونه خواب‌ها بهترین راه‌نما هستند برای انتخاب بهترین راه‌ها.

روح انسان‌های پاک در هنگام خواب، نزد معلم اوّل یعنی ذات اقدس الله می‌رود، و چون او از آینده و «علم ما یکون» آگاه است، و علم او عین ذات او است، به این ارواح نیز از علوم آینده تعلیم می‌دهد؛ لذا پس از بیدار شدن، آنان نیز نسبت به آینده، آگاهی‌هایی را می‌یابند.^۲

لذا همه خواب‌ها پژواک اعمال بیداری نیستند، و برخی از آن‌ها به سان پیام‌آورانی هستند که انسان را برای رسیدن به کمال مطلوب یاری رسانند، و هدایت‌گر اویند.

خواب‌های بانوی نور و نیایش، نرجس خاتون - به یقین - از جمله خواب‌هایی است که قابل اعتبار و اعتنا است، و برای آشنایی با این بانو

۱. سورة اعراف، آیه ۱۸۸.

۲. جوادی آملی، تفسیر موضوعی.

باید به خواب‌ها و رؤیاهای صادق و صالحه ایشان هم توجه داشت. در روایت بشر بن سلیمان آمده است که نرجس، پاک‌بانوی انتظار، پس از نقل جریان مراسم ازدواج خود با پسرعمویش و واژگون شدن صلیب‌ها و افتادن آن‌ها بر روی زمین، و شکسته شدن پایه‌های تخت در حین مراسم عقد می‌گوید: «پس از این که مردم پراکنده شده، و جدّم با حالت اندوه به حرم‌سرا رفت، من نیز خوابیدم. شب هنگام، در خواب دیدم مثل این که حضرت عیسی و شمعون (جدّ مادری‌ام) وصی او و گروهی از حواریون در قصر جدّم قیصر، اجتماع کرده‌اند، و به جای تخت، منبری نورانی قرار داشت. چیزی نگذشت که محمّد، پیغمبر خاتم و داماد و وصی او و جمعی از فرزندان او وارد قصر شدند. حضرت عیسی به استقبال شتافت، و با محمّد ﷺ مصافحه کرد.

پیامبر اکرم فرمود: "یا روح الله! من به خواستگاری دختر وصی شما شمعون برای فرزندم آمده‌ام"، و اشاره به امام حسن عسکری علیه السلام کرد. حضرت عیسی نگاهی به شمعون کرده، و گفت: "شرافت به تو روی آورده، با این وصلت، موافقت کن"، و او هم موافقت کرد.

سپس پیامبر بر منبر رفته، و خطبه عقد مرا برای فرزندش انشا کرد. پس از آن خواب، مریض شده، و از خوراک، باز ماندم و...»^۱. این خواب، اولین گامی بود که نرجس با اراده الهی در وادی ولایت نهاد. به یقین، او از وجود شخص و شخصیت پیامبر آگاهی داشته، و دین اسلام را می‌شناخته است، و با توجه به جنگ‌هایی که با مسلمانان داشتند، اطلاعاتی در مورد دین اسلام داشته است.

۱. تفسیر موضوعی، ذیل آیه «اللَّهُ يَتَوَفَّى الْأَنْفُسَ حِينَ مَوْتِهَا...».

شناختی کوتاه از حضرت مهدی (عج)

نام: محمد.

پدر: امام حسن عسکری علیه السلام.

مادر: نرجس.

القاب: حجت، خاتم، صاحب الزمان، قائم، منتظر، و از همه مشهورتر مهدی.

شکل: چون ستاره‌ای درخشان و نورانی، و دارای خالی سیاه بر گونه راست.

زاد روز: شب نیمه شعبان سال ۲۵۵ق، هنگام طلوع فجر.
زادگاه: شهر سامراء.

غیبت صغری: از سن پنج سالگی به مدت ۶۹ سال.

نمایندگان: چهار نفر از شخصیت‌های شیعه به نام‌های:

۱. ابو عمرو، عثمان بن سعید بن عمرو عمری اسدی، وکیل و نماینده پیشین امام هادی و امام عسکری علیه السلام.

۲. فرزند او، ابو جعفر، محمد بن عثمان بن سعید، درگذشته ۳۰۴ق.

۳. ابوالقاسم، حسین بن روح بن ابی بحر نوبختی، درگذشته ۳۲۶ق.

۴. ابوالحسن علی بن محمد سمری، درگذشته ۳۲۹.

محلّ اقامت نام‌بردگان بغداد، و کلیّه امور شیعیان و خواسته‌ها و نامه‌های آنان به وسیله این چهار نفر انجام و ردّ و بدل می‌شد؛ و آرام‌گاه آنان نیز در بغداد مشهور است.

غیبت کبری: با درگذشت چهارمین نماینده و سفیر آن حضرت، از سال ۳۲۹ ق آغاز گردید؛ و تا به هنگام فرمان الهی مبنی بر اجازه ظهور و قیام آن بزرگوار، همچنان ادامه خواهد داشت.

نمایندگان و وظیفه مردم در دوران غیبت کبری: کسی که فقیه خویشتن‌دار، مخالف هوای نفس، و فرمانبر امر خداوند باشد، او نماینده امام زمان است؛ و بر دیگران لازم است از او پیروی کنند؛ زیرا این‌گونه افراد از طرف امام بر مردم حجّت‌اند، و امام از طرف خداوند بر آنان حجّت است.

هنگام ظهور: آن‌گاه که منادی حقّ از جانب آسمان ندا دهد: حقّ با آل محمد است. نام مهدی بر سر زبان‌ها افتد؛ مردم، دل‌باخته او شوند؛ و از کسی جز او سخن نگویند.

محلّ ظهور: مکه معظمه.

محلّ بیعت (تعهد مردم در پیروی از امام): مسجدالحرام، میان رکن و مقام.

نشانی: فرشته‌ای از بالای سر او فریاد می‌زند: این مهدی است، او را پیروی کنید.

یادگار انبیا: انگشتر سلیمان در انگشت او، عصای موسی در دستش، و به طور خلاصه آن‌چه خوبان همه دارند او تنها دارد.

یاران: سی صد و سیزده نفر (به عدد اصحاب بدر)، افرادی باشند که هسته مرکزی زمامداری او را تشکیل دهند؛ و در حقیقت، کارگردانان

اصلی قیام مهدی علیه السلام، و کارگزاران درجهٔ اوّل انقلاب جهانی اسلام خواهند بود که از اطراف جهان به دور حضرتش گرد آیند. روش حکومتی: بر اساس قرآن و سیرهٔ پیامبر صلی الله علیه و آله و امیر مؤمنان علیه السلام. شعاع و دامنهٔ حکومت: سراسر جهان را فرا گیرد؛ و زمین را از عدل و داد پر کند، در حالی که از جور و ستم پر شده باشد. مرکز حکومت: مسجد کوفه، مرکز خلافت و حکومت جدّ بزرگوارش علی علیه السلام.

چگونگی پیروزی بر دشمنان: همانند پیروزی جدّ عالی مقامش پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله بر کافران و مشرکان، خداوند، او را با گروه‌های منظم هزار نفری از فرشتگان یا سه هزار نفری که از آسمان فرود آمدند، یا پنج هزار نفری که دارای نشان مخصوص هستند، مدد داد؛ و نیز در جبهه‌های جنگ یاری‌اش کند، آن‌چنان که مؤمنان را در حال شکست در بدر و دیگر جبهه‌ها و روز تاریخی حنین یاری و پیروز فرمود، و در جنگ احزاب، رُعب و وحشت در دل کفار و مشرکان فرو ریخت. مدّت زمامداری: روایات - که اکثراً مربوط به اهل تسنّن است -، در این باره به اختلاف سخن گفته، امّا به عقیدهٔ شیعه، خدا آگاه است. وزیر و معاون: عیسی علیه السلام از آسمان فرود آید، و به عنوان وزیر با حضرتش همکاری نماید.

برکات حکومت و رهبری او: درهای خیر و برکت از آسمان به روی مردم گشوده شود؛ عمرها به درازا کشد؛ مردم همه در رفاه و بی‌نیازی به سر برند؛ شهرها همه بر اثر آبادانی و سرسبزی به هم پیوسته گردند، آن‌چنان که مسافران را به برداشتن توشه نیازی نخواهد بود؛ و اگر زنی یا زنانی تنها از مشرق به مغرب روند، کسی را با آنها کاری نباشد.

راه شناخت مهدی علیه السلام

برای شناخت حضرت مهدی علیه السلام و ویژگی‌های شخصی و کیفیت غیبت و ظهور او هیچ وسیله‌ای بهتر از آیات شریفه قرآن کریم و روایات معصومین علیهم السلام نیست. با این که در این زمینه و با اتکای به همین آیات و روایات، بیش از هزار کتاب و رساله نوشته شده است، باز هم به طور یقین می‌توان گفت که در تمامی آن‌ها، جز بخش کوچکی از معارف مربوط به آخرین ذخیره الهی، تبیین نشده است؛ زیرا ابعاد وجودی او را - همچنان که درباره امیرالمؤمنین علیه السلام فرموده‌اند -، کسی جز خدا و پیامبر صلی الله علیه و آله به تمام و کمال نشناسد، و باز کلام خدا و پیامبر و اهل بیت را هرکسی به درستی فهم نتواند کرد.

علاوه بر این، خاصیت دوران غیبت است که نمی‌توان مطمئن بود که همه فرمایشات آنان به ما رسیده باشد.

با این همه، آنچه در پی می‌آید تنها مروری بر پاره‌ای عناوین و ذکر نمونه‌هایی در هر باب است، بسان بر گرفتن قطره‌هایی از دریایی بی‌کرانه، که گفته‌اند:

آب دریا را اگر نتوان کشید هم به قدر تشنگی باید چشید

احادیثی از امام زمان

قالَ الْأَمَامُ الْمَهْدِيُّ عَلَيْهِ السَّلَامُ:

۱. توجه امام مهدی علیه السلام به شیعیان خویش

إِنَّا غَيْرُ مُهْمِلِينَ لِمُرَاغَاتِكُمْ، وَ لَا نَاسِينَ لِذِكْرِكُمْ، وَ لَوْ لَا ذَلِكَ لَنَزَلَ بِكُمْ
الْأَوَّاءُ، وَ أَصْطَلَمَكُمُ الْأَعْدَاءُ، فَاتَّقُوا اللَّهَ جَلَّ جَلَالُهُ وَ ظَاهِرُونَا؛

ما در رعایت حال شما کوتاهی نمی‌کنیم و یاد شما را از خاطر
نبرده‌ایم، که اگر جز این بود، گرفتاری‌ها به شما روی می‌آورد، و
دشمنان، شما را ریشه کن می‌کردند، از خدا بترسید و ما را پشتیبانی کنید.

۲. عمل صالح و تقرب به اهل بیت

فَلْيَعْمَلْ كُلُّ أَمْرٍ مِنْكُمْ بِمَا يُقَرَّبُ بِهِ مِنْ مُحَبِّتِنَا، وَلْيَتَجَنَّبْ مَا يُدْنِيهِ مِنْ
كَرَاهِيَّتِنَا وَ سَخَطِنَا، فَإِنَّ أَمْرًا يَبْغَتْهُ فُجَاءَةً حِينَ لَا تَنْفَعُهُ تَوْبَةٌ، وَ لَا يُنْجِيهِ مِنْ
عِقَابِنَا نَدَمٌ عَلَى حَوْبَةٍ؛ هریک از شما باید به آنچه او را به دوستی ما
نزدیک می‌سازد، عمل کند، و از آنچه خوش آیند ما نبوده، و خشم ما در
آن است، دوری گزیند؛ زیرا خداوند - به طور ناگهانی - انسان را می‌گیرد،
در وقتی که توبه برایش سودی ندارد، و دیگر پشیمانی، او را از کیفر ما به
خاطر گناهش نجات نمی‌دهد.

۳. تسلیم در برابر دستورهای اهل بیت

فَاتَّقُوا اللَّهَ، وَ سَلِّمُوا لَنَا، وَ رُدُّوا الْأَمْرَ إِلَيْنَا، فَعَلَيْنَا الْإِصْدَارَ، كَمَا كَانَ مِنَّا الْإِيزَادُ، وَ لَا تَحَاوَلُوا كَشْفَ مَا غُطِّي عَنْكُمْ، وَ اجْعَلُوا قَصْدَكُمْ إِلَيْنَا بِالْمُودَّةِ عَلَى السُّنَّةِ الْوَاضِحَةِ؛

از خدا بترسید و تسلیم ما شوید، و کارها را به ما واگذارید، بر ما است که شما را از سرچشمه، سیراب برگردانیم، چنان که بردن شما به سرچشمه از ما بود، در پی کشف آنچه از شما پوشیده شده، نروید. مقصد خود را با دوستی ما بر اساس راهی که روشن است به طرف ما قرار دهید.

۴. تحقق حتمی حق

أَبَى اللَّهُ - عَزَّ وَ جَلَّ - لِلْحَقِّ إِلَّا إِمَامًا، وَ لِلْبَاطِلِ إِلَّا زَهُوقًا، وَ هُوَ شَاهِدٌ عَلَيَّ بِمَا أَذْكُرُهُ؛

خداوند، مقدر فرموده است که حق، به مرحله نهایی و کمال خود برسد، و باطل از بین رود، و او بر آنچه بیان نمودم، گواه است.

۵. خلقت هدفدار و هدایت پایدار

إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى لَمْ يَخْلُقِ الْخَلْقَ عَبَثًا، وَ لَا أَهْمَلَهُمْ سُدىً بَلْ خَلَقَهُمْ بِقُدْرَتِهِ وَ جَعَلَ لَهُمْ أَشْمَاعًا وَ أَبْصَارًا وَ قُلُوبًا وَ أَلْبَابًا، ثُمَّ بَعَثَ إِلَيْهِمُ النَّبِيِّينَ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ مُبَشِّرِينَ وَ مُنْذِرِينَ، يَأْمُرُونَهُمْ بِطَاعَتِهِ وَ يَنْهَوْنَهُمْ عَنْ مَعْصِيَتِهِ وَ يُعَرِّفُونَهُمْ مَا جَهِلُوا مِنْ أَمْرِ خَالِقِهِمْ وَ دِينِهِمْ وَ أَنْزَلَ عَلَيْهِمْ كِتَابًا، وَ بَعَثَ إِلَيْهِمْ مَلَائِكَةً يَأْتِينَ بَيْنَهُمْ وَ بَيْنَ مَنْ بَعَثَهُمْ إِلَيْهِمْ بِالْفَضْلِ الَّذِي جَعَلَهُ لَهُمْ عَلَيْهِمْ؛

خداوند متعال، خلق را بیهوده نیافریده، و آنان را مهمل نگذاشته

است؛ بلکه آنان را به قدرتش آفریده، و برای آنها گوش و چشم و دل و عقل قرار داده، آن گاه پیامبران را که مژده دهنده و ترساننده هستند، به سویشان برانگیخت، تا به طاعتش دستور دهند، و از نافرمانی‌اش جلوگیری فرمایند، و آنچه را از امر خداوند، و دینشان نمی‌دانند به آنها بفهمانند، و بر آنان کتاب فرستاد، و به سویشان فرشتگان برانگیخت تا آنها میان خدا و پیامبران به واسطه تفضلی که بر ایشان روا داشته، واسطه باشند.

۶. ظهور حق

إِذَا أَدْنَى اللَّهُ لَنَا فِي الْقَوْلِ ظَهَرَ الْحَقُّ وَأُضْمَحِلَّ الْبَاطِلُ، وَ انْخَسَرَ عَنْكُمْ؛ هرگاه خداوند به ما اجازه دهد که سخن گوییم، حق ظاهر خواهد شد و باطل از میان خواهد رفت، و خفقان از [سر] شما برطرف خواهد شد.

۷. تفتیش ناروا

مَنْ بَحَثَ فَقَدْ طَلَبَ، وَمَنْ طَلَبَ فَقَدْ دَلَّ، وَمَنْ دَلَّ فَقَدْ أَشَاطَ وَمَنْ أَشَاطَ فَقَدْ أَشْرَكَ؛

(حضرت مهدی علیه السلام در خصوص کسانی که در جست‌وجوی او بوده‌اند تا به حاکم جور تحویلش دهند، فرموده است): آن که بکاود، بجوید، و آن که بجوید، دلالت دهد، و آن که دلالت دهد، به هدف رسد، و هر که [در مورد من] چنین کند، شرک ورزیده است.

۸. ظهور حق به اذن حق

فَلَا ظُهُورَ إِلَّا بَعْدَ إِذْنِ اللَّهِ - تَعَالَى ذِكْرُهُ -، وَ ذَلِكَ بَعْدَ طُولِ الْأَمَدِ وَ

قَسْوَةَ الْقُلُوبِ وَ اَمْتِلَاءِ الْأَرْضِ جَوْرًا؛

ظهور نیست، مگر به اجازه خداوند متعال، و آن هم پس از زمان طولانی و قساوت دل‌ها و فراگیر شدن زمین از جور و ستم.

۹. مدعیان دروغ‌گو

سَيَأْتِي إِلَى شِيعَتِي مَنْ يَدَّعِي الشَّاهِدَةَ. أَلَا فَمَنْ ادَّعَى الشَّاهِدَةَ قَبْلَ خُرُوجِ السُّفْيَانِي وَ الصَّيْحَةِ فَهُوَ كَذَّابٌ مُفْتَرٍ، وَ لَا حَوْلَ وَ لَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ الْعَلِيِّ الْعَظِيمِ؛

آگاه باشید به زودی کسانی ادّعی شاهدۀ (نیابت خاصّه) مرا خواهند کرد. آگاه باشید هرکس قبل از «خروج سفیانی» و شنیدن صدای آسمانی، ادّعی شاهدۀ مرا کند، دروغ‌گو و افترا زننده است؛ حرکت و نیرویی جز خدای بزرگ نیست.

۱۰. دنیا در سرایشی زوال

إِنَّ الدُّنْيَا قَدْ دَنَا فَنَاقُوهَا وَ زَوَاهَا وَ أَذْنَتْ بِالْوِدَاعِ، وَ إِنِّي أَدْعُوكُمْ إِلَى اللَّهِ وَ رَسُولِهِ ﷺ، وَ الْعَمَلِ بِكِتَابِهِ، وَ إِمَاتَةِ الْبَاطِلِ، وَ إِحْيَاءِ السُّنَّةِ؛

دنیا فنا و زوالش نزدیک گردیده، و در حال وداع است، و من شما را به سوی خدا و پیامبرش - که درود خدا بر او و آتش باد -، و عمل به قرآنش، و میراندن باطل و زنده کردن سنت، دعوت می‌کنم.

۱۱. ذخیره بزرگ

أَنَا بَقِيَّةٌ مِنْ آدَمَ، وَ ذَخِيرَةٌ مِنْ نُوحٍ وَ مُصْطَفَى مِنْ إِبْرَاهِيمَ وَ صَفْوَةٌ مِنْ مُحَمَّدٍ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِمْ أَجْمَعِينَ)؛

من، باقی مانده از آدم، و ذخیره نوح، و برگزیده ابراهیم، و خلاصه محمد (درود خدا بر همگی آنان باد) هستم.

۱۲. حجت خدا

زَعَمَتِ الظَّلَمَةُ أَنَّ حُجَّةَ اللَّهِ دَاحِضَةٌ، وَ لَوْ أُذِنَ لَنَا فِي الْكَلَامِ لَزَالَ الشَّكُّ؛

ستمگران پنداشتند که حجت خدا از بین رفته است، در حالی که اگر به ما اجازه سخن گفتن داده می شد، تمام شک ها را از بین می بردیم.

۱۳. عطسه، نشانه سلامت

«أَلَا أَبْشُرُكَ فِي الْعِطَاسِ؟».

فَقُلْتُ: «بَلَى».

قَالَ: «هُوَ أَمَانٌ مِنَ الْمَوْتِ ثَلَاثَةَ أَيَّامٍ»؛

(نسیم، خدمتکار حضرت مهدی علیه السلام گوید: آن حضرت به من فرمود):

«آیا تو را در مورد عطسه کردن بشارت دهم؟».

گفتم: «آری».

فرمود: «عطسه، علامت امان از مرگ تا سه روز است».

۱۴. نماز، طردکننده شیطان

مَا أَرْغَمَ أَنْفُ الشَّيْطَانِ بَشْيَءٍ مِثْلَ الصَّلَاةِ، فَصَلَّهَا، وَ أَرْغَمَ أَنْفَ الشَّيْطَانِ؛

هیچ چیز مثل نماز، بینی شیطان را به خاک نمی مالد، پس نماز بخوان،

و بینی شیطان را به خاک بمال.

۱۵. اذن مالک

لَا يَحِلُّ لِأَحَدٍ أَنْ يَتَصَرَّفَ فِي مَالٍ غَيْرِهِ بِغَيْرِ إِذْنِهِ؛
تصرّف در مال هیچ کسی - بدون اجازه او - جایز نیست.

۱۶. استعاذه به خدا

أَعُوذُ بِاللَّهِ مِنَ الْعَمَى بَعْدَ الْجَلَاءِ، وَ مِنَ الضَّلَالَةِ بَعْدَ الْهُدَى، وَ مِنَ
مُوبِقَاتِ الْأَعْمَالِ وَ مُرْدِيَاتِ الْفِتَنِ؛
پناه به خدا می برم از نابینایی بعد از بینایی، و از گمراهی بعد از
راه یابی، و از اعمال ناشایسته و فرو افتادن در فتنه ها.

۱۷. اسوه های حقیقت

إِنَّ الْحَقَّ مَعَنَا وَ فِينَا، لَا يَقُولُ ذَلِكَ سِوَانَا إِلَّا كَذَّابٌ مُفْتَرٍ؛
حقّ با ما و در میان ما است، کسی جز ما چنین نگوید؛ مگر آن که
دروغ گو و افترا زننده باشد.

۱۸. ظهور فرج به اذن خدا

وَ أَمَّا ظُهُورُ الْفَرَجِ فَإِنَّهُ إِلَى اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ، كَذَبَ الْوَقَّاتُونَ.
وَ أَمَّا قَوْلُ مَنْ زَعَمَ أَنَّ الْحُسَيْنَ عَلَيْهِ السَّلَامُ لَمْ يُقْتَلْ، فَكُفْرٌ وَ تَكْذِيبٌ وَ ضَلَالٌ؛
اما ظهور فرج، موکول به اراده خداوند متعال است، و هرکس برای
ظهور ما وقت تعیین کند، دروغ گو است.
و اما گفته کسانی که پنداشته اند امام حسین علیه السلام کشته نشده، کفر و
دروغ و گمراهی است.

۱۹. شناخت خدا

إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى هُوَ الَّذِي خَلَقَ الْأَجْسَامَ وَقَسَمَ الْأَرْزَاقَ لِأَنَّهُ لَيْسَ بِجِسْمٍ، وَ لَا خَالٌ فِي جِسْمٍ «لَيْسَ كَمِثْلِهِ شَيْءٌ وَ هُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ»؛

همانا خداوند متعال، کسی است که اجسام را آفریده، و ارزاق را تقسیم فرموده، او جسم نیست، و در جسمی هم حلول نکرده، «چیزی مثل او نیست و شنوا و دانا است».

۲۰. ائمه، دست پرورده‌های پروردگار

إِنَّ اللَّهَ مَعَنَا وَ لَا فَاقَةَ بِنَا إِلَى غَيْرِهِ، وَ الْحَقَّ مَعَنَا، فَلَنْ يُوحِشَنَا مَنْ قَعَدَ عَنَّا، وَ نَحْنُ صَنَائِعُ رَبِّنَا، وَ الْخَلْقُ بَعْدُ صَنَائِعُنَا؛

خداوند با ما است، و به جز ذات پروردگار به چیزی نیاز نداریم، و حق با ماست. اگر کسانی با ما نباشند، هرگز در ما وحشتی ایجاد نمی‌شود، ما دست‌پرورده‌های پروردگارمان، و مردم، دست‌پرورده‌های ما هستند.

۲۱. دانش حقیقی

الْعِلْمُ عِلْمُنَا، وَ لَا شَيْءَ عَلَيْكُمْ مِنْ كُفْرٍ مَنْ كَفَرَ؛

دانش، دانش ما است، از کفر کافر، گزندى بر شما نیست.

۲۲. اتفاق و وفای به عهد

لَوْ أَنَّ أَشْيَاءَنَا وَفَّقَهُمُ اللَّهُ لِمَطَاعَتِهِ عَلَى اجْتِمَاعٍ مِنَ الْقُلُوبِ فِي الْوَفَاءِ بِالْعَهْدِ عَلَيْهِمْ لَمَا تَأَخَّرَ عَنْهُمْ الْيَمْنُ بِلِقَائِنَا، وَ لَتَعَجَّلَتْ لَهُمُ السَّعَادَةُ بِمُشَاهَدَتِنَا؛

اگر شیعیان ما که خداوند آن‌ها را به طاعت و بندگی خویش موفق
بدارد در وفای به عهد و پیمان الهی اتحاد و اتفاق می‌داشتند، و عهد و
پیمان را محترم می‌شمردند، سعادت دیدار ما به تأخیر نمی‌افتاد، و زودتر
به سعادت دیدار ما نائل می‌شدند.

۲۳. پیروان نادان

قَدْ آذَانَا جُهْلَاءُ الشَّيْعَةِ وَ حُمَاقُؤُهُمْ، وَ مَنْ دِينُهُ جَنَاحُ الْبَعُوضَةِ أَرْجَحُ مِنْهُ؛
نادانان و کم‌خردان شیعه، و کسانی که بال پشه از دین‌داری آنان
محکم‌تر است، ما را آزرده‌اند.

۲۴. بیزاری از غالیان

أَنَا بَرِيءٌ إِلَى اللَّهِ وَ إِلَى رَسُولِهِ مِمَّنْ يَقُولُ: إِنَّا نَعْلَمُ الْغَيْبَ وَ نُشَارِكُهُ فِي
مُلْكِهِ أَوْ يُحِلُّنَا مَحَلًّا سِوَى الْمَحَلِّ الَّذِي رَضِيَهُ اللَّهُ لَنَا؛
من از افرادی که می‌گویند: ما اهل بیت [مستقلاً از پیش خود، و بدون
دریافت از جانب خداوند] غیب می‌دانیم، و در سلطنت و آفرینش
موجودات با خدا شریکیم، یا ما را از مقامی که خداوند برای ما پسندیده
بالا تر می‌برند، نزد خدا و رسولش، بیزاری می‌جویم.

۲۵. سجده شکر

سَجْدَةُ الشُّكْرِ مِنَ الزَّمِ السُّنَنِ وَ أُوجِبَهَا؛

سجده شکر، از لازم‌ترین و واجب‌ترین مستحبات است.

امام زمان از زبان قرآن

سیمای حکومت مهدی در آینه قرآن

شخصیت امام مهدی علیه السلام همراه و همپای قرآن مجید است؛ از آن جا که ایشان در شمار عترت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله است، و ایشان در سفارش مشهور خویش به امت اسلامی فرموده‌اند:

«إِنِّي تَارِكٌ فِيكُمْ الثَّقَلَيْنِ كِتَابَ اللَّهِ وَ عِزَّتِي، مَا إِنْ تَمَسَّكْتُمْ بِهِمَا
لَنْ تَضِلُّوا أَبَدًا».

قرآن کریم در زمینه ظهور و قیام حضرت مهدی علیه السلام - مانند بسیاری از زمینه‌های دیگر - بدون این که وارد جزئیات شود، به صورت کلی و اصولی بحث کرده است؛ یعنی از تشکیل حکومت عدل جهانی، و پیروزی کامل و نهایی صالحان و شایستگان در روی زمین سخن گفته است.

این گونه آیات را مفسران اسلامی - به استناد مدارک حدیثی و تفسیری - مربوط به حضرت مهدی علیه السلام و ظهور و قیام آن حضرت علیه السلام دانسته‌اند.

ما از مجموع آیات قرآن کریم که صراحت بیشتری دارند، و

دانشمندان، آن‌ها را ناظر به این موضوع دانسته‌اند^۱، جهت رعایت اختصار، سه آیه را مورد بررسی قرار می‌دهیم:

۱. ﴿وَلَقَدْ كَتَبْنَا فِي الزَّبُورِ مِنْ بَعْدِ الذِّكْرِ أَنَّ الْأَرْضَ يَرِثُهَا عِبَادِيَ الصَّالِحُونَ﴾^۲؛

ما، در (کتاب) زبور پس از تورات نوشته‌ایم که سرانجام، زمین را بندگان صالح من به ارث خواهند برد.

در توضیح معنای این آیه یادآوری می‌کنیم که: «ذکر» در اصل به معنای هرچیزی است که مایه تذکر و یادآوری باشد، ولی در آیه یاد شده، به کتاب آسمانی حضرت موسی علیه السلام یعنی تورات تفسیر گردیده، به قرینه این که قبل از زبور معرفی شده است.

طبق تفسیر دیگری، «ذکر» اشاره به قرآن مجید است؛ زیرا که در خود آیات قرآن، این عنوان به قرآن گفته شده است:

﴿إِنْ هُوَ إِلَّا ذِكْرٌ لِلْعَالَمِينَ﴾^۳.

بنابراین، کلمه «من بعد» به معنای «علاوه بر» بوده، و معنای آیه، چنین خواهد بود:

ما، علاوه بر قرآن، در زبور نوشته‌ایم که سرانجام، زمین را بندگان صالح من به ارث خواهند برد^۴.

۱. حکیمی، محمدرضا، خورشید مغرب، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۶۰ش،

صص ۱۴۰-۱۵۱. ۲. سورة انبیاء، آیه ۱۰۶.

۳. سورة تکویر، آیه ۲۷.

۴. مکارم شیرازی، ناصر، مهدی انقلابی بزرگ، قم: مطبوعاتی هدف، چاپ دوم،

صص ۱۲۱-۱۲۲.

مرحوم شیخ مفید در آغاز فصل مربوط به حضرت مهدی - عجل الله تعالی فرجه -، به این آیه و آیه بعدی که نقل می‌کنیم، استناد کرده است.^۱ در تفسیر این آیه از امام باقر علیه السلام نقل شده است که فرمود: این بندگان صالح، همان یاران مهدی در آخر الزمان اند.^۲

مفسر برجسته قرآن، مرحوم «طبرسی» در تفسیر آیه مزبور پس از نقل حدیث یاد شده می‌گوید: حدیثی که شیعه و سنی از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نقل کرده‌اند، بر این موضوع دلالت دارد:

«اگر از عمر دنیا جز یک روز باقی نماند، خداوند، آن روز را آن قدر طولانی می‌گرداند تا مردی صالح از خاندان مرا برانگیزد، و او جهان را پر از عدل و داد کند، همان‌گونه که از ظلم و جور پر شده باشد».^۳

اشاره قرآن به پیش‌گویی حکومت بندگان شایسته خداوند در روی زمین در کتاب تورات و زبور، نشان می‌دهد که این موضوع، از چنان اهمیتی برخوردار است که در کتب آسمانی پیامبران پیشین، یکی پس از دیگری مطرح می‌شده است.

جالب توجه این است که عین این موضوع در کتاب مزامیر داوود که امروز جزء کتب عهد قدیم (تورات) است، و مجموعه‌ای از مناجات‌ها و نیایش‌ها و اندرزهای داوود پیامبر علیه السلام است، به تعبیرهای گوناگون به چشم می‌خورد؛ از جمله در مزمور ۳۷ می‌خوانیم:

«... شریران منقطع می‌شوند، اما متوکلان به خداوند، وارث

۱. الارشاد، قم: مکتبه بصیرتی، ص ۳۴۶.

۲. طبرسی، مجمع البیان، تهران: شركة المعارف الاسلامیة، ۱۳۷۹ ق، ج ۷، ص ۶۶.

۳. طبرسی، همان کتاب، ص ۶۷.

زمین خواهند شد، و... شریر نیست می‌شود که هرچند مکانش را استفسار نمایی، ناپیدا خواهد بود، اما متواضعان، وارث زمین شده، از کثرت سلامتی، متلذذ خواهند شد».

هم‌چنین در همان مزمور چنین می‌خوانیم:

«... متبرّکان (خداوند) وارث زمین خواهند شد، اما ملعونان وی منقطع خواهند شد».^۱

۲. ﴿وَنُرِيدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتُضْعِفُوا فِي الْأَرْضِ وَنَجْعَلَهُمْ أَئِمَّةً وَنَجْعَلَهُمُ الْوَارِثِينَ﴾^۲؛

«و اراده کرده‌ایم که بر مستضعفان زمین، نعمت بخشیم، و آنان را پیشوایان و وارثان (زمین) قرار دهیم».

امیر مؤمنان علیه السلام پس از پیش‌گویی بازگشت و گرایش (مردم) جهان به سوی خاندان وحی، این آیه را تلاوت فرمود.^۳

«محمد بن جعفر»، یکی از علویان، در زمان مأمون بر ضدّ خلافت عباسی قیام کرد.

او می‌گوید: روزی شرح گرفتاری‌ها و فشارهایی را که با آن‌ها رو به رو هستیم، برای مالک بن انس نقل کردم.

او گفت: «صبر کن تا تأویل آیه: ﴿وَنُرِيدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَى الَّذِينَ...﴾^۴ آشکار گردد».^۵

۱. تورات، ترجمه فارسی توسط ولیم کلن فسیس اِکسی به دستور مجمع مشهور بریتش فاین بیگل سستی، چاپ لندن، ۱۸۵۶م، ص ۱۰۳۰.

۲. سورة قصص، آیه ۶.

۳. ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغة، ج ۱۹، ص ۲۹، حکمت ۲۰۵.

۴. سورة قصص، آیه ۶. ۵. مقاتل الطالبیین، ص ۳۵۹.

۳. ﴿وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَيَسْتَخْلِفَنَّهُمْ فِي الْأَرْضِ كَمَا اسْتَخْلَفَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ وَلَيُمَكِّنَنَّ لَهُمْ دِينَهُمُ الَّذِي ارْتَضَىٰ لَهُمْ وَلَيُبَدِّلَنَّهُمْ مِنْ بَعْدِ خَوْفِهِمْ أَمْنًا يَعْبُدُونَنِي لَا يُشْرِكُونَ بِي شَيْئًا...﴾^۱؛

«خداوند به کسانی از شما که ایمان آورده، و اعمال صالح انجام داده‌اند، وعده داده است که حتماً آنان را خلیفه روی زمین خواهد کرد، همان‌گونه که پیشینیان را خلافت روی زمین بخشید؛ و دین و آیینی را که خود برای آنان پسندیده، استقرار خواهد بخشید، و بیم و ترس آنان را به ایمنی و آرامش مبدل خواهد ساخت (آن‌چنان‌که) مرا می‌پرستند، و چیزی را برای من شریک قرار نمی‌دهند...».

مرحوم «طبرسی» در تفسیر این آیه می‌گوید:

از خاندان پیامبر، روایت شده است که این آیه دربارهٔ آل محمد ﷺ نازل شده است.

عیاشی از حضرت علی بن الحسین علیهما السلام روایت کرده است که این آیه را خواند، و فرمود:

به خدا سوگند، آنان شیعیان ما خاندان پیامبر هستند. خداوند این کار را در حق آنان به دست مردی از ما به آن‌جا می‌رساند، و او مهدی این امت است. او همان کسی است که پیامبر ﷺ دربارهٔ او فرمود:

اگر از عمر دنیا جز یک روز باقی نماند، خداوند، آن روز را آن قدر طولانی می‌گرداند تا مردی از خاندان من حاکم جهان گردد.

اسم او اسم من (محمّد) است، او زمین را از عدل و داد پر می‌سازد، همان‌گونه که از ظلم و جور پر شده باشد.

طبرسی می‌افزاید: «این معنا در تفسیر آیه مزبور از امام باقر علیه السلام و امام صادق علیه السلام نیز روایت شده است».^۱

۱. طبرسی، مجمع البیان، ج ۷، ص ۱۵۲.

امام مهدی در روایات شیعه

پیامبر اکرم ﷺ

«... وَ جَعَلَ مِنْ صُلْبِ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ أُمَّةٌ يَقُومُونَ بِأَمْرِي... أَلْتَّاسِعُ مِنْهُمْ قَائِمُ أَهْلِ بَيْتِي، مَهْدِي أُمَّتِي، أَشْبَهُ النَّاسَ بِي فِي شَمَائِلِهِ وَ أَقْوَالِهِ وَ أَفْعَالِهِ، يَظْهَرُ بَعْدَ غَيْبَةِ طَوِيلَةٍ، وَ حَيْرَةٍ مُضَلَّةٍ، فَيُعْلِنُ أَمْرَ اللَّهِ، وَ يُظْهِرُ دِينَ اللَّهِ... فَيَمْلَأُ الْأَرْضَ قِسْطًا وَ عَدْلًا، كَمَا مِلَأْتُ جَوْرًا وَ ظُلْمًا؛^۱

... خداوند از فرزندان امام حسین، امامانی قرار داده است که امر (راه و روش آیین) مرا برپا می‌دارند.

نهم آنان قائم خاندان من مهدی امّتم است. او شبیه‌ترین مردمان است به من در سیما و گفتار و کردار. پس از غیبتی طولانی و سرگردانی و سردرگمی مردم، ظاهر می‌شود، آن‌گاه امر (آیین) خدا را آشکار می‌سازد...، پس زمین را از عدل و داد لبریز می‌کند، پس از آن‌که از ستم و بیداد لبریز شده باشد».

۱. همان، ج ۱، ص ۲۵۷، به نقل از: حکیمی، محمّد، عصر زندگی و چگونگی آینده انسان و

اسلام، قم: دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم، ۱۳۷۴ ش، صص ۳۵ - ۳۶.

امام حسن علیه السلام

مردم! آیا نمی دانستید که هر کدام از ما خاندان وحی و رسالت، مجبور به بیعت با حکمران طغیانگر زمان خود می شویم، مگر قائم - ارواحنا فداه - که حضرت عیسی بن مریم روح الله به او اقتدا می کند، و نماز می خواند؛ چرا که خداوند، ولادت او را مخفی، و شخص او را نهان می دارد، تا هنگامی که به دستور او ظهور کند، و بیعت هیچ قدرتمداری را به گردن نداشته باشد، او نهمین امام معصوم از نسل برادرم حسین علیه السلام است، و فرزند بهترین کنیزان.

خداوند در غیبت او، عمرش را طولانی می کند، و سپس - به قدرت خویش - او را در چهره جوانی کم تر از چهل سال ظاهر می سازد، تا همگان بدانند که خداوند بر هر کاری توانا است.

امام حسین علیه السلام

وجود مقدس حضرت بقیه الله الاعظم، به عنوان «خون خواه کشته کربلا»^۱ شناخته شده، و شیعیان، همراهی با آن امام منصور برای گرفتن انتقام خون حسین علیه السلام و یارانش را یکی از آرزوهای بزرگ خود می دانند،^۲ تا جایی که در هر عاشورا به یکدیگر این گونه سر سلامتی می دهند:

۱. ر. ک: قمی، شیخ عباس، مفاتیح الجنان، دعای ندبه، اصل عبارتی که در دعای مزبور آمده چنین است: «أَيْنَ الطَّالِبِ بِدَمِ الْمَقْتُولِ بِكَرْبَلَاءَ».

۲. ر. ک: همان، زیارت امام حسین در روز عاشورا، در بخشی از زیارت یادشده چنین آمده است: «فَأَسْأَلُ اللَّهَ الَّذِي أَكْرَمَ مَقَامَكَ وَ أَكْرَمَنِي أَنْ يَرْزُقَنِي طَلَبَ ثَارِكَ مَعَ إِمَامٍ مَنصُورٍ مِنْ أَهْلِ بَيْتِ مُحَمَّدٍ عليه السلام».

«أَعْظَمَ اللَّهُ أَجُورَنَا بِمُضَابِنَا بِالْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ، وَجَعَلَنَا وَإِيَّاكُمْ مِنَ الطَّالِبِينَ بَثَارِهِ مَعَ وَلِيِّهِ الْإِمَامِ الْمَهْدِيِّ مِنْ آلِ مُحَمَّدٍ^۱»
 خداوند، پاداش ما را در عزای مصیبت حسین علیه السلام بزرگ گرداند، و او، شما را از جمله کسانی که به همراه ولیّش امام مهدی از آل محمد علیه السلام به خون خواهی او برمی خیزند قرار دهد».

در یک کلام، نام حسین علیه السلام و مهدی علیه السلام برای شیعیان یادآور یک حکایت ناتمام است، حکایتی که آغازگر آن حضرت اباعبدالله الحسین و پایان بخش آن حضرت بقیه الله الاعظم است.

در هر حال، از آن جا که در اذهان شیعیان این دو وجود مقدّس از قرابت و ارتباطی جدایی ناپذیر برخوردارند، مناسب دیدیم، به بخشی از معارف ارزشمندی که از آن حضرت در ارتباط با فرزند ارجمندش حضرت مهدی علیه السلام رسیده است، اشاره کنیم:

۱. این موضوع که قائم آل محمد ﷺ از نسل حسین علیه السلام و نهمین نواده او است در روایات بسیاری، که از طریق شیعه و اهل سنت روایت شده، آمده است، و هرگونه شک و تردید نسبت به نام و نشان و مشخصات موعود آخرالزمان و آخرین ذخیره الهی را برطرف می سازد:

«دَخَلْتُ عَلَى جَدِّي رَسُولِ اللَّهِ ﷺ فَاجْلَسَنِي عَلَى فَخِذِهِ وَقَالَ لِي: إِنَّ اللَّهَ اخْتَارَ مِنْ صُلْبِكَ - يَا حُسَيْنُ! - تِسْعَةَ أَيْمَةٍ، تَأْسِعُهُمْ قَائِمُهُمْ، وَكُلُّهُمْ فِي الْفَضْلِ وَالْمَنْزِلَةِ عِنْدَ اللَّهِ سَوَاءٌ^۲»

۱. همان جا.

۲. القندوزی، سلیمان بن ابراهیم، ينبیع المودة، نجف: مكتبة الحيدرية، ۱۴۱۱ق،

بر جدّم رسول خدا - که درود و سلام خدا بر او باد -، وارد شدم، پس ایشان مرا بر زانوی خود نشانده، و فرمود: «ای حسین! خداوند از نسل تو، نُه امام را برگزیده است که نهمین نفر از ایشان، قیام کننده آنها است، و همه آنان در پیشگاه خداوند - از نظر فضیلت و جایگاه - برابر هستند».

۲. در میان ما اهل بیت، دوازده مهدی وجود دارد که اوّلین آنها امیرمؤمنان علیّ بن ابی طالب - سلام الله علیه - و آخرین آنها نهمین فرزند من است، و او است قیام کننده به حق، خداوند به وسیله او زمین را - پس از آن که مرده است -، زنده می کند، و دین حق را به دست او بر همه ادیان غلبه می دهد، اگر چه مشرکان نپسندند.

برای او غیبتی است که گروهی در آن از دین خدا بر می گردند، و گروهی دیگر بر دین خود ثابت می مانند، که این گروه را اذیت کرده، و به آنها می گویند: "پس این وعده چه شد، اگر راست می گویند؟" آگاه باشید آن که در زمان غیبت او بر آزار و اذیت و تکذیب صبر کند، همانند کسی است که در کنار رسول خدا ﷺ با شمشیر، به جهاد برخاسته است».

۳. حضرت مهدی علیه السلام عصاره و فشرده عالم هستی^۱، و وارث همه انبیا و اولیای الهی است، و خداوند متعال، همه خصال نیکویی را که در بندگان صالح پیش از او وجود داشته، در آن حضرت جمع کرده است. به بیان دیگر، آنچه خوبان همه دارند، او به تنهایی دارد.

→ ص ۵۹۰، به نقل از: موسوعة کلمات الامام الحسین علیه السلام، قم: دارالمعروف، ۱۴۱۵ق، ص ۶۵۹، ح ۶۸۸.

۱. در برخی از تفاسیر، کلمه «والعصر» به وجود حضرت مهدی علیه السلام تفسیر شده است.

در این زمینه، روایت‌های بسیاری وارد شده که از جمله آن‌ها می‌توان به روایت زیر از حضرت اباعبدالله الحسین علیه السلام اشاره کرد:

«فِي الْقَائِمِ مِنَّا سُنَنٌ مِنَ الْأَنْبِيَاءِ: سُنَّةٌ مِنْ نُوحٍ، وَ سُنَّةٌ مِنْ إِبْرَاهِيمَ، وَ سُنَّةٌ مِنْ مُوسَى، وَ سُنَّةٌ مِنْ عِيسَى، وَ سُنَّةٌ مِنْ أَيُّوبَ وَ سُنَّةٌ مِنْ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ.

فَأَمَّا مِنْ نُوحٍ: فَطُولُ الْعُمُرِ؛ وَأَمَّا مِنْ إِبْرَاهِيمَ: فَخَفَاءُ الْوِلَادَةِ وَ اعْتِزَالُ النَّاسِ؛ وَأَمَّا مِنْ مُوسَى: فَالْخَوْفُ وَ الْغَيْبَةُ؛ وَأَمَّا مِنْ عِيسَى: فَاخْتِلَافُ النَّاسِ فِيهِ، وَأَمَّا مِنْ أَيُّوبَ: فَالْفَرَجُ بَعْدَ الْبَلَاءِ؛ وَأَمَّا مِنْ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فَالْخُرُوجُ بِالسَّيْفِ؛^۱

در قائم ما (اهل بیت) سنت‌هایی از پیامبران الهی وجود دارد؛ سنتی از نوح، سنتی از ابراهیم، سنتی از عیسی، سنتی از ایوب، و سنتی از محمد - صلوات الله علیه -:

از نوح، طول عمر؛ از ابراهیم، پوشیده ماندن ولادت و کناره‌گیری از مردم؛ از موسی، ترس و غیبت از جامعه؛ از عیسی، اختلاف مردم درباره او؛ از ایوب، گشایش بعد از سختی‌ها و بلاها؛ و از محمد صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قیام با شمشیر را.

۴. عدالت و تشکیل جامعه‌ای بر اساس عدل، از آرمان‌های همیشگی بشر بوده، و در طول هزاران سالی که از زندگی انسان بر کره خاک می‌گذرد، و صدها و هزاران نفر در پی تحقق این آرمان، بشریت خسته از ظلم و ستم را به دنبال خود کشیده‌اند، اما جز در مقاطع کوتاهی از زندگی

۱. علم‌الیقین، ج ۲، ص ۷۹۳، به نقل از موسوعة کلمات الامام الحسین علیه السلام، صص ۶۶۹ -

بشر، و آن هم در سرزمین‌های محدود، هرگز این آرمان - به درستی - تحقق نیافته، و هنوز هم عدالت، آرزویی دست‌نیافتنی برای انسان عصر حاضر است.

با توجه به همین موضوع، در روایت‌هایی که از پیامبر اکرم و امامان معصوم شیعه علیهم‌السلام وارد شده، گسترش عدالت و از بین بردن ظلم را یکی از بزرگ‌ترین رسالت‌های امام مهدی برشمرده، و تحقق عدالت واقعی را تنها در سایه حکومت او امکان‌پذیر دانسته‌اند. از جمله این‌ها روایتی است که از حضرت اباعبدالله الحسین علیه‌السلام نقل شده، و در آن آمده است: «لَوْ لَمْ يَبْقَ مِنَ الدُّنْيَا إِلَّا يَوْمٌ وَاحِدٌ، لَطَوَّلَ اللَّهُ - عَزَّ وَجَلَّ - ذَلِكَ الْيَوْمَ، حَتَّى يَخْرُجَ رَجُلٌ مِنْ وَلَدِي، فَيَمْلَأُهَا عَدْلًا وَقِسْطًا كَمَا مِلَيْتُ جَوْرًا وَظُلْمًا، كَذَلِكَ سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَقُولُ؛^۱ اگر از عمر دنیا تنها یک روز باقی مانده باشد، خداوند، آن روز را چنان طولانی می‌گرداند که مردی از فرزندان من قیام کند، و دنیا را پس از آن که از ظلم و ستم پر شده، پر از عدل و داد نماید، من این سخن را از رسول خدا - که درود و سلام خداوند بر او باد - شنیدم.

۵. یکی از ارکان انتظار فرج، صبر و پایداری است، و انسان منتظر، در واقع کسی است که همه سختی‌ها و ناملایمات را به امید رسیدن به آرمان بلند خویش تحمل می‌کند، و از فشار و تهدید زورگویان و طعنه و تکذیب نابخردان، هراس به دل راه نمی‌دهد، از همین رو در روایات،

۱. شیخ صدوق، ابوجعفر محمد بن علی بن حسین، کمال‌الدین و تمام النعمه، تهران: دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۵۹ق، ج ۱، ص ۳۱۷، ح ۴، به نقل از موسوعة کلمات الامام الحسین، ص ۶۶۱، ح ۶۹۳.

صبر و انتظار، همواره قرین یکدیگر بوده، و فضیلت بسیاری برای صبرپیشگان در زمان غیبت، برشمرده شده است.

حضرت سیدالشهداء علیه السلام که خود والاترین مظهر صبر و مقاومت در راه ادای تکلیف الهی است در بیان مقام منتظرانی که صبر و شکیبایی پیشه ساخته، و بر آرمان خویش پایداری می‌ورزند، می‌فرماید:

«مَنَا اثْنَا عَشَرَ مَهْدِيًّا: أَوَّلُهُمْ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ، وَ آخِرُهُمُ التَّاسِعُ مِنْ وُلْدِي، وَ هُوَ الْقَائِمُ بِالْحَقِّ، يُحْيِي اللَّهَ بِهِ الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا، وَ يُظْهِرُ بِهِ دِينَ الْحَقِّ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ، وَ لَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ.

لَهُ غَيْبَةٌ يَزِيدُ فِيهَا أَقْوَامٌ، وَ يَثْبُتُ فِيهَا عَلَى الدِّينِ آخِرُونَ، فَيُؤْذَوْنَ وَ يُقَالُ لَهُمْ: «مَتَى هَذَا الْوَعْدُ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ»، أَمَّا إِنْ الصَّابِرِ فِي غَيْبَتِهِ عَلَى الْأَذَى وَ التَّكَذِيبِ بِمَنْزِلَةِ الْمُجَاهِدِ بِالسَّيْفِ بَيْنَ يَدَيِ رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله؛^۱

در میان ما اهل بیت دوازده مهدی وجود دارد که اولین آنها امیر مؤمنان علی بن ابی طالب علیه السلام و آخرین آنها نهمین فرزند من است، و او است قیام کننده به حق، خداوند، به وسیله او زمین را پس از آن که مرده است زنده می‌کند، و دین حق را به دست او، بر همه ادیان غلبه می‌دهد، اگرچه مشرکان نپسندند.

برای او غیبتی است که گروهی در آن، از دین خدا بر

۱. همان، ج ۱، ص ۳۱۷، به نقل از موسوعة کلمات الامام الحسین، صص ۶۵۵ - ۶۵۶، ح ۷۰۳.

می‌گردند، و گروهی دیگر بر دین خود ثابت می‌مانند، که این گروه را اذیت کرده، و به آن‌ها می‌گویند: «پس این وعده چه شد، اگر راست می‌گویید؟»، آگاه باشید آن‌که در زمان غیبت او بر آزار و اذیت و تکذیب صبر کند، همانند کسی است که در کنار رسول خدا ﷺ با شمشیر، به جهاد برخاسته است.

امام سجّاد علیه السلام

۱. بعد از شهادت سیّد الشهداء - سلام الله علیه - در شام، حضرت سجّاد علیه السلام در روز جمعه‌ای که یکی از سردمداران یزید، خطبه شوم خود را می‌خواند، به پا خواست، و او را با تندی خطاب کرد، و بعد مطالبی ایراد نمود؛ از آن جمله فرمود:

«هان ای مردم! خدا به ما شش ویژگی عطا فرموده، و با شش امتیاز، ما را بر همگان، فضیلت و برتری بخشیده است: خدا به ما نعمت گران‌بهای دانش، بردباری، سخاوت، فصاحت و شجاعت عنایت فرمود؛ و بذر مهر و محبت ما را بر دل‌ها و قلب‌های باایمان افشانده است؛

و نیز ما را به هفت ویژگی، برتری و فضیلت بخشیده است: پیامبر برگزیده خدا از ما است، و صدیق امت، امیر مؤمنان علیه السلام و جعفر طیار و حمزه شیر خدا و دو نواده گران‌مایه پیامبر، حسن و حسین علیهما السلام و مهدی این امت از ما است.»

۲. قائم که از ما است ولادت او بر مردم مخفی می‌ماند، به گونه‌ای که مردم می‌گویند: او هنوز به دنیا نیامده است، تا بدین گونه ظهور کند، و به

هنگامه ظهور، بیعت هیچ کس را بر عهده نداشته باشد.

امام باقر علیه السلام

۱. چون قائم ما قیام کند، خداوند دست رحمتش را بر سر بندگان گذارده، و عقل هایشان را جمع می کند، در نتیجه، خردشان (عقل آنها) کامل می شود.

۲. صبر کنید بر گزاردن احکام شرع، و شکیبایی ورزید در برابر دشمنان، و آماده باشید برای امامتان که در انتظار او هستید.

امام صادق علیه السلام

۱. هر کس به همه امامان اهل بیت علیهم السلام ایمان آورد، و مهدی آنان را نپذیرد، بسان کسی است که به همه پیامبران خدا ایمان آورد، اما رسالت آخرین آنان محمد صلی الله علیه و آله را انکار کرده باشد.

از آن حضرت سؤال شد: «ای فرزند رسول خدا! مهدی علیه السلام کیست؟ آیا از فرزندان شما است؟».

فرمودند: «پنجمین امام از نسل پسر موسی است، او از نظرها غایب می گردد، و آوردن صریح نام مقدّسش برای شما روا نیست».

۲. «هر که دوست دارد از یاران قائم باشد، باید انتظار کشد، و از گناه پرهیز کند، و بر اخلاقی نیکو باشد، در حالی که منتظر است؛ پس اگر چنین کسی پیش از قیام قائم درگذرد، او را پاداشی باشد مثل پاداش کسی که قائم را درک کرده باشد. پس کوشش کنید، و انتظار کشید که گوارایتان باد ای گروه مورد رحمت».

۳. «اگر مهدی علیه السلام را درک می کردم، تمامی روزهای عمرم را به

خدمت او می‌پرداختم».

۴. در زمان قائم، شخص مؤمن در حالی که در مشرق به سر می‌برد، برادر خود را، که در مغرب است، می‌بیند، و نیز آن که در مغرب است، برادر خود را در مشرق خواهد دید. (این حدیث اشاره به پیشرفت علم بشر در زمان ظهور حضرت مهدی - عجل الله فرجه - دارد).

۵. مهزم به امام صادق عرضه می‌دارد: «این مسأله که چشم انتظارش هستیم، کی خواهد آمد؟».

حضرت می‌فرمایند: «ای مهزم! آن‌ها که وقت تعیین کنند، دروغ می‌گویند؛ آن‌ها که عجله کنند، هلاک می‌شوند؛ و آن‌ها که تسلیم [امر خداوند] باشند، نجات می‌یابند، و به سوی ما باز می‌گردند».

۶. شاید بتوان گفت فضیلت‌های بی‌شماری در روایات ما که برای منتظران فرج برشمرده‌اند، به اعتبار صبر و شکیبایی و تحمل مشکلاتی است که منتظران واقعی فرج بر خود هموار می‌کنند. در روایتی که از امام صادق علیه السلام وارد شده، آمده است:

«...فَلَا يَسْتَفِزُّكَ الشَّيْطَانُ، فَإِنَّ الْعِزَّةَ لِلَّهِ وَ لِرَسُولِهِ وَ لِلْمُؤْمِنِينَ، وَ لَكِنَّ الْمُنَافِقِينَ لَا يَعْلَمُونَ، أَلَا تَعْلَمُ أَنَّ مَنْ أَنْتَظَرَ أَمْرَنَا وَ صَبَرَ عَلَى مَا يَرَى مِنَ الْأَذَى وَ الْخَوْفِ، هُوَ غَدَاً فِي زُمْرَتِنَا...^۱»

شیطان تو را تحریک نکند؛ زیرا که عزّت، از آن خدا و پیامبر و مؤمنان است، لیکن منافقان نمی‌دانند، آیا نمی‌دانی کسی

۱. کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، ج ۸، ص ۳۷، به نقل از حکیمی، محمد، همان، ص ۲۹۳.

که منتظر امر ما (حاکمیت اجتماعی آرمانی ما) باشد، و بر بیم‌ها و آزارهایی که می‌بیند شکیبایی ورزد، در روز بازپسین، در کنار ما خواهد بود؟...».

امام کاظم علیه السلام

۱. یونس بن عبدالرحمان آورده است که بر امام هفتم علیه السلام وارد شدم، و گفتم: «سرورم! آیا شما قائم به حق هستید؟». فرمودند: «آری، من قائم به حق هستم؛ اما آن قائمی که زمین را از دشمنان خدا پاک می‌سازد، و آن را همان‌گونه که هنگام ظهورش از ستم و بیداد لبریز است، از عدل و داد، سرشار و مالا مال می‌سازد، او پنجمین امام از نسل من است. او به فرمان خداوند و برای حفظ جان خویش، غیبتی طولانی خواهد داشت، به گونه‌ای که گروه‌هایی از مردم، راه ارتداد در پیش می‌گیرند، و گروهی در دین خدا و اعتقاد به امامت، ثابت قدم می‌مانند».

آن‌گاه فرمود: «خوشا به حال شیعیان ما آنان که در عصر غیبت قائم ما به ریسمان ولایت و محبت اهل بیت چنگ زده، و بر دوستی ما پایدار بوده، و به بیزاری از دشمنان ما استوارند؛ آنان از ما هستند، و ما از آنان، آنان به امامت ما خشنودند، و ما به پیروی آنان از اهل بیت پیامبر خویش. راستی که خوشا به حال آنان! به خدای سوگند که آنان در روز رستاخیز با ما، و در درجهٔ ما خواهند بود».

۲. «فرزندم! چون پنجمین امام از فرزندان هفتمین امام ناپدید شود، از خدای درباره دینتان بترسید؛ زیرا که صاحب این امر را گریزی از غیبت نیست، غیبتی که روی‌گردان شوند از این آیین، بسیاری از کسانی که به

آن معتقد باشند، فرزندم! آن غیبت، آزمونی الهی است که خدای، مردمان را به آن بیازماید».

امام مهدی در منابع اهل سنت

جوّ حاکم در دوران حکومت‌های بنی‌امیه و بنی‌عبّاس و نظیر آن‌ها سبب گردیده که بسیاری از حقایق اسلامی به دست فراموشی سپرده شود، و در میان مسلمانان ترویج نشود، و در مقابل، بسیاری از چیزها که در مسیر سیاست آن‌ها قرار می‌گرفت، به وجود آمد و تبلیغ شد؛ نظیر مسأله جبر، خلق قرآن و امثال آن‌ها.

جلال‌الدین عبدالرحمان سیوطی^۱ در حالات «یزید بن عبدالملک بن مروان» که بعد از «عمر بن عبدالعزیز» به حکومت رسید می‌نویسد: او چون خلافت را به دست گرفت، گفت: «مانند عمر بن عبدالعزیز رفتار کنید».

اطرافیان او چهل نفر شیخ (عالم درباری) را پیش او حاضر کردند، و همه آن‌ها شهادت دادند که بر خلفا حساب و عذابی نیست! و او بعد از چهل روز از خلافتش، از عدالت و تقوا، به ظلم و بی‌بند و باری برگشت. «زمانی که منصور عبّاسی از مالک بن انس، امام مذهب مالکی خواست کتاب موطأ را بنویسد تا مردم را بر فقه او وادار نماید، با او شرط

۱. جلال‌الدین عبدالرحمان سیوطی، تاریخ الخلفاء، ص ۲۴۶.

کرد که باید در کتابت از علی بن ابی طالب علیه السلام حدیثی نقل نمایی! و نیز^۱ به او گفت: از «شواذ بن مسعود» و «شدائد بن عمر» و رخصت‌های «ابن عباس» اجتناب کن». به هر حال در اثر جریان‌های اشاره شده،^۲ و انزوای امامان علیهم السلام و شهادت، تبعید و زندانی شدن آن‌ها و مخالفت صد در صد خلفا با مطرح شدن اهل بیت علیهم السلام سبب گردید که مسأله مهدویت در میان اهل سنت به دست فراموشی سپرده شود، و این مقدار که در کتاب‌ها نقل شده، و محفوظ مانده از کرامات - بلکه از معجزات است - که خداوند خواسته است حجت بر همه اهل اسلام تمام شود.

امروز که وضع و زمان عوض شده، امید است دانشمندان اسلامی، این حقایق را ترویج کرده، و وظیفه الهی خویش را در رابطه با این حقیقت، ادا نمایند.

با توجه به آنچه گذشت، سعی شده است که با استفاده از منابع اهل سنت اثبات شود که شیعه و اهل سنت درباره امام زمان علیه السلام متفق القول اند، و وحدت نظر دارند. به عبارت دیگر، اهل سنت نیز مانند شیعه می‌گویند: مهدی موعود علیه السلام فرزند نهم امام حسین و فرزند چهارم امام رضا و فرزند بلافصل امام حسن عسکری علیه السلام است، و در سال ۲۵۵ هجری در شهر سامرا از مادری به نام نرجس متولد شده است، و در آخر الزمان ظهور کرده، و حکومت جهانی واحدی تشکیل خواهد داد.

پس به طور خلاصه می‌توان گفت در ضمن این مباحث، دو مطلب اساسی به اثبات می‌رسد:

۱. امام الصادق و المذاهب الاربعه، ج ۲، ص ۵۵۵، به نقل از مقدمه البیض ابن عبدالبر، ص ۹.

۲. مقدمه موطأ، ص ۱۲، از عبدالوهاب و عبداللطیف.

اول: اثبات می‌شود که مهدی موعود که آمدنش به طور متواتر از رسول الله ﷺ نقل شده، فرزند نهم امام حسین و فرزند چهارم امام رضا و فرزند بلافصل حضرت امام حسن عسکری (علیه السلام) است، و یک شخص مجهول و نامعلومی نیست.

دوم: با بررسی اقوال تنی چند از بزرگان اهل سنت که همه آنها ولادت امام زمان (علیه السلام) را نوشته، و ولادت او را به طور قطع و یقین بیان داشته‌اند، معلوم می‌شود که شهرت عدم ولادت آن حضرت و نسبت مجهول بودنش بی‌اساس بوده است.

چنان‌که گفته شد، همه مطالب - بدون استثنا - از کتب برادران اهل سنت جمع‌آوری شده، و نگارنده از این کار دو نظر داشته است؛ یکی این‌که: اهل سنت موقع مطالعه آن عذری نیاورند، و نگویند که این مطالب در کتاب‌های ما نیست، دیگر آن‌که مطالعه کنندگان شیعه مذهب را سبب تحکیم اعتقاد باشد، و بدانند آن‌چه آن‌ها عقیده دارند، مورد تصدیق اهل سنت نیز هست. این مزیت - به نظر من - سبب نزدیک شدن اهل سنت و شیعه نسبت به یکدیگر خواهد گردید.

مهدی شخصی، نه مهدی نوعی

اهل سنت درباره مهدی موعود می‌گویند: ما به مهدی نوعی عقیده داریم. به عبارت دیگر ما منکر موعود نیستیم. احادیثی که از رسول خدا ﷺ درباره او صادر شده، مورد قبول ما است؛ ولی می‌گوییم: او هنوز متولد نشده، و معلوم نیست چه کسی است، اما در آینده متولد می‌شود، و بعد از برزگ شدن، قیام می‌کند، و حکومت جهانی واحد تشکیل می‌دهد.

او از نسل فاطمه و از فرزندان حسین علیه السلام است.^۱
مثلاً شبراوی شافعی در *الاتحاف*^۲ می‌گوید: «شیعه عقیده دارد مهدی موعود که احادیث صحیحیه در رابطه با او وارد شده، همان پسر حسن عسکری خالص است، و در آخرالزمان ظهور خواهد کرد، ولی صحیح، آن است که او هنوز متولد نشده، و در آینده متولد شده، و بزرگ می‌شود، و او از اشراف آل البيت الکريم است».

ابن ابی‌الحدید که از علمای اهل سنت است، در شرح این سخن امام علی علیه السلام که فرمودند: «پدرم به فدای پسر بهترین کنیزان» می‌نویسد: امّا امامیه (شیعیان)، پس به گمان آن‌ها وی امام دوازدهم ایشان است؛ و وی فرزند کنیزی به نام نرجس علیها السلام است. امّا اصحاب ما (اهل تسنن)، پس گمان کرده‌اند، او فاطمی علیها السلام، است که در آینده از کنیزی متولد خواهد شد، و در حال حاضر (عصر ابن ابی‌الحدید) موجود نیست.

وی هم‌چنین در شرح *نهج‌البلاغه*^۳ ذیل خطبه ۱۶ می‌گوید: «اکثر محدّثین عقیده دارند مهدی موعود از نسل فاطمه علیها السلام است، و اصحاب ما معتزله آن را انکار ندارند، و در کتب خود به ذکر او تصریح کرده‌اند، و شیوخ ما به او اعتراف کرده‌اند. فقط فرق آن است که او به عقیده ما هنوز متولد نشده، و بعداً متولد خواهد گردید.

ناگفته نماند که اهل سنت بر این گفته خود دلیلی از احادیث یا آیات

۱. منظور ما از «مهدی نوعی» همین است، وگرنه اهل سنت نیز آن حضرت را فاطمی و حسینی می‌دانند.

۲. شبراوی، *الاتحاف*، باب خامس، ص ۱۸۰، ذیل فصل الثانی عشر من الائمه ابوالقاسم محمد.

۳. ابن ابی‌الحدید، شرح *نهج‌البلاغه*، ج ۱، ص ۲۸۱.

نیاورده‌اند. فقط شهرتی است که در میان ایشان به وجود آمده است، و این، از نتایج منزوی شدن اهل بیت علیهم‌السلام و برگشتن خلافت اسلامی از آن‌ها است، چنان‌که پیش‌تر به آن اشاره شد، وانگهی احادیث منقوله در کتب اهل سنت - عیناً - عقیده شیعه را می‌رساند، و در آن احادیث می‌خوانیم که: مهدی موعود علیه‌السلام دوازدهمین امام از ائمه دوازده گانه، و نهمین فرزند امام حسین علیه‌السلام و چهارمین فرزند امام رضا علیه‌السلام و فرزند بلافصل امام حسن عسکری علیه‌السلام است.

و نیز روایات اهل سنت می‌گویند که آن حضرت در سال ۲۵۵ هجری در نیمه شعبان در شهر سامرا از مادری به نام نرجس به دنیا آمده است. بنابراین، شیعه و اهل سنت در مهدی موعود شکی ندارند، و هر دو عقیده به مهدی شخصی دارند. منتها، دوران‌های تاریک و انزوای اهل بیت و عصر حکومت سیاه بنی‌امیه و بنی‌عباس مانع از آن شد که اهل سنت چیزی را که در کتاب‌های خود نوشته و نقل کرده‌اند، در میان خود شهرت بدهند، و مانند شیعه، منتظر آمدن مهدی شخصی علیه‌السلام باشند.

ما اینک بعضی از دلایلی را که دلالت بر مهدی شخصی دارند از کتب اهل سنت نقل کرده، و درباره آن‌ها توضیح می‌دهیم:

۱. محمد صالح حسینی ترمذی حنفی از سلمان فارسی نقل کرده

می‌گوید:

«دَخَلْتُ عَلَى النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فَإِذَا الْحُسَيْنُ عَلَى فَخِذِهِ وَهُوَ يَقْبَلُ عَيْنِيهِ وَفَاهُ وَيَقُولُ: أَنْتَ سَيِّدُ ابْنِ سَيِّدٍ، أَنْتَ إِمَامُ ابْنِ إِمَامٍ، أَنْتَ حُجَّةُ ابْنِ حُجَّةٍ أَبُو حُجَجٍ تِسْعَةَ مِنْ صُلْبِكَ تَأْسِعُهُمْ قَائِمُهُمْ؛^۱

۱. محمد صالح حسینی ترمذی، مناقب مرتضوی، باب دوم، ص ۱۳۹.

یعنی داخل محضر رسول خدا ﷺ شدم، ناگاه دیدم که حسین علیه السلام بر روی زانوی آن حضرت است. حضرت، چشم‌ها و دهان حسین را می‌بوسید و می‌فرمود: "تو آقای فرزند آقای؛ تو امامی، پسر امامی؛ تو حجتی فرزند حجتی. پدر نه نفر حجتی از صلب تو که نهم آن‌ها قائم آن‌ها است".

این حدیث شریف، صریح است در این که مهدی موعود علیه السلام نهمین فرزند امام حسین علیه السلام است، علی هذا متولد هم شده است. بنابراین حدیث، نمی‌شود گفت معلوم نیست مهدی چه کسی است، و هنوز متولد نشده است.

«عبدالله بسمل» نیز همین حدیث را - عیناً - نقل کرده است.^۱

۲. ابوالمؤید موفق خوارزمی حنفی - متوفای ۵۶۸ - آن را با کمی تفاوت از «سلیم بن قیس» از «سلمان محمدی» چنین نقل می‌کند:

«قَالَ دَخَلْتُ عَلَى النَّبِيِّ ﷺ وَإِذَا الْحُسَيْنُ عَلَى فَخْذِهِ وَهُوَ يَقْبَلُ عَيْنَيْهِ وَيَلْتَمِسُ فَاهُ وَيَقُولُ: إِنَّكَ سَيِّدُ ابْنِ سَيِّدِ أَبُو سَادَةٍ، إِنَّكَ إِمَامُ ابْنِ إِمَامِ أَبُو أُمَّةٍ، إِنَّكَ حُجَّةُ ابْنِ حُجَّةٍ أَبُو حُجَجٍ تِسْعَةٍ مِنْ صُلْبِكَ تَأْسِعُهُمْ قَائِمُهُمْ»^۲

مهدی موعود علیه السلام در کلام رسول خدا ﷺ به احسن وجه تعیین شده، و آن نهمین فرزند امام حسین علیه السلام است.

۳. حافظ شیخ سلیمان حنفی قندوزی حدیث فوق را در ینابیع

۱. عبدالله بسمل، ارجح المطالب فی عد مناقب اسدالله الغالب، چاپ لاهور، در باب منحصر بودن امامت در دوازده نفر، ص ۴۳۶.

۲. مقتل الحسین، خوارزمی، ج ۱، الفصل السابع فی فضائل الحسین، ص ۱۴۶.

المودّة^۱، و نیز در کتاب مودّة ذوی القربی^۲ تألیف سیّدعلی بن شهاب همدانی شافعی - متوفای ۷۸۶ق - نقل کرده است، و نیز در مودّة ذوی القربی^۳ از خوارزمی به دو سند از سلمان فارسی و امام سجّاد^{علیه السلام} از پدرش امام حسین^{علیه السلام} نقل کرده که دومی چنین است:

«عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ، عَنْ أَبِيهِ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ: دَخَلْتُ عَلَى جَدِّي رَسُولِ اللَّهِ ﷺ فَأَجْلَسَنِي عَلَى فِخْذِهِ وَقَالَ لِي: إِنَّ اللَّهَ اخْتَارَ مِنْ صُلْبِكَ - يَا حُسَيْنُ! - تِسْعَةَ أُمَمَةٍ تَأْسِعُهُمْ قَائِمُهُمْ وَ كُلُّهُمْ فِي الْفَضْلِ وَالْمَنْزِلَةِ عِنْدَ اللَّهِ سَوَاءٌ»؛

به محضر جدّم رسول الله ﷺ داخل شدم، مرا روی زانوی خویش نشانید و فرمود: خداوند از صلب تو نه نفر امام اختیار کرده که نهم آن‌ها قائم آن‌ها است، و همه در فضیلت و مقام، نزد خداوند یکسان‌اند».

بنابراین مهدی^{علیه السلام} یک مهدی معین، و نهمین فرزند امام حسین^{علیه السلام} است.

ناگفته نماند که کتاب مودّة ذوی القربی تألیف سیّدعلی بن شهاب همدانی شافعی - متوفای ۷۸۶ - حاوی چهارده فصل است که شیخ سلیمان حنفی همه آن کتاب را در ینابیع المودّة آورده، و آن را باب پنجاه و ششم این کتاب قرار داده است، و در فصل دهم، زیر عنوان «المودّة العاشرة فی عدد الائمة و انّ المهدی منهم» حدیث مبارک فوق را - چنان‌که گفته شد، - از سلیم بن قیس هلالی از سلمان فارسی از

۲. باب ۵۶، ص ۲۵۸.

۱. باب ۵۴، ص ۱۶۸.

۳. باب ۷۷، ص ۴۴۵؛ باب ۹۴، ص ۴۹۲.

رسول الله ﷺ نقل کرده است.^۱

پس بنابر آنچه ما به دست آورده‌ایم، حدیث فوق در کتاب‌های مقتل خوارزمی، ارجح المطالب، مناقب مرتضوی، مودة ذوی القربی و ینابیع المودة نقل شده است، و دلالت بر مهدی شخصی دارد؛ یعنی مهدی موعود ﷺ فرزند نهم امام حسین ﷺ است.

۴. حمویی جوینی شافعی از عبدالله بن عباس نقل کرده که گفت: «سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ: أَنَا وَ عَلِيٌّ، وَ الْحَسَنُ وَ الْحُسَيْنُ، وَ تِسْعَةٌ مِنْ وَلَدِ الْحُسَيْنِ مُطَهَّرُونَ مَعْصُومُونَ»^۲

شنیدم که حضرت می‌فرمود: من، علی، حسن، حسین، و نه نفر از فرزندان حسین، همه پاک شده از طرف خدا و معصوم هستیم». و نیز همین حدیث را از اصبع بن نباته از عبدالله بن عباس نقل کرده است.^۳ و هم‌چنین در ینابیع المودة^۴ از کتاب مودة ذوی القربی (مودت دهم) و از فرائد السمطين^۵ نقل شده است.

از این حدیث نیز روشن می‌شود که مهدی موعود ﷺ فرزند نهم امام حسین ﷺ است، و اگر بگویند: چه مانعی دارد که فرزند امام حسین باشد، ولی بعداً در آخر الزمان متولد شود؟! می‌گوییم به قرینه روایات گذشته و روایات آینده، نه نفر پشت سر هم منظورند، یعنی امام دوازدهم فرزند نهم امام حسین ﷺ است.

۵. شبراوی شافعی مصری - متوفای ۱۱۷۲ - در کتاب الاتحاف بحب

۱. ص ۲۵۸.

۲. فرائد السمطين، ج ۲، ص ۱۳۲، حدیث ۴۳۰.

۳. همان، ۲، ص ۳۱۳، حدیث ۵۶۳. ۴. ینابیع المودة، باب ۵۸، ص ۲۵۸.

۵. فرائد السمطين، باب ۷۷، ص ۴۴۵.

الاشراف^۱ وابن صباغ مالکی در الفصول المهمة^۲ نقل می کنند که: دِعبِل بن علی خزاعی می گوید: چون به محضر حضرت رضا علیه السلام رسیدم و در ضمن قصیده خود، این دو شعر را خواندم که:

خُرُوجُ إِمَامٍ لَا مُحَالَةَ خَارِجٌ يَقُومُ عَلَى اسْمِ اللَّهِ وَ الْبَرَكَاتِ
يُمَيِّزُ فِينَا كُلَّ حَقٍّ وَ بَاطِلٍ وَ يَجْزِي عَلَى النِّعْمَاءِ وَ النِّقَمَاتِ
حضرت رضا علیه السلام با گریه سرش را بلند کرد، و فرمود: «ای دِعبِل! در این دو شعر، جبریل به زبان تو سخن گفته است، آیا می دانی آن امام کدام است که قیام می کند؟».

گفتم: «نمی دانم، فقط شنیده ام که امامی از شما اهل بیت قیام کرده، زمین را پر از عدل خواهد کرد».

«فَقَالَ: يَا دِعبِلُ! الْإِمَامُ بَعْدِي مُحَمَّدٌ ابْنِي، وَ بَعْدَهُ عَلِيٌّ ابْنُهُ، وَ بَعْدَهُ ابْنُهُ الْحَسَنُ، وَ بَعْدَ الْحَسَنِ ابْنُهُ الْحُجَّةُ الْقَائِمُ، الْمُنْتَظَرُ فِي غَيْبَتِهِ، الْمَطَاعُ فِي ظُهُورِهِ، وَ لَوْ لَمْ يَبْقَ مِنَ الدُّنْيَا إِلَّا يَوْمٌ وَاحِدٌ، لَطَوَّلَ اللَّهُ ذَلِكَ الْيَوْمَ، حَتَّى يُخْرِجَ فَيَمْلَأَ الْأَرْضَ عَدْلًا كَمَا مِلَّتْ جَوْرًا».

«ای دِعبِل! امام بعد از من پسر محمد، و بعد از او پسر او است، و بعد از او حسن و بعد از حسن، پسرش حجت قائم منتظر است. در غیبت، مورد اطاعت خواهد بود، و در وقت ظهورش اگر از عمر دنیا نماند، مگر یک روز، خدا آن روز را بلند خواهد کرد، تا خروج نموده، و زمین را پر از عدل و داد گرداند، همان طور که از ظلم پر شده باشد».

شایان ذکر است که این حدیث را شیخ الاسلام حمویی در

۱. الاتحاف بحب الاشراف، چاپ ادبیه مصر، صص ۱۴۶، ۱۶۵.

۲. الفصول المهمة، فصل ۸، ص ۲۶۵.

فرائد السمطين از ابوالصلت عبدالسلام هروی^۱ و حافظ قندوزی حنفی از فرائد حمویی شافعی^۲ نقل کرده است.

۶. شیخ الاسلام حمویی جوینی شافعی در فرائد السمطين^۳ از حسین بن خالد نقل کرده که [امام] علی بن موسی الرضا علیه السلام فرمود: «کسی که ورع ندارد، دین ندارد، و کسی که تقیه ندارد، ایمان ندارد، ﴿وَإِنْ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ اتَّقِيكُمْ﴾».

گفته شد: «یا بن رسول الله! تا کی تقیه کنیم؟».

فرمود: «تا روز وقت معلوم، و آن روز خروج قائم ما است، هرکسی تا قبل از خروج قائم، تقیه را ترک کند، از ما نیست».

«فَقِيلَ لَهُ: «يَا بَنَ رَسُولِ اللَّهِ! وَمَنِ الْقَائِمُ مِنْكُمْ أَهْلَ الْبَيْتِ؟».

قَالَ: «الرَّابِعُ مِنْ وَلَدِي ابْنُ سَيِّدَةِ الْأِمَاءِ يُطَهِّرُ اللَّهُ بِهِ الْأَرْضَ مِنْ كُلِّ جَوْرٍ، وَيَقْدِسُهَا مِنْ كُلِّ ظُلْمٍ، وَهُوَ الَّذِي يَشُكُّ النَّاسُ فِي وَلَادَتِهِ، وَهُوَ صَاحِبُ الْغَيْبَةِ قَبْلَ خُرُوجِهِ، فَإِذَا خَرَجَ أَشْرَقَتْ الْأَرْضُ بِنُورِهِ».

گفته شد: «یا بن رسول الله! کدام یک از شما اهل بیت، قائم است؟».

فرمود: «فرزند چهارم من، پسر خانم کنیزان. خداوند به وسیله او زمین را از هر ظلم، پاک، و از هر ستم خالی می گرداند. او همان است که مردم در ولایت وی شک کنند، و او صاحب غیبت است، و چون خروج کند، زمین با نورش روشن می گردد».

۱. فرائد السمطين، ج ۲، ص ۳۳۷، حدیث ۵۹۱.

۲. ینابیع المودة، باب ۸۰، ص ۴۵۴.

۳. فرائد السمطين، ج ۲، ص ۳۳۶، حدیث ۵۹۰.

او همان است که زمین برای وی پیچیده شود، و برای وی سایه‌ای نباشد، و او همان است که منادی درباره‌ی وی از آسمان ندا می‌کند. ندایی که خدا آن را به گوش همه‌ی اهل زمین می‌رساند. منادی می‌گوید: بدانید حجت خدا در نزد کعبه ظهور کرده، تابع او شوید که حق در او و با او است، و آن است قول خدای عزّ و جلّ که می‌فرماید:

«إِنْ نَشَأْ نُزِّلْ عَلَيْهِمْ مِنَ السَّمَاءِ آيَةٌ فَظَلَّتْ أَعْنَاقُهُمْ لَهَا خَاضِعِينَ»^۱

ما اگر بخواهیم از آسمان، آیت قهری نازل گردانیم که همه به جبر، گردن زیر بار ایمان فرود آرند.

این حدیث مانند حدیث سابق، دلالت بر مهدی معین دارد. حافظ قندوزی همین حدیث را از فرائد التّسمّطین نقل کرده، و می‌گوید:

«قَالَ الشَّيْخُ الْمُحَدِّثُ الْفَقِيهَ مُحَمَّدُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ الْجَوْنِيِّ الْحَمُويُّ الشَّافِعِي فِي كِتَابِهِ قَرَائِدُ السَّمْطَيْنِ عَنْ دُعْبِلِ الْخَزَاعِي...»^۲
۷. ابن صباغ مالکی در الفصول المهمّة^۳ که آن را در معرفت ائمه نگاشته است می‌گوید:

وَرُوِيَ ابْنُ الْخَشَّابِ فِي كِتَابِهِ مَوَالِيدُ أَهْلِ بَيْتِ يَرْفَعُهُ بِسَنَدِهِ إِلَى عَلِيِّ بْنِ مُوسَى الرِّضَا عَلَيْهِ السَّلَامُ أَنَّهُ قَالَ: الْخَلْفَ الصَّالِحَ مِنْ وَلَدِ أَبِي مُحَمَّدٍ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ، وَهُوَ صَاحِبُ الزَّمَانِ الْقَائِمُ الْمَهْدِيّ؛
ابن خشّاب ابو محمد عبدالله بن احمد بغدادی در کتاب خود

۱. سورة شعراء، آیه ۴.

۲. ینابیع المودة، باب ۸۰، ص ۴۵۴ و باب ۸۶، ص ۴۷۱.

۳. الفصول المهمّة، فصل ثانی عشر، ص ۳۰۹، ۳۱۰.

که سندش را به امام رضا علیه السلام رسانده که آن حضرت فرمودند: خلف صالح (مهدی موعود) از فرزندان ابی محمد حسن بن علی عسکری است، و او صاحب الزمان و قائم مهدی است».

۸. شیخ الاسلام حمویی شافعی در *فرائد التسمطين*^۱ و موفق بن احمد خوارزمی حنفی در کتاب *مقتل الحسين* علیه السلام^۲ نقل می کنند از ابی سلمی که شترچران رسول خدا صلی الله علیه و آله بود^۳ می گوید: از رسول خدا صلی الله علیه و آله شنیدم که می فرمود: در شب معراج از خدای جلیل خطاب آمد:

﴿أَمَّنَ الرَّسُولُ بِمَا أُنْزِلَ إِلَيْهِ مِنْ رَبِّهِ﴾^۴.

گفتم: «وَأَلْمُؤْمِنُونَ» خطاب رسید: راست گفتی ای محمد! کدام کس را در میان امت خود گذاشتی؟».

گفتم: «بهترین آنها را».

خطاب رسید: «علی بن ابی طالب را؟».

گفتم: «آری، پروردگارا!».

خطاب رسید: «یا محمد! من توجه کردم به زمین، توجه کاملی و تو را از اهل زمین اختیار کردم. نامی از نام های خود را برای تو مشتق کردم. من یاد نمی شوم، مگر آن که تو هم با من یادشوی. منم محمود، و تویی محمد».

۱. *فرائد التسمطين*، ج ۲، ص ۳۱۹، حدیث ۵۷۱.

۲. *مقتل الحسين*، ج ۱، فصل سابع فی فضائل الحسن و الحسين، ص ۹۶.

۳. ابن اثیر در *اسد الغابه* می گوید: ابوسلمی چوپان شتران رسول خدا بود، نامش را «حریت» گفته اند. ابن حجر نیز در *الاصابه* چنین گفته است: ناگفته نماند حدیث فوق را در *فرائد* از خوارزمی نقل کرده است. ۴. سوره بقره، آیه ۲۸۵.

بعد، دفعه دوم به زمین نظر کردم، از آن «علی» را برگزیدم، و نامی از نام‌های خود برای او مشتق کردم، و منم اعلی، و او است علی.
یا محمد! من تو را و علی، فاطمه و حسن، حسین و امامان از فرزندان حسین را از شبیح نور آفریدم،^۱ و ولایت شما را بر اهل آسمان‌ها و زمین عرضه کردم. هرکه قبول کرد در نزد من از مؤمنین است، و هرکه انکار نمود، نزد من از کفار است.

ای محمد! اگر بنده‌ای از بندگان من مرا عبادت کند تا از کار افتد، و یا مانند مشک خشکی گردد، پس در حال انکار ولایت شما پیش من آید، او را نمی‌آمرزم، تا اقرار به ولایت شما کند.

ای محمد! آیا می‌خواهی اوصیای خود را ببینی؟».

گفتم: «آری بار خدایا»،

خطاب آمد: «به طرف راست عرش خدا بنگر»:

«فَالْتَفَتَ فَإِذَا أَنَا بِعَلِيٍّ وَفَاطِمَةَ، وَالحَسَنِ وَالحُسَيْنِ، وَعَلِيٍّ بْنِ الحُسَيْنِ، وَ مُحَمَّدَ بْنِ عَلِيٍّ، وَ جَعْفَرَ بْنِ مُحَمَّدٍ، وَ مُوسَى بْنِ جَعْفَرٍ، وَ عَلِيٍّ بْنِ مُوسَى، وَ مُحَمَّدَ بْنِ عَلِيٍّ، وَ عَلِيٍّ بْنِ مُحَمَّدٍ، وَ الحَسَنَ بْنِ عَلِيٍّ، وَ المَهْدِيَّ فِي ضَحْضَاحٍ مِنْ نُورٍ قِيَامًا يَصْلُونَ، وَ هُوَ - يَعْنِي المَهْدِيَّ - فِي وَسْطِهِمْ كَأَنَّهُ كَوْكَبٌ دُرِّيٌّ، وَ قَالَ يَا مُحَمَّدُ! هَؤُلَاءِ الحُجَجُ، وَ هُوَ الثَّائِرُ مِنْ عِثْرَتِكَ وَ عِزَّتِي وَ جَلَالِي أَنَّهُ الحُجَّةُ الْوَاجِبَةُ لِأَوْلِيَائِي وَ الْمُتَّقِمُ مِنْ أَعْدَائِي».

«من به طرف راست عرش خدا نگاه کردم، ناگاه دیدم: علی، فاطمه،

حسن، حسین، محمد بن علی، باقر، جعفر بن محمد صادق، موسی بن جعفر کاظم، علی بن موسی الرضا، محمد بن علی جواد، علی بن محمد

۱. در نسخه فرائد «شبیح» و در نسخه مقتل خوارزمی «من سنج نور من نوری» است.

هادی، حسن بن علی عسکری و مهدی در دریایی از نور ایستاده، و نماز می‌خوانند، و مهدی در وسط آنها مانند ستاره درخشانی بود. خدا فرمود: ای محمد! این‌ها حجّت‌ها هستند، مهدی، منتقم عترت تو است. به عزّت و جلال خودم قسم او حجّتی است که ولایتش بر اولیای من واجب است، و او انتقام گیرنده از دشمنان من است».

حافظ حنفی قندوزی، این حدیث شریف را در *ینابیع المودة*^۱ از خوارزمی نقل کرده و می‌گوید: حمویی نیز در *فرائد* آن را نقل کرده است، و در *ینابیع*، به جای «و المهدی» عبارت «و محمد المهدی بن الحسن» آمده است. این حدیث، گذشته از دلالت بر مهدی شخصی، حاوی اسامی مبارک همه امامان - صلوات الله علیهم اجمعین - است.

۹. «موفق بن احمد خوارزمی» در *مقتل الحسین*^۲ و «شیخ الاسلام حمویی شافعی» در *فرائد السمطين*^۳ از «سعید بن بشیر» از علی بن ابی طالب علیه السلام نقل کرده که فرمود:

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: أَنَا وَارِدُكُمْ عَلَى الْخَوْضِ، وَأَنْتَ - يَا عَلِيٌّ! - السَّاقِي، وَ الْحَسَنُ الرَّائِدُ،^۴ وَ الْحُسَيْنُ الْأَمِيرُ، وَ عَلِيٌّ بْنُ الْحُسَيْنِ الْفَارِطُ، وَ مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ النَّاشِرُ، وَ جَعْفَرُ بْنُ مُحَمَّدٍ السَّائِقُ، وَ مُوسَى بْنُ جَعْفَرٍ مُحْصِي الْمُحِبِّينَ وَ الْمُبْغِضِينَ وَ قَامِعَ الْمُنَافِقِينَ، وَ عَلِيٌّ بْنُ مُوسَى الْمُؤْمِنِينَ، وَ مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ مُنْزِلُ أَهْلِ الْجَنَّةِ فِي دَرَجَاتِهِمْ، وَ عَلِيٌّ بْنُ مُحَمَّدٍ خَطِيبُ شِيعَتِهِ وَ مُزَوِّجُهُمُ الْخُورِ الْعَيْنِ، وَ الْحَسَنُ بْنُ عَلِيٍّ سِرَاجُ أَهْلِ الْجَنَّةِ يَسْتَضِيُّونَ بِهِ، وَ الْمُهْدِي شَفِيعُهُمْ

۱. *ینابیع المودة*، باب ۹۳، ص ۴۸۷.

۲. *مقتل الحسین*، ج ۱، فصل سابع فی فضائل الحسن و الحسین، ص ۹۴.

۳. *فرائد السمطين*، ج ۲، ص ۳۲۱، حدیث ۵۷۲.

۴. در لفظ *مقتل الحسین* «الزائد» با «زاء» است یعنی دورکننده دشمنان از حوض.

يَوْمَ الْقِيَامَةِ حَيْثُ لَا يَأْذَنُ اللَّهُ إِلَّا لِمَنْ يَشَاءُ وَ يَرْضَى».

من پیش تر از شما وارد^۱ حوض کوثر می شوم، تو یا علی ساقی کوثر هستی، و حسن مدیر آن است، حسین فرمانده آن است، علی بن الحسین سابق بر دیگران در رسیدن به آن، امام باقر مُقسّم آن، جعفر صادق سوق دهنده به آن، موسی بن جعفر، شمارنده دوستان و دشمنان و زایل کننده منافقان، علی بن موسی یار مؤمنان، محمد بن علی جواد، نازل کننده اهل بهشت در درجاتشان، و علی بن محمد هادی، خطیب شیعه و تزویج کننده حورالعین به آنها است، حسن بن علی عسکری چراغ اهل بهشت است. مردم از روشنایی آن روشنایی می گیرند، و مهدی موعود شفاعت کننده آنها است در مکانی که خدا اجازه شفاعت نمی دهد، مگر به کسی که بخواهد، و از او راضی باشد».

این حدیث مبارک نیز که برادران اهل سنت به صورت قبول، آن را نقل کرده اند، حاوی نام های پاک دوازده امام علیهم السلام است.

۱۰. حافظ سلیمان قندوزی از جابر بن یزید جعفی نقل کرده می گوید:

شنیدم جابر بن عبدالله انصاری می گفت: رسول خدا صلی الله علیه و آله به من فرمود:
 «يَا جَابِرُ! إِنَّ أَوْصِيَائِي وَ أئِمَّةَ الْمُسْلِمِينَ مِنْ بَعْدِي أَوَّلُهُمْ عَلِيٌّ، ثُمَّ الْحَسَنُ، ثُمَّ الْحُسَيْنُ، ثُمَّ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ، ثُمَّ مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ الْمَعْرُوفِ بِالْبَاقِرِ - سَتُدْرِكُهُ يَا جَابِرُ! فَإِذَا لَقِيتَهُ فَأَقْرَأْهُ مِنِّي السَّلَامَ -، ثُمَّ جَعْفَرُ بْنُ مُحَمَّدٍ، ثُمَّ مُوسَى بْنُ جَعْفَرٍ، ثُمَّ عَلِيُّ بْنُ مُوسَى، ثُمَّ مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ، ثُمَّ عَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدٍ، ثُمَّ الْحَسَنُ بْنُ عَلِيٍّ، ثُمَّ الْقَائِمُ، أَشْمُهُ أَشْمِي وَ كُنْيَتُهُ كُنْيَتِي ابْنُ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ ذَاكَ الَّذِي يَفْتَحُ اللَّهُ عَلَى

۱. «وارد» کسی است که قبل از قافله وارد محلی می شود، نظیر: «فارسلوا واردهم فادلى دلوه».

يَدَيْهِ مَشَارِقَ الْأَرْضِ وَمَغَارِبَهَا، ذَاكَ الَّذِي يَغِيبُ عَنْ أَوْلِيَائِهِ غَيْبَةً لَا يَثْبُتُ عَلَى الْقَوْلِ بِإِمَامَتِهِ إِلَّا مَنْ أَمْتَحَنَ اللَّهُ قَلْبَهُ لِلْإِيمَانِ»؛^۱

«ای جابر! اوصیای من و امامان مسلمین بعد از من، اوّل آنها علی بن ابی طالب است. بعد از او حسن، بعد از او حسین، بعد از او علی بن حسین، بعد از او محمد بن علی معروف به باقر. ای جابر! تو او را درک خواهی کرد، و چون به خدمتش رسیدی، سلام مرا برسان، بعد از او جعفر بن محمد، بعد از او موسی بن جعفر، بعد از او علی بن موسی، بعد از او محمد بن علی، بعد از او علی بن محمد، بعد از او حسن بن علی، بعد از او قائم آل محمد که نامش نام من و کنیه اش کنیه من است، پسر حسن بن علی، او همان است که خدا با دست وی شرق و غرب زمین را فتح می کند، او همان است که از دوستان خویش مدّت زیادی غایب می شود، تا حدّی که در اعتقاد به امامت او باقی نمی مانند؛ مگر آنان که خداوند، قلبشان را با ایمان، امتحان کرده است».

جابر می گوید: گفتم: «یا رسول الله! آیا مردم در زمان غیبت، از وجود وی منتفع می شوند؟».

فرمود: «آری، به خدایی که مرا به حق فرستاده، مردم در زمان غیبت از نور ولایتش روشنایی می گیرند؛ چنان که مردم از آفتاب بهره می برند با آن که زیر ابرها است».

ای جابر! این که گفتم از مکنونات سرّ خدا است، و از علم مخزون خدا به شمار می رود، آن را اظهار مکن؛ مگر به کسی که اهلیت دارد».

علل سیاسی - اجتماعی غیبت

علت غیبت امام زمان چیست؟

شکی نیست که رهبری پیشوایان الهی به منظور هدایت مردم به سر منزل کمال مطلوب است، و این امر در صورتی میسر است که آنها آمادگی بهره‌برداری از این هدایت الهی را داشته باشند. اگر چنین زمینه مساعدی در مردم وجود نداشته باشد، حضور پیشوایان آسمانی در بین مردم، ثمری نخواهد داشت.

متأسفانه فشارها و تضییقاتی که - به ویژه از زمان امام جواد علیه السلام به بعد - بر امامان وارد شد، و محدودیت‌های فوق‌العاده‌ای که برقرار گردید - به طوری که فعالیت‌های امام یازدهم و دوازدهم را به حدّ اقل رسانید - نشان داد که زمینه مساعد، جهت بهره‌مندی از هدایت‌ها و راه‌بری‌های امامان در جامعه (در حدّ نصاب لازم) وجود ندارد. از این رو حکمت الهی اقتضا کرد که پیشوای دوازدهم - به تفصیلی که خواهیم گفت -، غیبت اختیار کند، تا موقعی که آمادگی لازم در جامعه به وجود آید.

البته همه اسرار غیبت بر ما روشن نیست؛ ولی شاید نکته‌ای که گفتیم، رمز اساسی غیبت باشد.

بنابر آنچه در برخی از روایات آمده است، علت واقعی غیبت امام

زمان علیه السلام بر ما پوشیده است؛^۱ در عین حال با استفاده از روایات به عواملی چند در این زمینه پی می‌بریم، در روایات ما، در زمینه علل و اسباب غیبت، روی سه موضوع تکیه شده است:

الف. آزمایش مردم: چنان‌که می‌دانیم، یکی از سنت‌های ثابت الهی، آزمایش بندگان و انتخاب صالحان و گزینش پاکان است. صحنه زندگی، همواره صحنه آزمایش است تا بندگان از این راه، در پرتو ایمان و صبر و تسلیم خویش، در پیروی از اوامر خداوند تربیت یافته، و به کمال برسند، و استعدادهای نهفته آنان شکوفا گردد.

غیبت آن حضرت سبب می‌شود تا نفاق پنهان عده‌ای آشکار شود، و ایمان حقیقی محبان و شیعیان واقعی امام علیه السلام در کوره ولایت امام غایب علیه السلام از ناخالصی‌ها و دورویی‌ها جدا و پاک گردد و مؤمن از منافق تمیز داده شود.

در اثر غیبت حضرت مهدی، مردم آزمایش می‌شوند: گروهی که ایمان استواری ندارند، باطنشان ظاهر می‌شود، و دست‌خوش شک و تردید می‌گردند، و کسانی که ایمان در اعماق قلبشان ریشه دوانده است، به سبب انتظار ظهور آن حضرت، و ایستادگی در برابر شدائد، پخته‌تر و شایسته‌تر می‌گردند، و به درجات بلندی از اجر و پاداش الهی نائل می‌گردند.

امام موسی بن جعفر علیه السلام فرمود:

«هنگامی که پنجمین فرزندم غایب شد، مواظب دین خود باشید، مبادا کسی شما را از دین خارج کند. او ناگزیر، غیبتی

۱. کمال‌الدین و تمام النعمة، ص ۴۸۲.

خواهد داشت، به طوری که گروهی از مؤمنان از عقیده خویش بر می‌گردند. خداوند به وسیله غیبت، بندگان خویش را آزمایش می‌کند...»^۱.

از سخنان پیشوایان اسلام بر می‌آید که آزمایش به وسیله غیبت حضرت مهدی، از سخت‌ترین آزمایش‌های الهی است، و این سختی، از دو جهت است:^۲

۱. از جهت اصل غیبت، که چون بسیار طولانی می‌شود، بسیاری از مردم، دست‌خوش شک و تردید می‌گردند. برخی در اصل تولّد، و برخی دیگر در دوام عمر آن حضرت شک می‌کنند، و جز افراد آزموده و مخلص و دارای شناخت عمیق، کسی بر ایمان و عقیده به امامت آن حضرت باقی نمی‌ماند. پیامبر اکرم ضمن حدیث مفصّلی می‌فرماید:

«مهدی از دیده شیعیان و پیروانش غایب می‌شود، و جز کسانی که خداوند، دل‌های آنان را جهت ایمان، شایسته قرار داده، در اعتقاد به امامت او استوار نمی‌مانند».^۳

۲. از نظر سختی‌ها و فشارها و پیش‌آمدهای ناگوار که در دوران غیبت رخ می‌دهد، و مردم را دگرگون می‌سازد، به طوری که حفظ ایمان و استقامت در دین، کاری سخت دشوار می‌گردد، و ایمان مردم در

۱. شیخ طوسی، الغیبة، ص ۲۰۴؛ نعمانی، الغیبة، تهران: مکتبة الصدوق، ص ۱۵۴؛ مجلسی، بحار الأنوار، تهران: المکتبة الاسلامیة، ۱۳۹۳ق، ج ۵۱، ص ۱۵۰؛ و.ر.ک به: اصول کافی، تهران: مکتبة الصدوق، ۱۳۸۱ق، ج ۱، ص ۳۳۷.

۲. شیخ طوسی، همان کتاب، صص ۲۰۳ - ۲۰۷؛ صافی، منتخب الاثر، باب ۴۷، صص ۳۱۴-۳۱۵.

۳. صافی، همان کتاب، فصل ۱، باب ۸، ص ۱۰۱، ح ۴.

معرض مخاطرات شدید قرار می‌گیرد.^۱

ب. حفظ جان امام: خداوند، به وسیله غیبت، امام دوازدهم را از قتل، حفظ کرده است، زیرا اگر آن حضرت، از همان آغاز زندگی در میان مردم ظاهر می‌شد، او را می‌کشتند. بر این اساس، اگر پیش از موعد مناسب نیز ظاهر شود، باز جان او به خطر می‌افتد، و به انجام مأموریت الهی و اهداف بلند اصلاحی خود، موفق نمی‌گردد.

«زراره» یکی از یاران امام صادق علیه السلام می‌گوید: امام صادق علیه السلام فرمود: «امام منتظر، پیش از قیام خویش، مدّتی از چشم‌ها غایب خواهد شد». عرض کردم: «چرا؟».

فرمود: «بر جان خویش بیم‌ناک خواهد بود».^۲

امام زمان علیه السلام از کشته شدن و مرگ، بیم و هراس ندارند؛ بلکه حفظ جان ایشان به خاطر این است که مبادا پرچم هدایت زمین بماند، و رشته هدایتی که به پیامبر گرامی صلی الله علیه و آله متصل است، قطع شود.

ج. بیعت نکردن با ستم‌کاران: پیشوای دوازدهم، از یوغ بیعت با طاغوت‌های زمان، آزاد است، و هیچ رژیم‌ی را - حتی از روی تقیّه - به رسمیت نشناخته، و نمی‌شناسد. او مأمور به تقیّه از هیچ حاکم و سلطانی نیست، و تحت حکومت و سلطنت هیچ ستمگری درنیامده، و درنخواهد آمد؛ چرا که مطابق وظیفه خود عمل می‌کند، و دین خدا را به طور کامل و

۱. صافی، آیت الله لطف الله، نوید امن و امان، تهران: دار الکتب الاسلامیه، صص ۱۷۷ - ۱۷۸.

۲. حرّ عاملی، اثبات الهداة، ج ۶، ص ۴۲۷؛ کلینی، همان کتاب، ج ۱، ص ۳۲۷؛ طوسی، همان کتاب، ص ۲۰۲؛ صدوق، همان کتاب، ص ۴۸۱؛ صافی، منتخب الاثر، فصل ۲، باب ۲۸، ص ۲۶۹؛ نعمانی، همان کتاب، ص ۱۶۶.

بی هیچ پرده پوشی و بیم و ملاحظه ای اجرا می کند. بنابراین جای هیچ عهد و میثاق و بیعت با کسی و مراعات و ملاحظه نسبت به دیگران باقی نمی ماند.

«حسن بن فضال» می گوید: امام هشتم فرمود: «گویی شیعیانم را می بینم که هنگام مرگ سومین فرزندم (امام حسن عسکری) در جست و جوی امام خود، همه جا را می گردند، اما او را نمی یابند». عرض کردم: «چرا غایب می شود؟».

فرمود: «برای این که وقتی با شمشیر قیام می کند، بیعت کسی در گردن وی نباشد».^۱

غیبت صغری و کبری

چنان که گفتیم، غیبت امام مهدی به دو دوره تقسیم می شود: «غیبت صغری» و «غیبت کبری».

غیبت صغری از سال ۲۶۰ هجری، سال شهادت امام یازدهم، تا سال ۳۲۹، سال درگذشت آخرین نایب خاص امام، یعنی حدود ۶۹ سال بود.^۲ در دوران غیبت صغری، ارتباط شیعیان با امام، به کلی قطع نبود، و

۱. شیخ صدوق، کمال الدین و تمام النعمه، باب ۴۴، ص ۴۸۰، ح ۴؛ مجلسی، همان کتاب، ج ۵۱، ص ۱۵۲؛ صافی، منتخب الاثر، فصل ۲، باب ۲۵، ص ۲۶۸، ح ۳.

۲. مرحوم شیخ مفید آغاز غیبت صغری را از سال تولد آن حضرت (سال ۲۵۵) حساب کرده است (الارشاد، ص ۳۴۶) و با این محاسبه، دوران غیبت صغری، ۷۵ سال می شود. طبعاً نظریه مرحوم مفید از این لحاظ بوده است که حضرت مهدی در زمان حیات پدر نیز حضور و معاشرت چندانی با دیگران نداشته، و از نظر کلی، غایب محسوب می شده است. گویا بر اساس همین ملاحظه است که محققانی مانند: طبرسی، سید محسن امین، و

آنان، به گونه‌ای خاص و محدود، با امام ارتباط داشتند. توضیح آن‌که: در طول این مدّت، افراد مشخصی، به عنوان «نایب خاص» با حضرت در تماس بودند، و شیعیان می‌توانستند به وسیله آنان، مسائل و مشکلات خویش را به عرض امام برسانند، و توسط آنان پاسخ دریافت دارند، و حتّی گاه به دیدار امام نائل شوند. از این رو می‌توان گفت در این مدّت، امام، هم غایب بود و هم نبود.

این دوره را می‌توان دوران آماده‌سازی شیعیان برای غیبت کبری دانست که طی آن، ارتباط شیعیان با امام، حتّی در همین حد نیز قطع شد، و مسلمانان موظّف شدند در امور خود، به نایبان عام آن حضرت، یعنی فقهای واجد شرایط، و آشنایان به احکام اسلام، رجوع کنند.

اگر غیبت کبری یک باره و ناگهان رخ می‌داد، ممکن بود موجب انحراف افکار شود، و ذهن‌ها آماده پذیرش آن نباشد. اما گذشته از زمینه‌سازی‌های مدبرانه امامان پیشین، در طول غیبت صغری، به تدریج ذهن‌ها آماده شد، و بعد، مرحله غیبت کامل، آغاز گردید. هم‌چنین امکان ارتباط نایبان خاص با امام در دوران غیبت صغری، و نیز شرف‌یابی برخی از شیعیان به محضر آن حضرت در این دوره، مسأله ولادت و حیات آن حضرت را بیشتر تثبیت کرد.^۱

→ آیت‌الله سیدصدرالدین صدر نیز آغاز غیبت صغری را از سال میلاد آن حضرت، و مدّت آن را ۷۴ سال دانسته‌اند (اعلام الوری، ص ۴۴۴؛ اعیان الشیعة، بیروت: دارالتعارف للمطبوعات، ج ۲، ص ۴۶؛ المهدی، بیروت: دار الزهراء، ۱۳۹۸ق، ص ۱۸۱).

۱. صدر، سیدصدرالدین، المهدی، بیروت: دار الزهراء، ۱۳۹۸ق، ص ۱۸۳؛ پیشوای دوازدهم، امام زمان، نشریة مؤسسه در راه حق، ص ۳۸.

با سپری شدن دوره غیبت صغری، غیبت کبری و درازمدت امام آغاز گردید که تا کنون نیز ادامه دارد، و پس از این نیز تا زمانی که خداوند، اذن ظهور و قیام به آن حضرت بدهد، ادامه خواهد داشت.

غیبت دو گانه امام دوازدهم، سال‌ها پیش از تولد او توسط امامان قبلی، پیش‌گویی شده، و از همان زمان، توسط راویان و محدثان، حفظ و نقل و در کتاب‌های حدیث ضبط شده است که به عنوان نمونه به نقل چند حدیث در این زمینه اکتفا می‌کنیم:

۱. امیر مؤمنان علیه السلام فرمود: «(امام) غایب ما، دو غیبت خواهد داشت که یکی طولانی‌تر از دیگری خواهد بود. در دوران غیبت او، تنها کسانی در اعتقاد به امامتش پایدار می‌مانند که دارای یقینی استوار و معرفتی کامل باشند».^۱

۲. امام باقر علیه السلام فرمود: «(امام) قائم دو غیبت خواهد داشت که در یکی از آن دو، خواهند گفت: او مرده است...».^۲

۳. ابوبصیر می‌گوید، به امام صادق علیه السلام عرض کردم: «امام باقر می‌فرمود: "قائم آل محمد صلی الله علیه و آله دو غیبت خواهد داشت که یکی طولانی‌تر از دیگری خواهد بود».

امام صادق علیه السلام فرمود: «بلی، چنین است...».^۳

۴. حضرت صادق علیه السلام فرمود:

«امام قائم، دو غیبت خواهد داشت: یکی کوتاه‌مدت، و

۱. شیخ سلیمان قندوزی، *ینایع المودة*، بیروت: مؤسسة الأعلمی للمطبوعات، ج ۳، باب

۲. نعمانی، غیبت، ص ۱۷۳.

۷۱، ص ۸۲.

۳. همان، ص ۱۷۳.

دیگری درازمدت...»^۱

سیر تاریخ، صحت این پیش‌گویی‌ها را تأیید کرد، و همچنان‌که پیشوایان قبلی فرموده بودند، غیبت‌های دو گانه امام علیه السلام، عینیت یافت.

نَوَاب خاص^۲

نایبان خاص حضرت مهدی در دوران غیبت صغری، چهار تن از اصحاب با سابقه امامان پیشین، و از علمای پارسا و بزرگ شیعه بودند که «نَوَاب اربعه» نامیده شده‌اند. اینان به ترتیب زمانی عبارت بودند از:

۱. ابو عمرو عثمان بن سعید عَمَری،

۲. ابو جعفر محمد بن عثمان بن سعید عَمَری،

۳. ابوالقاسم حسین بن روح نوبختی،

۴. ابو الحسن علی بن محمد سَمَری.

البته امام زمان علیه السلام وکلای دیگری نیز در مناطق مختلف مانند: بغداد، کوفه، اهواز، همدان، قم، ری آذربایجان، نیشابور و... داشت که یا به وسیله این چهار نفر، که در رأس سلسله مراتب وکلای امام قرار داشتند، امور مردم را به عرض حضرت می‌رساندند،^۳ و از سوی امام در مورد آنان «توقیع»‌هایی^۴ صادر می‌شده است،^۵ و یا - آن گونه که بعضی از

۱. همان، ص ۱۷۰؛ نیز ر.ک به: منتخب الأثر، فصل ۲، باب ۲۶، صص ۲۵۱ - ۲۵۳.

۲. در آن روزگار، به جای «نیابت» و «نَوَاب»، بیشتر تعبیر «سفارت» و «سفر» به کار برده می‌شد.

۳. چنان‌که طبق نقل شیخ طوسی، حدود ده نفر در بغداد به نمایندگی از طرف محمد بن عثمان فعالیت می‌کردند (الغیبه، ص ۲۲۵).

۴. توقیع به معنای حاشیه‌نویسی است، و در اصطلاح علمای شیعه به نامه‌ها و فرمان‌هایی

محققان احتمال داده‌اند - سفارت و وکالت این چهار نفر، وکالتی عام و مطلق بوده، ولی دیگران در موارد خاصی، وکالت و نیابت داشته‌اند.^۶ از این میان می‌توان به نام این افراد اشاره داشت: محمد بن جعفر اسدی، احمد بن اسحاق اشعری قمی، ابراهیم بن محمد همدانی، احمد بن حمزة بن الیسع^۷، محمد بن ابراهیم بن مهزیار^۸، حاجز بن یزید، محمد بن صالح^۹، ابو هاشم داوود بن قاسم جعفری، محمد بن علی بن بلال، عمر اهوازی، و ابو محمد و جنایی^{۱۰}.

۱. ابو عمرو عثمان بن سعید عمری. عثمان بن سعید از قبیله بنی‌اسد بود، و به مناسبت سکونت در شهر سامرا، «عسکری» نیز نامیده می‌شد. در محافل شیعه از او به نام «سمّان» (/ روغن فروش) یاد می‌شد؛ زیرا به منظور استتار فعالیت‌های سیاسی، روغن فروشی می‌کرد، و اموال متعلق به امام را، که شیعیان به وی تحویل می‌دادند، در ظرف‌های روغن قرار داده، به محضر امام عسکری می‌رساند.^{۱۱}

او مورد اعتماد و احترام عموم شیعیان بود.^{۱۲} گفتنی است که عثمان بن سعید، قبلاً نیز از وکلا و یاران مورد اعتماد حضرت هادی و حضرت عسکری علیه السلام بوده است.

→ که در زمان غیبت صغری از طرف امام به شیعیان می‌سیده، توقیع می‌گویند.

۵. صدر، المهدی، ص ۱۸۹.

۶. امین، سید محسن، أعیان الشیعة، ج ۲، ص ۴۸.

۷. طوسی، الغیبة، صص ۲۵۷ - ۲۵۸. ۸. کلینی، اصول کافی، ج ۱، ص ۵۱۸، ح ۵.

۹. کلینی، همان کتاب، ص ۵۲۱، ح ۱۴ و ۱۵.

۱۰. طبرسی، اعلام الوری، ص ۴۴۴.

۱۱. طوسی، الغیبة، تهران: مکتبه نینوی الحدیثه، ص ۲۱۴.

۱۲. طوسی، همان کتاب، ص ۲۱۶.

«احمد بن اسحاق» که خود از بزرگان شیعه است، می‌گوید: روزی به محضر امام هادی رسیدم و عرض کردم: «من گاهی غایب و گاهی (در این جا) حاضر، و وقتی هم که حاضرم، همیشه نمی‌توانم به حضور شما برسم. سخن چه کسی را بپذیرم، و از چه کسی فرمان ببرم؟».

امام فرمود: «این ابو عمرو (عثمان بن سعید عمری)، فردی امین و مورد اطمینان من است، آن‌چه به شما بگوید، از جانب من می‌گوید، و آن‌چه به شما برساند، از طرف من می‌رساند».

احمد بن اسحاق می‌گوید: پس از رحلت امام هادی علیه السلام روزی به حضور امام عسکری علیه السلام شرفیاب شدم، و همان سؤال را تکرار کردم. حضرت مانند پدرش فرمود: «این ابو عمرو، مورد اعتماد و اطمینان امام پیشین، و نیز طرف اطمینان من در زندگی و پس از مرگ من است. آن‌چه به شما بگوید از جانب من می‌گوید، و آن‌چه به شما برساند، از طرف من می‌رساند».^۱

پس از رحلت امام عسکری، مراسم تغسیل و تکفین و خاک‌سپاری آن حضرت را، در ظاهر، عثمان بن سعید انجام داد.^۲ نیز همو بود که روزی در حضور جمعی از شیعیان به فرمان امام عسکری علیه السلام و به نمایندگی از طرف آن حضرت، اموالی را که گروهی از شیعیان یمن آورده بودند، از آنان تحویل گرفت، و امام در برابر اظهارات حاضران، مبنی بر این‌که با این اقدام حضرت، اعتماد و احترامشان نسبت به عثمان بن سعید افزایش یافته است، فرمود:

«گواه باشید که عثمان بن سعید، وکیل من است، و پسرش

۱. طوسی، الغیبة، ص ۲۱۵.

۲. طوسی، همان کتاب، ص ۲۱۶.

محمد نیز، وکیل پسر مهدی خواهد بود».^۱
هم‌چنین، در پایان دیدار چهل نفر از شیعیان با حضرت مهدی،
حضرت خطاب به حاضران فرمود:

«آن‌چه عثمان (بن سعید) می‌گوید، از او بپذیرید، مطیع
فرمان او باشید، سخنان او را بپذیرید، او نماینده امام شما
است، و اختیار، با او است».^۲

تاریخ وفات عثمان بن سعید روشن نیست. برخی احتمال داده‌اند او
بین سال‌های ۲۶۰ - ۲۶۷ ق در گذشته باشد، و برخی دیگر، فوت او را در
سال ۲۸۰ دانسته‌اند.^۳

۲. محمد بن عثمان بن سعید عمری. محمد بن عثمان نیز همچون پدر،
از بزرگان شیعه و از نظر تقوا و عدالت و بزرگواری، مورد قبول و احترام
شیعیان^۴، و از یاران مورد اعتماد امام عسکری علیه السلام بود، چنان‌که حضرت
در پاسخ سؤال «احمد بن اسحاق» که به چه کسی مراجعه کند؟ فرمود:
«عمری (عثمان بن سعید)، و پسرش - هر دو - امین و مورد
اعتماد هستند، آن‌چه به تو برسانند، از جانب من می‌رسانند،
و آن‌چه به تو بگویند، از طرف من می‌گویند. سخنان آنان را
بشنو، و از آنان پیروی کن؛ زیرا این دو تن مورد اعتماد و
امین من‌اند».^۵

پس از درگذشت عثمان، از جانب امام غایب، توقیعی مبنی بر تسلیت

۱. طوسی، همان کتاب، ص ۲۱۶. ۲. طوسی، همان کتاب، ص ۲۱۷.

۳. دکتر حسین، جاسم، تاریخ سیاسی غیبت امام دوازدهم، ترجمه دکتر سید محمد تقی
آیت‌اللهی، تهران: مؤسسه انتشارات امیر کبیر، چاپ اول ۱۳۶۷ ش، صص ۱۵۵ - ۱۵۶.

۴. طوسی، همان کتاب، ص ۲۲۱. ۵. همان، ص ۲۱۹.

وفات او، و اعلام نیابت فرزندش «محمد» صادر شد.^۱

«عبد الله بن جعفر حمیری» می گوید:

«وقتی که عثمان بن سعید درگذشت، نامه‌ای با همان خطی

که قبلاً امام با آن با ما مکاتبه می کرد، برای ما آمد که در آن

ابو جعفر (محمد بن عثمان بن سعید) به جای پدر منصوب

شده بود».^۲

هم چنین امام، ضمن توقیعی در پاسخ سؤالات «اسحاق بن یعقوب»،

چنین نوشت: «خداوند از عثمان بن سعید و پدرش، که قبلاً می زیست،

راضی و خشنود باشد. او مورد وثوق و اعتماد من، و نوشته او نوشته من

است».^۳

ابو جعفر، تألیفاتی در فقه داشته است که پس از وفاتش، به دست

حسین بن روح، سومین نایب امام (و یا به دست ابوالحسن سمری، نایب

چهارم) رسیده است.^۴

محمد بن عثمان، حدود چهل سال عهده دار سفارت و وکالت امام

زمان بود، و در طول این مدّت، وکلای محلی و منطقه‌ای را سازمان دهی

و بر فعالیتشان نظارت می کرد، و به اداره امور شیعیان اشتغال داشت.

توقیع های متعدّدی از ناحیه امام صادر، و توسط او به دیگران رسید. او

۱. همان، صص ۲۱۹ - ۲۲۰.

۲. همان، صص ۲۲۰؛ بحار الأنوار، ج ۵۱، ص ۳۴۹.

۳. طوسی، همان کتاب، ص ۲۲۰؛ مجلسی، بحار الأنوار، ج ۵۱، ص ۳۵۰؛ طبرسی، اعلام

الوری، الطبعة الثالثة، ص ۴۵۲؛ علی بن عیسیٰ اربلی، کشف الغمّة، تبریز: مکتبه

بنی هاشمی، ۱۳۸۱ق، ج ۳، ص ۳۲۲. ۴. طوسی، همان کتاب، ص ۲۲۱.

سرانجام در سال ۳۰۴ یا ۳۰۵ درگذشت.^۱

او پیش از مرگ، از تاریخ وفات خود خبر داد، و دقیقاً در همان تاریخی که گفته بود، درگذشت.^۲

۳. ابوالقاسم حسین بن روح نوبختی. در روزهای آخر عمر ابوجعفر، گروهی از بزرگان شیعه نزد او رفتند. او گفت: «چنانچه از دنیا رفتم، به امر امام، جانشین من و نایب امام، ابوالقاسم حسین بن روح نوبختی خواهد بود. به او مراجعه کنید، و در کارهایتان به او اعتماد نمایید».^۳

حسین بن روح، از دست یاران نزدیک نایب دوم بود، و عمری از مدّت‌ها پیش، برای تثبیت امر نیابت او، زمینه‌سازی می‌کرد، و شیعیان را جهت تحویل اموال، به او ارجاع می‌داد، و او، رابط بین عثمان بن سعید و شیعیان بود.^۴

حسین بن روح، کتابی در فقه شیعه به نام التّأدیب تألیف کرده بود. آن را جهت اظهار نظر، نزد فقهای قم فرستاد. آنان پس از بررسی، در پاسخ نوشتند: جز در یک مسأله، همگی مطابق فتاوی فقهای شیعه است.^۵ بعضی از معاصران او، عقل و هوش و درایت وی را تحسین کرده، و می‌گفتند: به تصدیق موافق و مخالف، حسین بن روح از عاقل‌ترین مردم روزگار است.^۶

۱. طوسی، همان کتاب، ص ۲۲۳.

۲. طوسی، همان کتاب، ص ۲۲۲؛ مجلسی، بحار الأنوار، ج ۵۱، ص ۳۵۱.

۳. طوسی، همان کتاب، صص ۲۲۶ - ۲۲۷؛ مجلسی، همان کتاب، ج ۵۱، ص ۳۵۵.

۴. طوسی، همان کتاب، صص ۲۲۴، ۲۲۵، ۲۲۷.

۵. طوسی، همان کتاب، ص ۲۴۰.

۶. مجلسی، همان کتاب، ج ۵۱، ص ۳۵۶؛ و ر. ک به: طوسی، همان کتاب، ص ۲۳۶.

نوبختی در دوران حکومت «مقتدر»، خلیفه عباسی، به مدت پنج سال به زندان افتاد، و در سال ۳۱۷ آزاد شد.^۱ و سرانجام، بعد از بیست و یک سال فعالیت و سفارت، در سال ۳۲۶ چشم از جهان فرو بست.^۲

۴. ابوالحسن علی بن محمد سمری^۳. به فرمان امام عصر علیه السلام، و با وصیت و معرفی نوبختی، پس از حسین بن روح، علی بن محمد سمری، منصب نیابت خاص و اداره امور شیعیان را عهده دار گردید.^۴

سمری از اصحاب و یاران امام عسکری علیه السلام بوده است.^۵ او تا سال ۳۲۹ که دیده از جهان فرو بست، مسؤولیت نیابت و وکالت خاص را به عهده داشت. چند روز پیش از وفات او، توقیعی از ناحیه امام به این مضمون خطاب به وی صادر شد:

«ای علی بن محمد سمری! خداوند در سوک فقدان تو پاداشی بزرگ به برادرانت عطا کند. تو تا شش روز دیگر از دنیا خواهی رفت. کارهایت را مرتب کن، و هیچ کس را به جانشینی خویش مگمار.

دوران غیبت کامل، فرارسیده است، و من، جز با اجازه خداوند متعال، ظهور نخواهم کرد، و ظهور من پس از گذشت مدتی طولانی، و قساوت دل‌ها، و پر شدن زمین از ستم خواهد بود. افرادی نزد شیعیان من، مدعی مشاهده من

۱. دکتر حسین، جاسم، تاریخ سیاسی غیبت امام دوازدهم، تهران: انتشارات امیرکبیر،

چاپ اول ۱۳۶۷ ش، ص ۱۹۹. ۲. طوسی، همان کتاب، ص ۲۳۸.

۳. سیمری و صیمری نیز گفته شده است (صدر، محمد، تاریخ الغیبة الصغری، بیروت: دار

التعارف للمطبوعات، چاپ اول ۱۳۹۲ ق، ص ۴۱۲).

۴. طوسی، همان کتاب، ص ۴۴۵. ۵. طوسی، همان کتاب، ص ۲۴۲.

(ارتباط با من به عنوان نایب خاص) خواهند شد.
 آگاه باشید که هرکس پیش از خروج سفیانی و صیحه
 آسمانی^۱ چنین ادّعایی بکند، دروغ‌گو و افترازننده است، و
 هیچ حرکت و نیرویی جز به خداوند عظیم نیست».^۲
 در ششمین روز پس از صدور توقیع، ابوالحسن سمری از دنیا رفت.^۳
 پیش از مرگش از وی پرسیدند: «نایب بعد از تو کیست؟».
 پاسخ داد: «اجازه ندارم کسی را معرفی کنم».^۴
 با درگذشت ابوالحسن سمری، دوره جدیدی در تاریخ شیعه آغاز
 گردید که به دوران غیبت کبری معروف است.
 امام در این دوره، فقهای جامع الشرائط را به عنوان نواب عام خود
 تعیین نمودند تا به نیازهای شرعی، اعتقادی و اجتماعی مردم در
 چارچوب احکام شرعی پاسخ‌های لازم را تهیه، و ارائه نمایند.

نواب عام

علّت این‌که به آن‌ها نایب عام گفته می‌شود، این است که آنان
 نمی‌توانند هر روز خدمت امام زمان علیه السلام برسند، و حضرت، ایشان را به
 صورت کلی و تحت عنوان فقیهان، و راویان احادیث ما تعیین کرده‌اند،
 به خلاف نواب خاص که مستقیماً و شخصاً از طرف حضرت علیه السلام تعیین

۱. قیام شخصی به نام سفیانی و صدای آسمانی از علامت‌هایی هستند که در آستانه ظهور
 امام، رخ خواهد داد.

۲. طوسی، الغیبة، صص ۲۴۲ - ۲۴۳؛ مجلسی، بحار الأنوار، ج ۵۱، ص ۳۶۱؛ طبرسی،
 همان کتاب، ص ۴۴۵؛ صدر، همان کتاب، ص ۱۵.

۳. طوسی، همان کتاب، ص ۲۴۳. ۴. طوسی، همان کتاب، ص ۲۴۲.

شده بودند.

در این زمینه در توقیعی که از ناحیه آن حضرت صادر شده است می‌خوانیم:

«وَأَمَّا الْحَوَادِثُ الْوَاقِعَةُ فَارْجِعُوا فِيهَا إِلَى رِوَاةِ حَدِيثِنَا فَإِنَّهُمْ حُجَّتِي عَلَيْكُمْ وَأَنَا حُجَّةُ اللَّهِ؛^۱

در رخدادها و پیش آمدهایی که در آینده روی خواهد داد، به راویان احادیث ما رجوع کنید؛ زیرا آنان حجّت من بر شمایند، و من، حجّت خدایم».

همچنین امام حسن عسکری علیه السلام در ضمن یک حدیث طولانی می‌فرماید:

«هرکدام از فقها که نگهدارنده نفس خود از انحرافات است، و صبر انقلابی دارد، و حافظ دین خود و مخالف هوا و هوس خود، و مطیع فرمان خدا باشد، بر عوام است که از وی تقلید کنند».^۲

۱. احتجاج، ج ۲، ص ۴۷۰؛ بحارالانوار، ج ۵۳، ص ۱۸۱؛ کشف الغمّة، ج ۲، ص ۵۳۱.

۲. وسائل الشیعه، ج ۱۸، ص ۱۰۱.

امام در دوران غیبت

اینک، مناسب است که به یکی از شایع‌ترین پرسش‌ها پیرامون آن حضرت پاسخ گوئیم، و آن این است که: فایده وجود امام در عصر غیبت چیست؟

به تعبیر دیگر: زندگی امام در دوران غیبت یک زندگی خصوصی است، نه یک زندگی اجتماعی در نقش یک پیشوا. بنابراین وجود مقدس او، چه اثر عامی برای مردم می‌تواند داشته باشد، و مردم چه نوع بهره‌ای می‌توانند از او ببرند؟

البته باید توجه داشته باشیم که غایب بودن امام، هرگز به این معنا نیست که وجود آن حضرت، به یک روح نامریی یا امواج ناپیدا و رؤیایی و امثال این‌ها تبدیل شده است! بلکه وی، یک زندگی طبیعی عینی و خارجی دارد، منتها با عمری طولانی.

آن حضرت در میان مردم و در دل جامعه‌ها رفت و آمد دارد، و در نقاط مختلف زندگی می‌کند؛ ولی به صورت ناشناس، و فرق بسیار است بین «نامریی» و «ناشناس».^۱

۱. مکارم شیرازی، ناصر، مهدی انقلابی بزرگ، قم: مطبوعاتی هدف، چاپ دوم، ص ۲۵۰.

امام صادق علیه السلام می فرمود:

«مردم، امام خود را گم می کنند. او در موسم حج حاضر می شود، و مردم را می بیند ولی آنان او را نمی بینند».^۱

خورشید پنهان

در پاسخ سؤال یاد شده، باید یادآوری کنیم که این سؤال، تازگی نداشته، و تنها در عصر ما مطرح نشده است؛ بلکه از روایات اسلامی بر می آید که حتی پیش از تولد حضرت مهدی علیه السلام نیز این سؤال مطرح بوده، و هنگامی که پیامبر و ائمه پیشین علیهم السلام از مهدی و غیبت طولانی آن حضرت سخن به میان می آوردند، با چنین سؤالی رو به رو می شدند، و به آن پاسخ می گفتند. به عنوان نمونه:

۱. پیامبر اکرم در پاسخ این پرسش که آیا شیعه در زمان غیبت، از وجود قائم فایده ای می برد؟ فرمود:

«بلی، سوگند به پروردگاری که مرا به پیامبری برانگیخت، در دوران غیبتش از او نفع می برند، و از نور ولایتش بهره می گیرند، همان گونه که از خورشید، به هنگام قرار گرفتن در پشت ابرها استفاده می کنند».^۲

۲. امام صادق علیه السلام فرمود: از روزی که خداوند، حضرت آدم را آفریده تا روز رستاخیز، زمین هیچ گاه خالی از حجّت نبوده و نخواهد بود، یا حجّت ظاهر و آشکار، و یا غایب و پنهان، و اگر حجّت خدا نباشد، خدا

۱. کلینی، اصول کافی، تهران: مکتبة الصدوق، ۱۳۸۱ق، ج ۱، ص ۳۳۸.

۲. مجلسی، بحار الأنوار، تهران: المکتبة الاسلامیة، ۱۳۹۳ق، ج ۵۲، ص ۹۳؛ ج ۳۶، ص ۲۵۰.

ستایش نمی‌شود. راوی پرسید: «مردم چگونه از امام غایب و پنهان استفاده می‌کنند؟».

حضرت فرمود: «آن چنان که از خورشید پشت ابر استفاده می‌کنند».^۱
 ۳. خود حضرت مهدی - عجل الله تعالی فرجه - نیز روی این معنا تکیه کرده است. در توقیعی که آن حضرت در پاسخ به سؤالات «اسحاق بن یعقوب» صادر فرمود، و توسط محمد بن عثمان، تحویل اسحاق گردید، چنین نوشت: «اما چگونگی استفاده مردم از من، همچون استفاده آنهاست از خورشید، هنگامی که در پشت ابرها پنهان می‌شود».^۲
 در توضیح این تشبیه، باید یادآوری کنیم که: خورشید دارای دو نوع نورافشانی است:

۱. نورافشانی آشکار و مستقیم.

۲. نورافشانی غیر مستقیم.

در نورافشانی آشکار، اشعه خورشید، به خوبی دیده می‌شود، ولی در تابش غیر مستقیم، ابرها همانند یک شیشه مات، نور مستقیم خورشید را گرفته، و پخش می‌کنند. اما آثار حیات بخش خورشید در رشد و نمو موجودات و...، مخصوص زمانی نیست که نور آن مستقیماً بر پهنه حیات و طبیعت می‌تابد؛ بلکه بسیاری از این آثار - مانند: تولید گرما، رویش و رشد گیاهان، تولید انرژی لازم برای حرکت و حیات، به بار نشستن درختان، خندیدن شکوفه‌ها و شکفتن گل‌ها - در زمان تابش نور مات خورشید از پشت ابرها نیز وجود دارد.

۱. مجلسی، همان کتاب، ص ۹۲.

۲. طوسی، الغیبة، ص ۱۷۷؛ مجلسی، همان کتاب، ص ۹۲؛ اربلی، علی بن عیسی، کشف الغمة، تبریز: مکتبه بنی هاشمی، ۱۳۸۱ق، ج ۳، ص ۲۲.

اشعه معنوی وجود امام، هنگامی هم که در پشت ابرهای غیبت پنهان است، دارای آثار گوناگونی است که با وجود متوقف شدن کلاس تعلیم و تربیت و رهبری مستقیم، فلسفه وجودی او را آشکار می‌سازد. اینک برخی از این آثار را به اختصار مورد بررسی قرار می‌دهیم.

فواید امام غایب

اگرچه ممکن است حضور شخصی امام زمان علیه السلام در بین مردم سبب شود که مسلمانان از برکات بیشتری بهره‌مند شوند، ولی این گونه نیست که اگر شخص ایشان غایب بود، هیچ گونه فایده‌ای برای امت اسلامی و مردم نداشته باشد. در روایات، فواید گوناگونی برای حضرت در حال غیبت آمده است؛ از جمله:

۱. امام غایب علیه السلام، واسطه فیض و امان اهل زمین: امامان معصوم علیهم السلام امان اهل زمین‌اند، و اگر زمین از این حجّت‌های الهی خالی بماند، دنیا و اهلش نابود خواهند شد.

امام سجّاد علیه السلام فرمود: «ما پیشوای مسلمانان و حجّت بر اهل عالم و سادات مؤمنان و رهبر نیکان و صاحب اختیار مسلمانان هستیم؛ ما امان اهل زمین هستیم، چنان‌که ستارگان امان اهل آسمان‌اند. به واسطه ما است که آسمان بر زمین فرود نمی‌آید، مگر وقتی که خدا بخواهد؛ به واسطه ما باران رحمت حق نازل، و برکات زمین خارج می‌شود. اگر ما روی زمین نبودیم، اهلش را فرو می‌برد»؛

و آن‌گاه فرمود: «از روزی که خدا آدم را آفریده تا حال، هیچ‌گاه زمین از حجّت خالی نبوده است، ولی آن حجّت، گاهی ظاهر و مشهور، و گاهی غایب و مستور بوده است، تا قیامت نیز از حجّت خالی نخواهد

شد، و اگر امام نباشد، خدا پرستش نمی‌شود». سلیمان می‌گوید: عرض کردم: «مردم چگونه از وجود امام غایب، منتفع می‌شوند؟».

فرمود: «همان‌طور که از خورشید پشت ابر بهره می‌برند».^۱

۲. امیدبخشی به مسلمانان: ایمان و اعتقاد به امام غایب علیه السلام سبب امیدواری مسلمانان نسبت به آینده پر مهر و صفای خویش در عصر ظهور امامشان می‌گردد. جامعه شیعی، طبق اعتقاد خویش به وجود امام شاهد و زنده، همواره انتظار بازگشت ایشان را دارد. هرچند او را در میان خود نمی‌بیند، اما خود را جدای از او نمی‌داند. حضرت، همواره مراقب حال و وضع شیعیان خویش هستند، و این باعث می‌شود تا شیعیان به امید لطف و عنایت حضرتش برای رسیدن به یک وضع مطلوب جهانی تلاش کرده، و در انتظار ایشان به سر ببرند.

۳. پاسداری از آیین اسلام و دین خدا: یکی دیگر از فواید امام غایب، این است که عاشقان و سربازان آن حضرت، به امید عصر ظهور، خود را برای دفاع از دین آماده می‌نمایند. حضرت علی می‌فرمایند:

«به برکت آن امام، گروهی از مردم برای دفاع از دین، و درهم کوبیدن فتنه‌ها آماده می‌شوند، چنان‌که شمشیر و تیر، به دست آهنگر، تیز می‌گردد؛ چشم آن‌ها به واسطه قرآن روشن است. تفسیر و معانی قرآن در گوششان گفته می‌شود، و شب و روز، از جام حکمت و علوم الهی سیراب می‌شوند».^۲

۱. بنایع المودة، ج ۲، ص ۲۱۷.

۲. نهج البلاغه، تصحیح صحیح، صالح، خطبة ۱۵.

ملاقات با امام زمان علیه السلام

آیا در دوره غیبت کبری ملاقات با امام زمان علیه السلام ممکن است، و چه افرادی و تحت چه شرایطی می توانند حضرت را ملاقات کنند؟
با توجه به روایاتی که در مورد ملاقات با امام زمان علیه السلام وارد شده است، نظر علما بر این است که در دوره غیبت کبری ملاقات با امام زمان علیه السلام ممکن است، و حکایت های زیادی که در زمینه دیدار با امام زمان علیه السلام در کتاب ها نقل شده که مؤید امکان ملاقات با حضرت است.

دیدار و رویارویی با حضرت، به سه صورت ممکن است پیش آید:
۱. دیدار حضرت با عنوان غیر واقعی ایشان، به طوری که کاملاً برای دیدار کننده، ناشناس باشند.

۲. دیدار حضرت با عنوان حقیقی ایشان، بدون این که این امر را ملاقات کننده متوجه شود؛ مگر پس از پایان دیدار.

۳. دیدار حضرت با عنوان حقیقی ایشان، و به صورت اختیاری در حالی که دیدار کننده نیز در اثنای ملاقات، متوجه این امر باشد، این گونه دیدار بسیار کم نقل شده است، مانند ملاقات سید بن طاووس و یا علامه بحر العلوم.

آری هر شیعه پاک سرشتی می تواند آن حضرت را ملاقات کند، ولی باید توفیق، رفیقش شود، از گناهان و موارد شبهه دار و مشکوک پرهیز کرده، و درون خویش را از آلودگی های روحی پاک کند، و از طرفی به ایمان و یقین و صفات پسندیده، انجام واجبات و مستحبات، نظیر استمرار بر نماز شب، زیارت عاشورا، زیارت جامعه، دعای عهد، دعای فرج، دعای ندبه، زیارت آل یس و...، و ذکر حق تعالی جان خود را

آراسته کرده، و در رفع نیازمندی‌های مردم و اصلاح جامعه کوشا باشد، تا نور ولایت در دل او بتابد، و توفیق دیدار حضرت نصیصش گردد.

مشتاق دیدار امام زمان علیه السلام علاوه بر این که در خود، زمینه ملاقات با حضرت را ایجاد می‌کند، باید به نکاتی چند توجه داشته باشد:

الف. دیدار حضرت، یک اصل اساسی و ضروری نیست؛ یعنی این گونه نیست که اگر شخصی، توفیق دیدار حضرت را پیدا نکرد، مورد عنایت آن حضرت نیست، یا از پیروان صادق و شیعیان راستین آن حضرت محسوب نمی‌شود؛ زیرا حتی در زمان حضور پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و ائمه علیهم السلام هم شیعیان راستینی بودند که حتی برای یک بار توفیق دیدار نیافتند.

آنچه در دوران غیبت، اصل اساسی برای یک شیعه است، انتظار صادقانه، ایجاد زمینه برای ظهور حضرت، و عمل به تکالیف دینی است. در روایت است که:

«هرکس با انتظار قائم علیه السلام از دنیا رود، همچون کسی است که در خیمه امام زمان علیه السلام و در خدمت او باشد».^۱

ب. دل خود را با نور محبت و ولایت ایشان، آشنا سازد، و برای اطاعت از خداوند، به شدت تلاش کند، و در راه تحقق این هدف، گام بردارد.

ج. انگیزه‌های مادی و دنیاگرایانه را ترک کند.

د. از افراط و تفریط و اقداماتی که ضرر قطعی برای روح و جسم او دارد، پرهیز کند.

ه. از عزلت و کناره گیری و بی توجهی به مسؤولیت های اجتماعی دوری گزینند.

و. از تماس گرفتن با افرادی که در لباس های گوناگون، این ابزار مقدّس را دست مایه اهداف دنیایی خویش قرار می دهند، دوری گزینند، و از تأخیر فیض دیدار، به خاطر مصلحت هایی خاص و الهی، ناامید نگردد.

انتظار مهدی

انتظار سازنده

از میان آن دسته از آیات قرآن کریم که به امام زمان تفسیر شده‌اند، استفاده می‌شود که ظهور مهدی موعود، حلقه‌ای است از حلقه‌های مبارزه اهل حق و اهل باطل که به پیروزی نهایی اهل حق منتهی می‌شود. سهمیم بودن یک فرد در این سعادت، موقوف به این است که آن فرد - عملاً - در گروه اهل حق باشد، آیاتی که بدان‌ها در روایات استناد شده است، نشان می‌دهد که مهدی موعود (عج) مظهر نویدی است که به اهل ایمان و عمل صالح داده شده است:

«وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَيَسْتَخْلِفَنَّهُمْ فِي الْأَرْضِ كَمَا اسْتَخْلَفَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ وَ لِيُمَكِّنَنَّ لَهُمْ دِينَهُمُ الَّذِي ارْتَضَى لَهُمْ وَ لِيُبَدِّلَنَّهُمْ مِنْ بَعْدِ خَوْفِهِمْ أَمْنًا يَعْبُدُونَنِي لَا يُشْرِكُونَ بِي شَيْئًا...»

خداوند، به مؤمنان و شایسته کاران {شما} وعده داده است که آنان را جانشینان زمین قرار دهد {همچنان که پیشینیان را قرار داد}، دینی که برای آن‌ها آن را پسندیده است مستقر سازد، دوران خوف آنان را تبدیل به دوران امنیت کند،

(دشمنان آنان را نابود سازد)، بدون ترس و واهمه خدای خویش را بپرستند، و اطاعت غیر خدا را گردن نهند، و چیزی را در عبادت یا طاعت، شریک حق نسازند».

ظهور مهدی موعود، متنی است بر مستضعفان و خوارشمردگان، و وسیله‌ای است برای پیشوا و مقتدا شدن آنان، و مقدمه‌ای است برای وراثت آن‌ها خلافت الهی را در روی زمین:

﴿وَنُرِيدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتُضِعُوا فِي الْأَرْضِ وَنَجْعَلَهُمْ أَئِمَّةً وَنَجْعَلَهُمُ الْوَارِثِينَ﴾^۱.

ظهور مهدی موعود، تحقق بخش وعده‌ای است که خداوند متعال از قدیم‌ترین زمان‌ها در کتب آسمانی به صالحان و متقین داده است که زمین از آن آنان است، و پایان، تنها به متقین تعلق دارد:

﴿وَلَقَدْ كَتَبْنَا فِي الزَّبُورِ مِنْ بَعْدِ الذِّكْرِ أَنَّ الْأَرْضَ يَرِثُهَا عِبَادِيَ الصَّالِحُونَ﴾.

﴿إِنَّ الْأَرْضَ لِلَّهِ يُورِثُهَا مَنْ يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ وَالْآخِرَةُ لِلْمُتَّقِينَ﴾.

حدیث معروف که می‌فرماید: «يَمْلَأُ اللَّهُ بِهِ الْأَرْضَ قِسْطًا وَعَدْلًا بَعْدَ مَا مَلَأَتْ ظُلْمًا وَجَوْرًا» نیز شاهد مدّعی ما است نه بر مدّعی آن گروه. در این حدیث نیز تکیه بر روی ظلم شده است، و سخن از گروه ظالم است که مستلزم وجود گروه مظلوم است، و می‌رساند که قیام مهدی برای حمایت مظلومانی است که استحقاق حمایت دارند.

بدیهی است که اگر گفته شده بود: «يَمْلَأُ اللَّهُ بِهِ الْأَرْضَ إِيمَانًا وَتَوْحِيدًا وَ

صَلَاحاً بَعْدَ مَا مُلِثْتُ كُفْرًا وَ شِرْكَاً وَ فُسَاداً» مستلزم این نبود که لزوماً گروهی مستحق حمایت، وجود داشته باشد. در آن صورت، استنباط می‌شد که قیام مهدی موعود برای نجات حق از دست رفته و به صفر رسیده است، نه برای گروه اهل حق، ولو به صورت یک اقلیت. شیخ صدوق روایتی از امام صادق علیه السلام دارد، مبنی بر این که این امر، تحقق نمی‌پذیرد، مگر این که هر یک از شقی و سعید به نهایت کار خود برسند؛ پس سخن در این است که گروه سُعدا و گروه اشقیا هر کدام به نهایت کار خود برسند؛ سخن در این نیست که سعیدی در کار نباشد، و فقط اشقیا به منتها درجه شقاوت برسند.

در روایات اسلامی، سخن از گروه زبده است که به محض ظهور امام، به آن حضرت ملحق می‌شوند. بدیهی است که این گروه، ابتدا به ساکن خلق نمی‌شوند، و به قول معروف، از پای بوته هیزم بر نمی‌خیزند. معلوم می‌شود در عین اشاعه و رواج ظلم و فساد، زمینه‌هایی عالی وجود دارد که چنین گروه زبده‌ای را پرورش می‌دهند. این، خود می‌رساند که نه تنها حق و حقیقت به صفر نرسیده است؛ بلکه - فرضاً - اگر اهل حق از نظر کمیت، قابل توجه نباشد، از نظر کیفیت، ارزنده‌ترین اهل ایمان‌اند، و در ردیف یاران سیدالشهدا.

از نظر روایات اسلامی، در مقدمه قیام و ظهور امام، یک سلسله قیام‌های دیگر از طرف اهل حق صورت می‌گیرد. آنچه به نام قیام یمانی قبل از ظهور، بیان شده است، نمونه‌ای از این سلسله قیام‌ها است. این جریان‌ها نیز ابتدا به ساکن و بدون زمینه قبلی رخ نمی‌دهد.

در برخی روایات اسلامی، سخن از دولتی است از اهل حق که تا قیام مهدی - عجل الله تعالی فرجه - ادامه پیدا می‌کند، و چنانچه می‌دانیم

بعضی از علمای شیعه که به برخی از حاکمان شیعی معاصر خود، حُسن ظن داشته‌اند، احتمال داده‌اند که دولت حقّی که تا قیام مهدی موعود ادامه خواهد یافت، همان سلسلهٔ دولتی باشد، این احتمال، هرچند ناشی از ضعف اطلاعات اجتماعی، و عدم بینش صحیح آنان نسبت به اوضاع سیاسی زمان خود بوده، امّا حکایتگر این است که استنباط این شخصیت‌ها از مجموع آیات و اخبار و احادیث مهدی این نبوده که جناح حقّ و عدل و ایمان، باید یکسره در هم بشکند، و نابود شود، و اثری از صالحان نماند تا دولت مهدی ظاهر شود؛ بلکه آن را به صورت پیروزی جناح صلاح و عدل و تقوا بر جناح فساد و ظلم و بی‌بند و باری تلقّی می‌کرده‌اند.

از مجموع آیات و روایات استنباط می‌شود که قیام مهدی موعود، آخرین حلقه از مجموع حلقات مبارزهٔ حق و باطل است که از آغاز جهان برپا بوده، و مهدی موعود، تحقق‌بخش ایده‌آل همهٔ انبیا و اولیا و مردان مبارز راه حق است.

مدّعیان مهدویت

نگاهی به تاریخ اسلام، نشان می‌دهد که در طول زمان، افرادی جاه‌طلب و سودجو ادّعای مهدویت کرده‌اند، یا گروهی از مردم عوام، افرادی را مهدی می‌پنداشته‌اند. این امر، نشان می‌دهد که موضوع مهدویت و اعتقاد به ظهور یک منجی غیبی، در میان مسلمانان، امری مسلّم و مورد قبول بوده است، و چون نام، یا برخی از نشانه‌های آن حضرت، با مشخصات برخی از مدّعیان یاد شده، تطبیق می‌کرده، آنان از این موضوع، سوء استفاده کرده، و خود را مهدی قلمداد نموده‌اند، یا چه

بسا خود آنان ادّعایی نداشته‌اند؛ لکن برخی از عوام الناس، از روی نادانی یا شدّت ستم و بیدادگری حکومت‌ها، یا عجله‌ای که در ظهور مهدی داشته‌اند، یا به علل دیگر، بدون آن‌که در مجموع نشانه‌های حضرت، دقّت کنند، به اشتباه، آنان را مهدی موعود تصوّر کرده‌اند.

به عنوان مثال: گروهی از مسلمانان، «محمّد بن حنفیه» را چون همانم و هم‌کنیه پیامبر اکرم بوده، مهدی پنداشته، و بر این باور بوده‌اند که او نمرده است، و غایب است، و بعداً ظاهر می‌شود، و بر دنیا مسلط می‌گردد.^۱

گروهی از فرقه اسماعیلیه، معتقد بودند که اسماعیل، فرزند امام صادق علیه السلام نمرده؛ بلکه مرگ او از روی مصلحت اعلام شده است، و او نمی‌میرد، و همان «قائم» موعود است، و قیام می‌کند، و بر دنیا مسلط می‌شود.^۲

«محمّد» مشهور به «نفس زکیّه»، پسر «عبدالله بن حسن» در زمان منصور دوانیقی عباسی قیام کرد، و به مناسبت نامش، پدرش ادّعا کرد که همان مهدی موعود است، و با تکیه روی این موضوع، طرفدارانی برای او فراهم آورد.^۳

در جریان قیام نفس زکیّه، «محمّد بن عجلان» که از فقیهان و عابدان مدینه بود، به کمک وی برخاست، وقتی که محمّد شکست خورد، و کشته شد، «جعفر بن سلیمان» - حاکم مدینه - ابن عجلان را احضار کرد، و به

۱. نوبختی، فرق الشیعه، نجف: المطبعة الحیدریه، ۱۳۵۵ق، ص ۲۷؛ شهرستانی، الملل و التحل، قم: منشورات الرضی، ج ۱، ص ۱۳۲.

۲. نوبختی، فرق الشیعه، صص ۶۷-۶۸.

۳. ابن طقطقی، محمّد بن علی، الفخری، بیروت: دار صادر، ۱۳۸۶ق، صص ۱۶۵-۱۶۶.

وی گفت: «چرا با آن دروغ‌گو خروج کردی؟»، و آن‌گاه دستور داد دستش را قطع کنند.

فقیهان و اشراف مدینه که حضور داشتند از جعفر بن سلیمان، برای ابن عجلان درخواست عفو کردند، و گفتند: «امیر! محمد بن عجلان فقیه و عابد مدینه است، و موضوع برای او مشتبه شده، و خیال کرده است که محمد بن عبد الله، همان مهدی موعود است که در روایات آمده است».^۱ عین این گرفتاری برای «عبد الله بن جعفر» نیز که از دانشمندان و محدثان بزرگ مدینه بود، پیش آمد، و او هم در پاسخ بازخواست حاکم مدینه، گفت: «من به این علت با محمد بن عبد الله همکاری کردم که یقین داشتم، او همان مهدی موعود است که در روایات ما یاد شده است. تا او زنده بود، هیچ شکی در این موضوع نداشتم، و هنگامی که کشته شد، فهمیدم که او مهدی نیست، و بعد از این، دیگر فریب کسی را نخواهم خورد».^۲

منصور نیز، که نامش «عبد الله» و نام پسرش «محمد» بود، بر پسر خویش، لقب مهدی گذارده، و ادعا می‌کرد که مهدی موعود، فرزند من است، نه نفس زکیّه!^۳

هم‌چنین می‌بینیم که برخی از فرقه‌ها، به مهدویت بعضی از امامان پیشین اعتقاد داشته‌اند، مثلاً «ناووسیه» حضرت صادق علیه السلام را مهدی، و امام و زنده و غایب می‌پنداشتند.^۴

۱. ابوالفرج الاصفهانی، مقاتل الطالبیین، نجف: المكتبة الحیدریة، ۱۳۸۵ق، ص ۱۹۳.

۲. ابوالفرج الاصفهانی، همان کتاب، ص ۱۹۵.

۳. ابوالفرج الاصفهانی، همان کتاب، ص ۱۶۲.

۴. شهرستانی، همان کتاب، ج ۱، ص ۱۴۸.

«واقفیه» همین اعتقاد را درباره امام موسی بن جعفر علیه السلام داشتند،^۱ و بر این باور بودند که آن حضرت علیه السلام نمی‌میرد تا بر شرق و غرب جهان مسلط شود.^۲

و بالأخره گروهی نیز پس از رحلت امام حسن عسکری علیه السلام فوت آن حضرت را انکار کردند، و گفتند: او زنده و غایب، و همان امام «قائم» است.^۳

این‌ها نمونه‌هایی است که نشان می‌دهد موضوع مهدویت در زمان پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و بعد از او، موضوع مسلمی بوده است، و امت اسلام، همواره در انتظار شخصی بوده‌اند که قیام کند، و با ظلم و ستم بستیزد، و پرچم حاکمیت عدل و داد را در جهان به اهتزاز در آورد.

بدیهی است که سوء استفاده برخی بازی‌گران از موضوع مهدویت در بعضی از ادوار، هرگز نمی‌تواند مجوزی برای انکار اصل مسأله مهدویت باشد؛ زیرا در طول تاریخ، حقایق بسیاری از سوی عناصر بازیگر و فرصت‌طلب، مورد سوء استفاده قرار گرفته است. مدعیان الوهیت، یا نبوت و سایر مقامات معنوی، در دنیا کم نبوده‌اند، ادیان ساختگی نیز در دنیا کم نبوده است، ولی این‌ها هرگز دلیل این نمی‌شود که کسی منکر اصل وجود خدا و نبوت انبیا گردد.

علم و دانش و صنعت نیز در زمان ما مورد سوء استفاده واقع شده، و در راه‌های ضد بشری به کار می‌رود، ولی آیا این باعث می‌شود که ما اصل علم و صنعت را نفی کنیم؟!

۱. شهرستانی، همان کتاب، ص ۱۵۰. ۲. نوبختی، فرق الشیعة، صص ۸۰ و ۸۳.

۳. نوبختی، همان کتاب، ص ۹۶.

اوصاف منتظران جوان

در خصوص یاران حضرت حجّت (عج) ویژگی‌ها و اوصاف ذیل بیان شده است:

برخورداری از علم و معرفت کامل و ایمان استوار، شهامت و شجاعت بی‌نظیر، گذشت و فداکاری، شهادت‌طلبی، فروتنی و تواضع، در اوج برخورداری از قدرت و امکانات، حق‌مداری، عشق به امام علیه السلام، تبعیت و پیروی کامل از رهنمودهای حضرت حجّت (عج) و خیرخواهی به هم‌نوعان و صفا و صمیمیت و....

وظایف منتظران

در تفکر شیعی، انتظار موعود به عنوان یک اصل مسلم پذیرفته شده، و از آن به عنوان برترین اعمال یاد شده، و تأکید شده است که منتظر فرج باشید، و از رحمت خدا مأیوس نباشید (به جهت طولانی شدن غیبت)؛ چرا که بهترین اعمال در نزد خداوند، انتظار فرج است.

در معارف دینی، وظایفی برای منتظران واقعی حضرت حجّت علیه السلام بیان شده که از طریق عمل به مجموعه‌ای از تکالیف، افراد بتوانند از چنان صفات شایسته‌ای برخوردار شوند که در زمره یاران واقعی آن حضرت درآمده، و در حدّ توان و ظرفیت، و به میزان همّت و تلاش افراد، به فراهم شدن بستر مناسب برای ظهور منجی عالم بشریت کمک نمایند. گرچه مجموعه وظایف منتظران بسیار است، امّا در این نوشته، تنها به ذکر چند مورد مهم، که در شرایط کنونی جامعه اسلامی دارای اهمیت است، بسنده می‌کنم.

۱. شناخت امام زمان علیه السلام: یکی از مهم‌ترین و اساسی‌ترین اصولی که از ارکان مکتب تشیع محسوب می‌شود، مسأله امامت و آشنایی با امام هر عصر است. به اعتقاد شیعه، در هیچ برهه از زمان، زمین، خالی از حجت، و انسان، بدون امام معصوم نخواهد بود؛ چرا که هدایت و رهبری صحیح و همه‌جانبه انسان، بر اساس تعالیم الهی، تنها از طریق پیروی از رهنمودها و روشن‌گری‌های امامی ممکن است که علاوه بر آشنایی با سنت‌های حاکم بر نظام هستی، از تمامی مصالح بشر و حقایق تعلیمات پیامبران الهی آگاه باشد.

با توجه به این حقیقت، یکی از وظایف مهمّ احاد جامعه، به ویژه قشر جوان آن است که در هر عصری، نسبت به امام و حجت الهی موجود در آن زمان، به گونه‌ای شناخت پیدا کنند که بر مسؤولیت‌های خود آگاهی پیدا کرده، و بر اساس آن عمل نمایند؛ زیرا انسان، بدون شناخت امام و منزلت او، نمی‌تواند وظیفه خود را در رابطه با او تشخیص دهد.

اهمیت شناخت امام زمان در هر عصری به گونه‌ای است که در برخی روایات، عدم کسب معرفت لازم از امام، هم‌ردیف، و بلکه مساوی با کفر و بی‌ایمانی شمرده شده است. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در همین زمینه می‌فرمایند:

«مَنْ مَاتَ وَلَمْ يَعْرِفْ إِمَامَ زَمَانِهِ مَاتَ مِيتَةَ جَاهِلِيَّةٍ؛

«هرکسی که بمیرد، و امام زمان خودش را نشناسد، به مرگ

جاهلیت از دنیا رفته است».^۱

و یا در یکی از ادعیه که بر آن نیز بسیار سفارش شده، به همین مسأله

۱. کلینی، اصول کافی، ج ۱، ص ۳۷۷.

اشاره شده است:

پروردگارا! حجت خودت را به من بشناسان؛ چراکه اگر
حجتت را به من شناسانی، من از دین و آیینم گمراه
می‌شوم.^۱

مضمون این‌گونه روایات، زمانی بهتر روشن خواهد شد که به
پی‌آمدهای مثبت و منفی یک جامعه، در اثر برخورداری و عدم
برخورداری جامعه از امام و رهبری شایسته، توجه و دقت بیشتری شود.
در طول تاریخ، چه بسیار بوده‌اند حرکات‌ها و یا نهضت‌های عظیم مردمی
که به دلیل فقدان رهبر شایسته، با شکست مواجه شده‌اند، و یا پس از
پیروزی، به جهت افتادن زمام امور در دست زمامداران بی‌کفایت، به
انحراف و اضمحلال کشیده شده‌اند....

البته، کم و کیف شناخت امام علیه السلام با توجه به نیاز و توانایی و ظرفیت
افراد، متفاوت است. مهم این است که این شناخت، به گونه‌ای باشد که در
صورت رو به رو شدن افراد با تهدیدها و شبهه‌افکنی‌های دشمنان و
بدخواهان، آنان را در تشخیص راه صحیح و شیوه درست یاری داده، و
از دچار شدن به گمراهی و انحراف، نجاتشان دهد، و گرنه شناخت کامل
و همه جانبه حجت‌های الهی برای افراد عادی، با توجه به محدودیت
استعدادها و توانایی‌های فکری، غیر ممکن است.

۲. پیروی از نایبان امام زمان: در دوره غیبت کبری، فقهای
جامع‌الشرایط، مسؤولیت نمایندگی عام امام علیه السلام را در استمرار حرکت

۱. «اللَّهُمَّ عَرِّفْنِي حُجَّتَكَ فَإِنَّكَ إِن لَّمْ تُعَرِّفْنِي حُجَّتَكَ ضَلَلْتُ عَنْ دِينِي...»، همان، ج ۱،
ص ۳۷۷، ح ۵.

حیات بخش امامت، و پاسداری از احکام و مقررات اسلامی برعهده دارند. بر این اساس، یکی از وظایف افراد در عصر غیبت، پیروی از رهنمودهای فقهای عادل است؛ چراکه فقها به دلیل آشنایی با شیوه‌های صحیح استنباط احکام از منابع اصیل دینی، قادرند تا به پرسش‌های مختلف مردم در زمینه مسائل دینی پاسخ دهند.

امام صادق علیه السلام در اشاره به چنین امر مهمی فرمودند:

«فقها از سوی ما منصوب شده‌اند تا به سؤالات شما پاسخ دهند، و شما نیز موظف هستید، در شرایطی که به ما دسترسی ندارید، به آن‌ها مراجعه کنید، و بر اساس نظر آنان در چهارچوب احکام الهی عمل کنید، و هرگز حکم آن‌ها را که براساس موازین شرعی ارائه می‌شود، رد ننمایید. چون ردّ نظر آنان، به منزله ردّ حکم و نظر ما است، و ردّ نظر ما، به منزله ردّ نظر و حکم خداوند است».^۱

در همین باره، زمانی که از حضرت مهدی (عج) سؤال کردند که در دوران غیبت کبری که به شما دسترسی نداریم، جواب احکام و مسائلی را که با آن‌ها مواجه می‌شویم چگونه به دست آوریم؟ آن حضرت در پاسخ فرمودند:

«در پیش آمده‌ها و حوادثی که رخ می‌دهد، به آشنایان با احادیث ما (یعنی مجتهدان جامع‌الشرايط که متخصصان متون دینی و احادیث اهل بیت هستند) مراجعه کنید، و آن‌ها حجّت من بر شما، و من، حجّت خدا بر آنان هستم».^۲

۲. بحارالانوار، ج ۵۲، ص ۱۸۱.

۱. همان، ج ۱، ص ۵۴، ح ۱۰.

پس، برخلاف نظر نادرست برخی افراد ناآشنا به معارف اسلامی، مسلمانان در دوران غیبت کبری بدون راهنما نمانده‌اند که مجبور باشند با شیوه‌های ناصواب متکی به اندیشه‌های ناقص بشری، و نظریه‌های غیر علمی، به حل مشکلات اقدام کنند، و در نتیجه، گرفتار معضلات فرهنگی و اقتصادی و اجتماعی فراوان گردند؛ بلکه در دورانی که بنابر مصالحی، امام معصوم علیه السلام در دسترس همگان نیست، مردم موظف‌اند که به فقهای عالم و عادل مراجعه کنند، و آنان نیز موظف‌اند بدون کوتاهی و سهل‌انگاری، بر اساس موازین شرعی، از طریق مراجعه به آیات قرآن و روایات اهل بیت علیهم السلام به همه سؤالات و نیازهای فکری و اعتقادی و فقهی و فرهنگی و سیاسی آن‌ها پاسخ‌های مناسبی ارائه دهند.

۳. خودسازی و تهذیب نفس: اصلاح نفس، کسب فضایل اخلاقی، خودسازی فردی، ترک گناهان و آراستن به فضایل اخلاقی در همه احوال ضرورت دارد، ولی خودسازی و اصلاح نفس در دوره غیبت که زمینه لغزش و انحراف و آلوده گشتن به رذایل اخلاقی بیشتر است، از اهمیت زیادی برخوردار است. امام صادق علیه السلام در این زمینه می‌فرمایند: «صاحب الامر علیه السلام غیبتی خواهد داشت، اگر کسی در آن دوره بخواهد دین‌دار بماند، سخت در مشقت خواهد بود. بنده خالص خدا در آن شرایط، باید تقوای الهی پیشه کند، و دو دستی به دین خود بچسبد».^۱

به علاوه، چون فراهم شدن زمینه ظهور امام زمان علیه السلام از یک نظر وابسته به وجود افراد خودساخته، و آراسته به فضایل اخلاقی است، و

۱. اثبات الهداة، ج ۳، ص ۴۲۲، روایت ۱۴.

جز از طریق تهذیب نفس و پیدا کردن پرورش اسلامی نمی‌توان در سلک یاران و زمینه‌سازان حضور آن حضرت قرار گرفت. بنابراین، یکی از وظایف افراد تلاش در راه خودسازی و تهذیب نفس است.

بر این اساس، امام صادق علیه السلام می‌فرمایند:

«مَنْ سَرَّهُ أَنْ يَكُونَ مِنْ أَصْحَابِ الْقَائِمِ فَلْيَسْتَنْظِرْ وَلْيَعْمَلْ بِالْوَرَعِ وَ مَحَاسِنِ الْأَخْلَاقِ...»^۱

هرکس دوست دارد از یاران حضرت قائم علیه السلام باشد، باید در انتظار ظهور آن حضرت باشد، و در این حال، به پرهیزکاری و اخلاق نیکو رفتار نماید.

و حتی در توقیعی که امام زمان علیه السلام آن را به مرحوم شیخ مفید نوشته‌اند، چنین آمده است که اعمال ناشایست و گناهانی که از شیعیان سر می‌زند، یکی از عوامل طولانی شدن دوره غیبت، و محرومیت آن‌ها از دیدار امام علیه السلام است.

۴. جامعه‌سازی: از آن‌جا که یکی از شرایط مهم رشد ارزش‌ها و فراهم شدن زمینه حاکمیت احکام الهی، اصلاح وضع عمومی جامعه است؛ لذا در تعلیمات روشن‌گرانه اسلام، اهتمام به وضع جامعه و مبارزه با نارسایی‌های اجتماعی و فساد و کج‌روی‌ها از طریق اموری چون امر به معروف و نهی از منکر، مورد تأکید قرار گرفته است، به گونه‌ای که حتی انسان‌های بی‌توجه به امور اجتماعی و مشکلات سایر مردم، خارج از زمره مسلمانان محسوب می‌شوند:

«مَنْ أَصْبَحَ وَلَمْ يَهْتَمَّ بِأُمُورِ الْمُسْلِمِينَ فَلَيْسَ بِمُسْلِمٍ»^۲

۱. غیبة نعمانی، ص ۲۰۰، ح ۱۶.

۲. میزان الحکمة، ج ۴، ص ۵۳۱.

علاوه بر این که بر اساس روایات اهل بیت علیهم السلام تا آمادگی های لازم فکری و فرهنگی و... در آحاد جامعه برای پذیرش و یاری امام زمان علیه السلام پیدا نشود، ظهور حضرت، محقق نخواهد شد. از سوی دیگر، تحصیل آمادگی های لازم، نیاز به بستر سالمی دارد که افراد در سایه آن بتوانند به کسب مهارت ها و کمالات لازم بپردازند.

این بسترسازی، مشروط به احساس مسئولیت همگانی و مشارکت همه جانبه تک تک افراد در پاک سازی فضای عمومی جامعه است که برای انجام کامل و به موقع این امر نیز مکانیزم های زیادی پیش بینی شده است که مهم ترین آن ها، اقامه فریضه امر به معروف و نهی از منکر است؛ یعنی همه افراد جامعه اسلامی موظف اند از طریق تحصیل آشنایی کامل با شرایط و احکام آن، به اصلاح نارسایی های اجتماعی و حفظ سلامت فضای جامعه بپردازند تا از این طریق:

اولاً: شرایط لازم برای ظهور آن حضرت فراهم گردد؛

ثانیاً: امکان زندگی، بر اساس احکام نورانی اسلام در دوره غیبت - ولو به ضرورت ناقص - به وجود آید.

۵. دعا برای تعجیل فرج: با توجه به نقش و جایگاه مهمی که دعا در تفکر اسلامی دارد، اگر دعا با شرایط لازم انجام گیرد، همچون سایر علل و عوامل مؤثر در نظام هستی، می تواند در امور تکوینی تغییر ایجاد نماید.

در بخشی از روایات پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و ائمه اطهار علیهم السلام توصیه شده است که برای فرج امام زمان علیه السلام زیاد دعا کنید، و از خود حضرت بقیه الله عجل (عج) نقل شده است که آن حضرت فرمودند:

«أَكْثَرُوا الدُّعَاءَ بِتَعْجِيلِ الْفَرَجِ فَإِنَّ ذَلِكَ فَرَجَكُمْ»^۱

برای تعجیل در فرج و ظهور، زیاد دعا کنید؛ چرا که این کار، موجب فرج و خوش حالی شما است.

بنابراین، از دیگر تکالیف عاشقان امام زمان (عج)، درخواست تعجیل فرج آن حضرت است. البته، توجه به این نکته نیز ضروری است که:

اولاً، دعا زمانی به مرحله اجابت می‌رسد که دعا کننده شرایطی را در خود ایجاد نموده باشد که دعای او شرایط استجابیت را داشته باشد. ثانیاً، باید توجه داشت که دعا هرگز جای عمل به وظایف دیگر را نمی‌گیرد؛ بلکه دعا در صورتی مفید است که همراه با عمل به سایر تکالیف دینی باشد.

علاوه بر موارد فوق، پایداری در راه ولایت اهل بیت علیهم‌السلام، استقامت در برابر مشکلات و نارسایی‌ها، کمک و مساعدت به هم‌نوعان، تحصیل علم و به دست آوردن تخصص‌های لازم، احیای شعائر اسلامی و پاسداری از ارزش‌های اصیل و... از جمله مسائلی هستند که اهتمام به آن‌ها سعادت و سلامت جامعه، به ویژه نسل جوان را تضمین می‌کند.

۶. توبه از گناهان.

۷. صدقه دادن برای سلامتی امام زمان علیه‌السلام.

۸. انجام اعمال عبادی مانند خواندن نماز و قرآن، زیارت نمودن به نیابت از امام زمان علیه‌السلام.

۹. توجه به اماکنی که مورد عنایت امام زمان علیه‌السلام است نظیر مشاهد

۱. کمال‌الدین و تمام النعمة، ج ۲، ص ۴۸۵.

مشرّفه، مسجد سهله، مسجد جمکران و....

۱۰. توسّل به امام زمان علیه السلام و زیارت آن حضرت، با زیارت‌ها و دعا‌هایی که در کتب ادعیه مانند مفاتیح الجنان آمده، و از آن جمله موارد ذیل است:

الف. دعای عهد که هر روز صبح بعد از نماز خوانده می‌شود: «اللَّهُمَّ

رَبَّ النُّورِ الْعَظِيمِ وَ رَبَّ الْكَرْسِيِّ الرَّفِيعِ...»؛

ب. دعای «اللَّهُمَّ عَرِّفْنِي نَفْسَكَ فَإِنَّكَ إِن لَمْ تُعَرِّفْنِي نَفْسَكَ...» این دعا

در عصر روز جمعه خوانده می‌شود؛

ج. دعایی که برای برآورده شدن حاجات ذکر شده است، و با این

عبارت شروع می‌شود: اِلٰهِي عَظُمَ الْبَلَاءُ وَ بَرِحَ الْخَفَاءُ...؛

د. دعا برای سلامتی امام زمان علیه السلام: «اللَّهُمَّ كُنْ لَوْلِيِّكَ الْحُجَّةِ ابْنِ

الْحَسَنِ...»؛

ه. دعای حضرت مهدی علیه السلام که با این عبارت آغاز می‌شود: «اللَّهُمَّ

أَرْزُقْنَا تَوْفِيقَ الطَّاعَةِ وَ بُعْدَ الْمَصِيبَةِ...»؛

و. زیارت آل یاسین.

جهت توضیح بیشتر به کتاب‌های وظیفه الانام و شیوه‌های یاری قائم

آل محمد علیه السلام مراجعه شود.

یاران امام مهدی

آن حضرت پس از قیام، به یارانی نیاز دارد که حداقل در یکی از

عرصه‌ها بتوانند مفید واقع گردد، و آمادگی‌های فکری و فرهنگی و نظامی را کسب کرده باشد.

از سویی، یاران او، همه از جوانان خواهند بود، با نگاهی گذرا به

تاریخ جوامع بشری، نقش دوران ساز و کلیدی جوانان در غالب حرکت های فرهنگی و اجتماعی و نیز نهضت های حیات بخش پیامبران الهی کاملاً آشکار و روشن است.

تجربه تاریخ، بیانگر این مهم است که در هر حرکتی، از استعداد های فکری و نهفته قشر جوان به صورت اصولی و صحیح بهره برداری شده است، دست آوردهای بسیار مهم و ارزشمندی به دست آمده است.

در مقابل، زمانی که هدایت و رهبری گروه های جوان به دست افراد هوسران و قدرت طلب افتاده، جنایات و تراژدی های بسیار دهشتناکی به وقوع پیوسته است. در حالی که، در تفکر دینی، بهادادن و شخصیت دادن و اهتمام به جوانان، بسیار توصیه شده است.

برای روشن شدن این حقیقت، سزاوار است، سیره و عملکرد یکی از انبیای الهی در این زمینه، با بهره برداری منفی رهبران مستبد از نیرو های جوان در جنگ های جهانی اول و دوم مقایسه شود، تا آن گاه پی آمدهای استفاده از ظرفیت های قشر جوان، و نیز عدم استفاده و غفلت از آن آشکار گردد.

از این نظر، وقتی مجموعه روایات مربوط به قیام حضرت مهدی (عج) را مطالعه می کنیم، با این حقیقت آشنا می شویم که زمینه سازان اصلی ظهور، و اصحاب و یاران خاص آن حضرت در جریان تلاش برای تشکیل حکومت عدل جهانی، جوانان خواهند بود.

به عنوان مثال، یکی از شخصیت های وارسته و شجاعی که در آخر الزمان با هدف اصلاح وضع نابسامان جوامع اسلامی قیام خواهد کرد، فردی به نام «سید حسنی» است.

به روایت امام صادق علیه السلام حسنی، یک جوان خوش چهره و نورانی

است که علی رغم به دست آوردن قدرت و امکانات بسیار زیاد، آنگاه که از ظهور حضرت مهدی علیه السلام آگاه می شود، خود را به همراه سپاهیانش به امام علیه السلام می رساند، و با آن حضرت بیعت می کند.

بنا به یک روایت، امام زمان (عج) چند روز پیش از قیام، به وسیله ایشان، برای مردم مکه پیامی می فرستند....

گذشته از این، وقتی حضرت علی علیه السلام به مناسبتی از یاران و اصحاب امام عصر (عج) سخن می گویند، در توصیف ویژگی های آنان این چنین می فرمایند:

«یاران قائم (عج)، همه از میان جوانان خواهند بود، سال خورده در بین آنها بسیار کم است، و نسبت سال خوردگان بر جوانان در بین اصحاب آن حضرت، همانند سرمه ای برای چشم، و نمک برای غذا است، و کم ترین بخش غذا را نمک تشکیل می دهد».^۱

این امر، ناشی از این است که جوان به دلیل داشتن فطرت پاک و صفای باطن در درجه اول، از استعداد و ظرفیت بالای درک و توان شناخت حقیقت، برخوردار است. علاوه بر آن، به واسطه شجاعت و شهامت زیادی که دارد، زودتر پذیرای حقایق می شود، و در مقابل آنها لجاجت و سرسختی بی مورد، به خرج نمی دهد.

۱. «اصحاب القائم شباب لا كهول فيهم...»، بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۳۳۴، ح ۶۳.

پرسش و پاسخ

۱. اعتقاد به موعود در ادیان دیگر

آیا اعتقاد به مهدی موعود و منجی جهانی، مخصوص شیعیان است؟
اعتقاد به مهدویت و منجی جهانی اختصاص به شیعه ندارد؛ بلکه همه ادیان و مذاهب، به گونه‌ای به آن اعتقاد دارند.

در منابع حدیثی اهل سنت، روایات در خصوص حضرت مهدی علیه السلام فراوان است. تفاوت نظر شیعه و سنی در این است که اهل سنت، عقیده دارد، مهدی در آخر الزمان متولد خواهد شد، ولی شیعه می‌گوید: حضرت متولد شده، و هم اکنون زنده، و در پس پرده غیبت هستند.

در ادیان غیر اسلامی مانند زردشتی، یهودی، مسیحی، بودایی، ادیان هندی و... اعتقاد به منجی وجود دارد، و در منابع زردشتی (کتاب زند و کتاب جاماسب‌نامه)، منابع هندی (کتاب شاکمونی و کتاب دید)؛ انجیل، تورات، زبور و... به مسأله منجی جهانی اشاره شده است.

در کتاب جاماسب‌نامه آمده است: «مردی بیرون آید از زمین تازیان، از فرزندان هاشم، مردی بزرگ سر و بزرگ تن و بزرگ ساق، و بر دین جدّ خویش بود، با سپاه بسیار، و روی به ایران نهد، و آبادانی کند، و زمین پر داد کند».

در انجیل آمده است:

«کمرهای خویش را بسته، چراغ‌های خود را افروخته بدارید، و شما مانند کسانی باشید که انتظار آقای خودشان را می‌کشند که چه وقت، از عروسی مراجعت می‌کند، تا هروقت که آید، و در را بکوبد، بی‌درنگ برای او باز کنند، خوشا به حال آن غلامان که آقای ایشان چون آید، ایشان را بیدار یابد! پس شما نیز مستعد باشید؛ زیرا در ساعتی که گمان نمی‌برید، به سرانسان می‌آید...»^۱

تورات می‌گوید:

«و نهالی از تنه یسی» بیرون آمده، و شاخه‌ای از ریشه‌هایش خواهد شکفت، و روح خدا بر او قرار خواهد گرفت... مسکینان را به عدالت، داوری خواهد کرد، و به جهت مظلومان زمین، به راستی حکم خواهد کرد... گرگ با برّه، سکونت خواهد کرد، و پلنگ با بزغاله، و گوساله و شیر و پرواری با هم، و طفل کوچک، آن‌ها را خواهند راند...^۲

بنابراین، اعتقاد به منجی جهانی و این‌که آینده جهان روشن است، در ادیان غیر اسلامی هم وجود دارد، و اختلاف دین اسلام با دیگر ادیان در مصداق خارجی و خصوصیات شخصی منجی جهانی و مهدی است.

۲. آگاهی امام زمان از اعمال ما

آیا امام زمان علیه السلام از اعمال و رفتار ما آگاه هستند؟

۱. انجیل لوقا، فصل ۱۲، بند ۳۵ و ۳۶. ۲. تورات اشعیا نبی، فصل ۱۱، بند ۱۰۱.

بنابر آن چه در قرآن مجید و روایات معصومین علیهم السلام آمده است، همه ائمه و از جمله امام زمان علیه السلام از اعمال و رفتار ما آگاه هستند. قرآن مجید می فرماید:

﴿وَقُلْ أَعْمَلُوا فَسِرَى اللَّهِ عَمَلَكُمْ وَرَسُولُهُ وَالْمُؤْمِنُونَ...﴾؛^۱

بگو: هر عملی می خواهید انجام دهید؛ پس خدا، رسولش و مؤمنان، عمل شما را می بینند....

در روایاتی که در تفسیر آیه آمده است، گفته شده که مراد از مؤمنان در این آیه، ائمه معصومین علیهم السلام هستند؛ پس اصل آگاهی امام زمان علیه السلام از اعمال و رفتار ما امری مسلم است، ولی چگونگی حصول این عمل از راه های مختلفی است از جمله:

۱. خدای تبارک و تعالی به ایشان چشمی داده است که همه چیز را می بینند. حضرت عیسی علیه السلام که بعد از ظهور امام زمان علیه السلام می آید، و پشت سر آن بزرگوار نماز می خواند، طبق گفته قرآن مجید، از آن چه مردم در خانه هایشان ذخیره کرده بودند، و آن چه می خوردند، خبر می داد، بدون این که آن ها را در ظاهر دیده باشد،^۲ با توجه به این که مقام حضرت مهدی علیه السلام از حضرت عیسی علیه السلام بالاتر است، پس حتماً از اعمال و رفتار ما آگاهی دارد.

۲. ملائکه بر امام زمان علیه السلام نازل می شوند، و نامه اعمال بندگان را به حضرت مهدی علیه السلام عرضه می کنند. در روایات آمده است که هفته ای دو بار، نامه اعمال بندگان به امام زمان علیه السلام عرضه می شود. در برخی از روایات می خوانیم که در روزهای دوشنبه و پنج شنبه، نامه اعمال بندگان

۱. سوره توبه، آیه ۱۰۵.

۲. سوره آل عمران، آیه ۴۹.

به حضرت عرضه می شود:

«إِنَّ الْأَعْمَالَ تَعْرُضُ عَلَى النَّبِيِّ ﷺ فِي كُلِّ اثْنَيْنِ وَخَمِيسٍ فَيَعْلَمُهَا، وَكَذَلِكَ تَعْرُضُ عَلَى الْأَئِمَّةِ ﷺ فَيَعْرِفُونَهَا».^۱

۳. ملائکه بر حضرت نازل می شوند، و این علوم را بر ایشان القا می کنند. غیر از این راه ها، ممکن است راه های دیگری هم باشد که ما از آن ها بی خبریم.

البته این علم و آگاهی حضرت، به اعمال و رفتار ظاهری ما منحصر نمی شود؛ بلکه آن بزرگوار، از نیت های ما هم آگاه است.

۳. نام حضرت مهدی ﷺ در قرآن

آیا نام حضرت مهدی ﷺ در قرآن آمده است؟

قرآن کریم برای معرفتی شخصیت های الهی، گاهی نام آن ها را ذکر می کند، و گاهی ویژگی ها را یادآور می شود، بدون ذکر نام آن ها.

همان گونه که از میان صد و بیست و چهار هزار پیامبر الهی، تنها نام حدود بیست و پنج نفر از آن ها در قرآن آمده، و نام دیگر پیامبران در قرآن نیامده است، و همان گونه که نام هیچ یک از امامان معصوم ﷺ در قرآن نیامده، نام مبارک امام زمان ﷺ هم در قرآن نیامده است؛ از میان چهارده معصوم، تنها نام پیامبر ﷺ «محمد» چهار بار در قرآن ذکر شده است: سوره آل عمران، آیه ۱۴۴؛ سوره احزاب، آیه ۴۰؛ سوره محمد، آیه ۲؛ سوره فتح، آیه ۲۹.

اگر بنا بود نام امامی در قرآن بیاید، آمدن نام حضرت علی ﷺ سزاوار

۱. بحار الانوار، ج ۵، ص ۳۲۹.

بود، ولی علت اصلی این که خداوند سبحان در قرآن کریم نام امامان معصوم علیهم السلام را ذکر نکرده است، خودش بهتر می داند، و شاید یکی از علت های آن، جلوگیری از تحریف قرآن باشد.

ولی باید توجه داشت، در عین حال که اسامی ائمه علیهم السلام در قرآن نیامده است، آیات فراوانی در خصوص حضرت علی، امام زمان و دیگر ائمه وجود دارد، که این آیات همراه با احادیثی که در تفسیر و تبیین آنها وارد شده است، شخصیت امامان معصوم علیهم السلام را معرفی می کند، مانند آیات تبلیغ^۱؛ اکمال دین^۲؛ ولایت^۳؛ مباهله^۴؛ تطهیر^۵؛ سورة هَلْ أَتَى و....

به همین شیوه، تشکیل حکومت جهانی که بعد از ظهور امام زمان علیه السلام خواهد بود نیز در آیات قرآن مطرح شده است، آیاتی از سورة توبه از وصف گسترش اسلام در سطح جهان نوید می دهد:

﴿... هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَىٰ وَدِينِ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ وَلَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ﴾^۶

مضمون این آیه که پیش گویی گسترش و همه جانبه اسلام در سطح جهان است، هنوز تحقق نیافته است، و وعده الهی، صدق است، وَ مَنْ أَصْدَقُ مِنَ اللَّهِ حَدِيثًا^۷، و این، در زمان حکومت جهانی حضرت مهدی علیه السلام تحقق خواهد یافت.

خداوند سبحان در آیه دیگری می فرماید:

- | | |
|------------------------|--------------------------------------|
| ۱. سورة مائده، آیه ۶۷. | ۲. سورة مائده، آیه ۳. |
| ۳. سورة مائده، آیه ۵۵. | ۴. سورة آل عمران، آیه ۶۱. |
| ۵. سورة احزاب، آیه ۳۳. | ۶. سورة توبه، آیه ۳؛ سورة صف، آیه ۹. |
| ۷. سورة نساء، آیه ۸۷. | |

﴿وَلَقَدْ كَتَبْنَا فِي الزَّبُورِ مِنْ بَعْدِ الذِّكْرِ أَنَّ الْأَرْضَ يَرِثُهَا عِبَادِيَ
الصَّالِحُونَ﴾^۱

ما پس از ذکر، در زبور نوشتیم که بندگان شایسته من، وارث
زمین خواهند بود.

وعدۀ مندرج در این آیه هم هنوز تحقق نیافته، و این وعده، اشاره به
تشکیل حکومت جهانی حضرت مهدی علیه السلام است. آیات دیگری هم
پیرامون حکومت جهانی امام زمان علیه السلام در قرآن هست، مانند آیه ۵۵
سورۀ نور و آیه ۵ سورۀ قصص.

آیا تنها ذکر نام مهدی علیه السلام دردی را دوا می کند؟ آیا اگر نام حضرت در
قرآن برده می شد، امکان نداشت در طول تاریخ، شیادان و افراد
شهرت طلب از آن سوء استفاده نکنند، یا افرادی، روی غرض های
خاص، وجود حضرت را انکار نمایند؟ تجربه تاریخی نشان داده است
که اگر هم در قرآن - صراحتاً - نام حضرت برده می شد، باز در طول
تاریخ، مدعیان دروغین مهدویت پیدا می شدند، و نام خود را امام زمان و
مهدی موعود می گذاشتند، تا از آب گل آلود، ماهی بگیرند، و از نام او و
انتظار مردم، استفاده نادرست کنند، مگر خدا نام پیامبر صلی الله علیه و آله را در انجیل
نبرد، و گروه های مغرض، از آن بهره برداری ناجوان مردانه نکردند؟
بنابراین، مسأله مهم، بیان ویژگی های دیگر حضرت است تا افراد آگاه، با
شناخت آنها، مهدی واقعی را از مدعیان دروغین مهدویت باز شناسند.